

# کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب رساله بر تفسیر و تفسیر

تفسیر القرآن

مؤلف علامه مصطفی قاضی تبریزی

جلد ( ۱۹۳۵ ) از کتب ( خطی ) اهدائی

آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی



شماره ثبت کتاب

۲۰۹۰۲

۸۴۹۴

خطی اهدائی

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

۱۹۵



کتابخانه مجلس شورای ملی

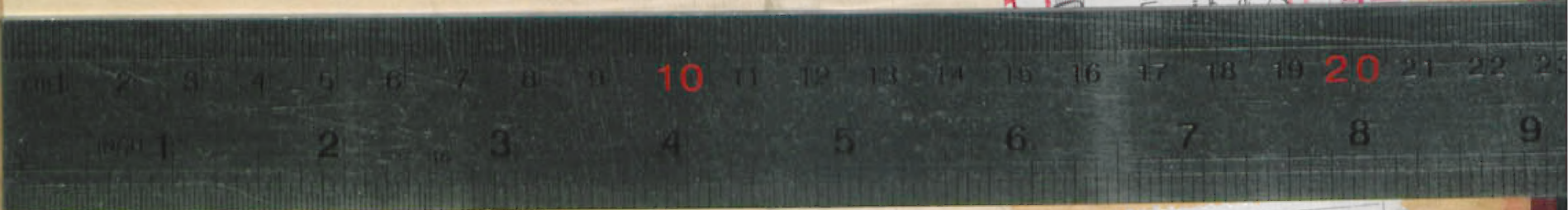
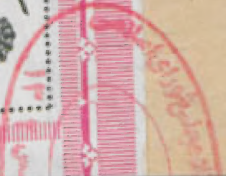
کتاب رساله در تفسیر و تخریص

تفسیر القراء

مؤلف علامه مصطفی قاری تبریزی

جلد ( ۱۹۴۸ ) از کتب ( خطی ) اهدائی

آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی



خطی اهدائی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱۹۵





۱۹۵



و مفوض گردیده بود در حین مراجعت بنی الحرمین البیروت  
اتفاق افتاد افتتاح در حرم محترم الهی و اختتام در حرم  
مکرم رسالت پناهی واقع گردید و مستحق تحفه القری  
گردانید و مرتب ساخت بر مقدمه و دروازه باریک  
خاتم و بالله العزمته والتوفیق **مقدمه**  
در بیان فضیلت تلاوت قرآن و آداب تعلیم آن و بیان  
آنچه بحسب شرع در صحت قراءت معتبر است **بدانکه**  
در حدیث صحیح وارد شده که هرگاه قاری قرآن را در فن کند  
خطاب شود زمین که ای زمین این بنده را عذاب نکند  
زمین گوید کسی که کلام تو در سینه او باشد چگونه  
توانم او را عذاب کرد و در حدیث دیگر از پیغمبر ص  
منقولست که اهل القرآن اهل الله و خاصه یعنی اهل



قرآن اهل خدا و خاصان وی اند و نیز از آنحضرت ص  
 منقولست که بخوانید قرآن را که قرآن در روز قیامت  
 خواننده خود را شفاعت میکند و ایضا فرموده که هر که  
 قرآن در روز قیامت شفاعت کند او ناجی و رستگار  
 خواهد بود و نیز فرموده که افضل عبادات امت من  
 خواندن قرآن است و حضرت امام زین العابدین ع  
 فرموده بخوانید قرآن را از مصحف که روشنائی چشم  
 زیاده می شود و عذاب از مادر و پدر او بر میدارند  
 اگر از اهل عذاب باشند و حضرت امام حسن ع  
 علیه السلام در اقل تفسیری که منسوب با آنحضرت  
 فرموده اند که پدرم از آباء خود از حضرت رسالت  
 صلی الله علیه و اله نقل کرده اند که آنحضرت فرمودند

که کسی که بخواند قرآن را و عمل کند با آنچه در قرآن است  
 در روز قیامت پدر و مادر او را حله بوشانند از نور  
 و رعیتات ایتیماء ~~در روز قیامت~~  
 که دنیا و آنچه در دنیا است بقیمت کمترین رشته آن  
 بر نیاید و ناجی بر سر دهند از نور که روشنی آن تا مثل  
 روشنی آفتاب و ماه باشد در جاهای دنیا و حمله  
 قرآن مخصوصند بر رحمت خدا و نزدیکند بحق هر که  
 ایشان را دوست دارد خدا را دوست داشته باشد  
 و هر که ایشان را دشمن دارد خدا را دشمن داشته باشد  
 و خدای تعالی دفع میکند از شنونده قرآن بلائی  
 دنیا را و از خواننده قرآن بلائی آخرت را و اجر میدهد  
 خدای تعالی بعد در هر حرف ده حسنه **است**  
 چون قرآن با فصیح لغات نازل شده که آن لغت عربیت



هرگاه خواننده قرآن رعایت صحت قرائت کرده باشد  
ما جور و مثاب خواهد بود و هرگاه از استاد کامل صاحب  
سلیقه قرآن فرا گرفته باشد و در حال خواندن پیروی  
قواعد بخوبی و رعایت ترتیل نموده باشد چنانکه حق سبحانه  
فرموده وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا موجب زیادتى اجور  
ثواب خواهد بود و چون فقیر حقیر و داعی کثیر التقصیر  
مؤلف این رساله بدو نوع تلاوت قرآن می نمود متردد  
بود که کدام طریق بصواب اقرب باشد تا بآن مداومت  
نماید تا در وقتی که از الطاف یزدانی و عنایت سبحان  
مجاورت مکّه معظمه زاده الله شرفاً و تعظیماً روزی  
و غالب اوقات در خدمت علماء کرام و فضلاء عظام  
بسر میرد تا روزی در منزل عالیحضرت رفیع منزلت

که در آن کمال قیام  
القرآن و تلاوت

قدسی طینت ملک خصلت ذی الغر و الاحترام محلل  
مسایل الخلل و الحوام جامع المعقول و المنقول حامی الفروع  
والاصول زبده اصحاب الفضل و الکمال قدوة ارباب  
الغزو و الجلال مستجمع کمالات صوری و معنوی مستر  
سعادات دینی و دنیوی الموبد بتائیدات ربانی  
مولانا محمد باقر خواسانى صاندا الله تعالى عز و جلاله  
الزمانی همگی جمع بودند و گفتگو از غنی و خواندن  
قرآن بخوبی که مشتمل بر غنی باشد بمیان آمد فقیر  
گفت که داعی بدو طریق تلاوت قرآن می نمایم و نمیدانم  
که کدام طریق بی دغدغه و بهتر باشد پس غنیمت دانسته  
هر دو طریق را در آن مجلس عالی رتبه در حضور علماء  
عالی مرتبه قرائت نمود علماء فرمودند که هیچ کدام از این



دوروش غنی نیست اما عالی حضرت مشارالیه فرمودند  
 که این طریق لطیفات که هیچ وجه پخش و اذ و حرکتی که  
 مشتمل بر ترجیع مطرب باشد ندارد و از آن محل  
 دیگر داعی اکثر اوقات بهمان طریق قراءت می نماید  
 و چون بنا بر القاسم جمعی از اهل ایمان رساله  
 در قراءت عاصم در حوزین تالیف نموده بود و بعد از  
 چند سال دیگر که از آنکه معظمه مراجعت بجانب ایران  
 واقع شد در دار السلطنه اصفهان بخدمت کبیر المکرمة  
 آن سرور قزاقان و مجتهد الزمان اعظم مؤلفان  
 مشارالیه مشرف شد عرض نمود که بدین طریق رساله  
 در قراءت عاصم تالیف کرده میخواهد که بنظر خیر اثر  
 بی نظیر اصلاح پذیر برسد و آنچه لازمه شرع انوز و طرق

اینها طهارت در باب قراءت تحریر فرمایید تا درین  
 رساله درج کرده بسبب آن عزیز و مطمین نظرو قلوب  
 خاص و عام گردد پس حسب القاسم این فقیر آن  
 مخدوم الانام ملاحظه آن رساله نموده فقرات  
 بابرکات از نتایج افکار ابرکار آن فرخنده آثار بود  
 خود مرقوم قلم میمنت شیم فرموده بودند اینست  
 و آنچه در شرع معتبرات در قراءت قرآن آنچه واجب  
 مراعات آن شرعا مراعات اعرابست حتی تشدید بقول  
 مشهور بین العلماء و از جمله آنچه مراعات آن لازم است  
 مراعات مد متصل را شمرده اند نه منفصل و از آن  
 جمله است اخراج حروف از مخارج منقوله بتواند پس  
 مثل ضاد که مخارج او از اول حافه لسان است و مایلی آن



از اضراس اگر اخرج شود از مخرج طائمه مابین طرف اشیا  
و طرف دخی از ثنایات قراءت باطل خواهد بود و  
ظاهر اصحاب دانست که مراعات صفات مقروءه در عربیه  
چون جهر و همس و استعلا و طباق و نظایر آن شرعا  
واجب نیست بلکه از جمله مستحسانات است مگر آنکه تکرار  
حرف بدون آن نشود و همچنین ترتیل یعنی تیز حرف  
بیمالغه یا حفظ و قوف و ادای حروف زیاده از اقل  
واجب از جمله مستحسانات است و وقف و عدم وقف  
مادام که مخافظت بر نظم حاصل باشد واجب یا قبیح  
نیست بمعنی شرعی و آنچه قرآنرا واجب یا قبیح گفته اند  
معنی شرعی قصد نکرده اند چنانچه تصریح بآن از محققان  
ایشان منقول است پس وقوف بر مواضع چون وقف

بر تمام پس حسن پس جایز به تفصیلی که مقرر است نود  
قرآن منقوله مستحسانات انتهی کلامه اعلی مقامه  
**باب اول** در بیان مخارج و لوازم آن بدانکه  
پیش از معرفت مخارج دانستن اقسام دندانها  
از جمله لوازم است تا هر حرفی که مخرج آن داخل در آن  
دندان داشته باشد سهولت و آسانی تمام داشته  
بدانکه اقسام دندانها چهار است **اول** ثنایا که  
جمع ثنیه است و آن چهار دندان است از پیش دوازده بالا  
و دوازده پایین **دویم** رباعیات که جمع رباعیه است  
و آن نیز چهار دندان است دوازده بالا و دوازده پایین  
از چهار جانب ثنایا **سیم** ایناب که جمع نابت که  
انزاد دندان پیش گویند و آن نیز چهار دندان است



دواز بالا و دواز پایین از چهار طرف ربا عیات  
**چهارم** اضراس که جمع ضرس است و آن بر سه قسمت  
**اول** ضوا ح که جمع ضا حرات که در وقت خنده  
 نمایان میگردد و آن چهار دندانست دواز بالا و دواز  
 از اسفل از چهار جانب نیاب **دوم** طوا ح که جمع  
 طاح است که آنزادندان آسیا گویند چون غذا با آن  
 نرم میشود از اینجمله طوا ح گویند و آن دوازده  
 دندانست شش از بالا و شش از پایین از چهار جانب  
 ضوا ح که از هر جانب سه **سیم** نوا ح که جمع نوا ح  
 که آنزادندان عقل گویند که قریب به بیت سالکی  
 تاسی سالکی پروند و آن چهار دندانست دواز بالا  
 و دواز پایین از چهار جانب طوا ح چون از میان اقسام

دندانها که از جمله لوازم است فارغ شد شروع میشود در  
 بیان مخارج بدانکه مخارج جمع مخرج است و مخرج مکانی  
 را گویند که حرف از آن تولد کند و حروف تقبی بروجه  
 اصح بیست و نه است و بنابر قول اصح مخارج حروف  
 هفتده است **اول** ابتداء خلقت از جانب قضیه  
 شش و آن مخرج همزه وها است **دوم** میان خلقت  
 و آن مخرج غین وحاء مهملتین است **سیوم** آخر خلقت  
 و آن مخرج غین وحاء معجز است و این شش حرف  
 خلقتی گویند **چهارم** اول مخ زبانت با آنچه برابر او  
 از حنك اعلا و آن مخرج قاف **پنجم** نیز مخ زبانت  
 لیکن بعد از مخرج قاف با نذك فاصله با آنچه برابر  
 اوست از کام بالا و آن مخرج کاف و این دو حرف را



لهوی گویند و لهات آن گوشت پارچیت که از پنج زبان  
بجانب خلق آویزانت که فارسی آن ملاذ کوبید اما قافوا  
عاصمی گویند و کاف را عکدی و عَصَمَه اول لهات را  
گویند که بجانب خلق است و عکده آخر لهات را می نامند  
که بجانب دهنت **ششم** میان زبانست با آنچه برابر  
است از کام بالا و آن مخرج جیم و شبین نقطه دار و یاء  
غیر مدیت و این سه حرف را شجری گویند و شجر مراد اینجا  
کشادگی هن است **هفتم** اول کانه زبانست که از احاطه  
گویند از جانب چپ یا راست با آنچه برابر است از  
دندلهای اصغراس و آن مخرج ضا مدحجه است و این حرف  
صغری و حافنی گفته اند و حافن خوانده می شود گویند  
و بعضی شجری میدانند **هشتم** آخر پهلوی زبانست

با آنچه برابر است از پنج دندلهای بالا و آن مخرج لام است  
**نهم** سر زبانست نزد یک مخرج لام با آنچه برابر است از  
پنج دندلهای بالا و آن مخرج نون است **دهم** سر زبانست  
بعد از مخرج نون باندک فاصله یا آنچه مجازی و است  
از پنج دندلهای بالا و آن مخرج راء بی نقطه است و این سر  
حرف الشوی گویند و بعضی لثوی و زلقی میدانند و لثه  
گوشت بن دندان را گویند و زلق کناره و تیزی هر چیزی را  
می نامند یا **از دهم** سر زبانست با پنج دندلهای شایای  
علیا و آن مخرج طاء بی نقطه و دال بی نقطه و قای مشیات  
فوقانی است و این سه حرف را نطعی گویند و نطع  
سقف و هن و شکلهای کام بالاست **دوازدهم** تیز سر  
زبانست با سر و دندان پیش بالا و آن مخرج ذال و ظا و



معجمتین و ثناء مثله است و این سه حرف راز لغتی  
گفته اند و بعضی زلفی و لثوی می دانند معنی زلف و لثه  
مذکور شد **سیزدهم** سر زبان آید و دندان شنایا  
سفلی و آنمخرج سین همله و صاد همله و ذاء معجم است  
و این سه حرف را سلی گویند و اسله باریکی سر زبانست  
**چهاردهم** سرد و دندان پیش بالاست باشد کم لب پائین  
و آنمخرج فاست **پانزدهم** میان دو لبست و آنمخرج  
واو غیر مدی و باء موحده است و میست اما با از  
لبخیزد و میم از خشکی لب و در و اولب نیک مقبوض گردد  
و اینمخروف را شفه می گویند **شانزدهم** هوای فضای دهان  
و آنمخرج الف و واو مدی و باء مدیت و این سه حرف  
هوایی و جوفی گویند **هفدهم** خیش و مست یعنی سوراخ

چنی که غنا از وی بیرون آید و آنمخرج نون و میم است در  
حال اخفا یا غنه یا ادغام با غنه بدانکه آداب و طریقه  
در امتحان دانستن مخرج آنت که آنمخرف را ساکن کنند و هر  
مفتوحه در اول آن در آورند و مکور بآن حرف تکلم کنند  
تا در مخرج خود قرار گیرد مثل آب و آت و آت علی هذا القیاس  
الاحروف مد که امتحان در ایشان ممکن نیست زیرا که  
ایشان را مخرج معینی نیست **باب دوم** در بیان صفات  
حروف بدانکه صفاتی که ضدیت بایکدیگر دارند  
ده اند هر پنج صفت ضد پنج صفت دیگرند هس ضد  
جهر شدیده ضد رخو استعلا ضد استفال طباق  
ضد انفتاح انزلاق ضد اصمات **هس** در لغت آواز  
خفیف و ضعیف را گویند چو حروفی که صفت هس دارند



در مخرج ضعیف میشوند و آواز در محل تکلم ایشان ضعیف  
 میشود و جریان هم میرسانند تا آنکه در ضعف منقطع  
 میگردد از انجنت این حروف را هم موسسه نامیده اند و  
 حروفی که متصف بصفتهای مذکورند در ترکیب  
 شخص سبک و باقی حروف هم صفت جهود دارند  
 در لغت آواز بلند گویان را گویند و چون حروفی  
 که صفت جهود دارند در مخرج بلند میشوند و در محل تکلم  
 بایشان آواز بلند میشود و بستگی هم میرسانند  
 از انجنت این حروف را هم موسسه گفته اند و حروفی که متصف  
 بصفتهای مذکورند آواز بلند میخورند اند آب ج ذ ز ص ض ط طع غ  
ق ل م ن و الف ی شدید در لغت سختی را گویند چون  
 حروفی که صفت شدید دارند در مخرج خود سخت میشوند

از انجنت این حروف را هم موسسه گفته اند و حروفی که متصف  
 بصفتهای مذکورند در ترکیب ا ح د ق ط ی ک ت  
 و باقی حروف هم صفت رخوه دارند ر خ و ه در لغت  
 سستی را گویند چون حروفی که متصف بصفتهای مذکورند  
 بستی از مخرج خود داد میشوند از انجنت این حروف را هم  
 گفته اند و حروفی که متصف بصفتهای مذکورند  
 بکسر فند خ ذ ز س ش ص ض ط طع غ ق ل م ن و  
ی الف و اگر کسی از علم این حروف را از سبب و رخوه خارج  
 کرده اند زیرا که نه چنان در مخرج خود سخت میشوند که از  
 شدید باشند و نه چنان سست میشوند که از رخوه باشند  
 پس ایشان میان شدید و رخوه نامیده اند و در وقت  
 که خواهند بیان صفات حروف کنند نسبت به شدید میدهند



و نه بر خوه ايشان را ما اين شديده و رخواه ميشمارند و آن  
 پنج حرف مجتمع اند در تركيب لر رخ که عبارت از لام و میم  
 و نون و دواو عین است استقلال در لغت طلب بلندی کردن  
 چون حروفی که صفت استقلال دارند زبان در محل تکلم بایشان  
 میل بکام بالا میکند از آنجهت ایحز و فرامستعلیه نامیده اند  
 و حروفی که متصف بصف استقلال مجتمع اند در ر و ز  
ح ض ظ و باقی حروف هم صفت استقلال دارند  
استقلال در لغت طلب بلندی کردن است چون حروفی که صفت  
 استقلال دارند زبان در محل تکلم بایشان میل بکام پائین  
 میکند از آنجهت مستغلیه می نامند و حروفی که متصف  
 بصف استقلالند پ و د و حروف ا ب ت ث ج ح  
د ذ ر ز س ش ع ف ک ل م ن و ه و ی الف المباق در لغت

طبق کردن و پوشایدن است چون حروفی که صفت طباق  
 دارند زبان در محل تکلم بایشان کام بالا را می پوشاند  
 از آنجهت مطبقه نامیده اند و حروفی که صفت طباق دارند  
 مجتمع اند در تركيب ص ض ظ و غیر این چهار حرف همه  
 صفت انفتاح دارند انفتاح در لغت کشودن و جدا  
 شدن است چون حروفی که صفت انفتاح دارند زبان  
 محل تکلم بایشان از کام بالا جدا میشود از آنجهت منفقه  
 نامیده اند و حروفی که متصف بصف انفتاح اند  
پ ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش  
ع غ ف ک ل م ن و ه و ی الف اللاق در لغت تیر  
 و سبکی است و گاه هر چیزی را نیز لقی گویند چون  
 حروفی که صفت اللاق دارند ب ع ر ت و سبکی از ع ر ج



ادامیشوند از اینجه مزلفه گفته اند و حروفی که صفت از زبان  
 دارند مجتمع اند در ترکیب فوق و غیر این شش حرف  
 همه صفت اصمات دارند اصمات در لغت کراتی و منع  
 یعنی منع است صغیر را بی مجرد و خامی مجرد که هر حرفی صفت  
 باشد و مع یک از حروف فرقه درو باشد و از آنست که  
 اهل لغت عسجد و عسجد را عجمی گفته اند و چون  
 حروفی که صفت اصمات دارند گران و سنگین از بخرج  
 خود ادامیشوند از اینجه تا غیر و فرامشته گفته اند  
 و حروفی که متصف بصفات اند بیت و سه  
 حروف است ش ج ح خ و در شرح صراط طاع غ  
 ق ک و ه ی الف و اگر چه همه قنای عدد بیت و حرف  
 الف نیز در صفات ذکر شده اما استادان این فن الف را

در حروف را از اینجه  
 و از اینجه از اینجه  
 و از اینجه از اینجه  
 و از اینجه از اینجه

اخراج کرده اند و گفته اند که الف تابع ما قبل خود است  
 و صفاتی که ضدیت با صفات ما تقدم ندارند مثل اند  
 اول صغیر دوم قلقله سیم تفتی چهارم لین پنجم انحراف  
 ششم استطاله صغیر در لغت هست کردنست که مراد  
 صغیر کجشک باشد و مقصداً آنجا صوت ضعیف است  
 که آنجی دندانها پیروند و آن مخصوص صاد و سین و ز  
قلقله در لغت جنبیدن و حرکت دادن است و مراد  
 آنجا حرکت دادن حروفیت در بخرج خود که متصف  
 بصفات قلقله باشد و آنحروف مجتمع اند در ترکیب  
 ثواب جد تفتی و لغت افشا کردن و منتشر کردن است  
 و مراد آنجا منتشر و پراکنده کردن این حروف است در بخرج  
 خود که متصف با این صفات است و آن خاصه شین است و پس



این در لغت معنی زینت و مقصد اینجا نیز می آید اگر در  
حروفی است از مخارج خود که متصف باین صفت باشد  
و آن مخصوص و او و یاء ساکنین سبق فحركات الخراف  
در لغت مخرف شدن و گردیدن است و مراد اینجا مخرف  
شدن و برگشتن حروف است از مخارج خود که متصف باین  
صفت باشد و آن خاصه لام و راء است **استطاله** در لغت  
طلب داری کردن است و مراد اینجا دار شدن حروف است  
از مخارج خود که متصف باین صفت باشد و آن خاصه  
صاد است و پس چنانکه گفته اند مرتبه دراز میشود  
مخرج خود که مخرج لام میرسد بدانکه هر حرفی از حروف  
فحقی راینج صفتست و بعضی را زیاده بر پنج نیز هست  
چنانکه مذکور میکردیم **دمنه** راینج صفتست جبر و شد

افتتاح

استفال اصمات باراش صفت جبر و شدت  
استفال افتتاح از لاق قلقله **تارنج** صفت  
هم شدت استفال افتتاح اصمات **تارنج** صفت  
هم رخواه استفال افتتاح اصمات **تارنج** صفت  
جبر و شدت استفال افتتاح اصمات قلقله **تارنج**  
رنج صفت است هم رخواه استفال افتتاح اصمات  
**تارنج** صفت است هم رخواه استفال افتتاح اصمات  
**تارنج** صفت است جبر و شدت استفال افتتاح  
والرخواه استفال افتتاح از لاق الخراف **تارنج**  
صفت است جبر و رخواه استفال افتتاح اصمات صیر  
**سین** و اش صفت است هم رخواه استفال افتتاح

جبر و رخواه استفال افتتاح  
اصمات در اش صفت  
هم



اصمات صغیر <sup>یا ادراشش</sup> صفات جبر رخواه استغلا  
 اصمات استغلا <sup>یا طباق</sup> طار <sup>یا ادراشش</sup> صفات جبر شدت  
 استغلا طباق اصمات قلقله طار <sup>یا ادراشش</sup> صفات  
 جبر رخواه استغلا طباق اصمات عین <sup>یا ادراشش</sup> صفات  
 جبر بین الشدة والرخاوة استغلا افتتاح اصمات  
 طلیح عین <sup>یا ادراشش</sup> صفات جبر رخواه استغلا افتتاح  
 اصمات طار <sup>یا ادراشش</sup> صفات جبر رخواه استغلا افتتاح  
 انزلاق طاف <sup>یا ادراشش</sup> صفات جبر شدت استغلا  
 افتتاح اصمات قلقله کاف <sup>یا ادراشش</sup> صفات جبر شدت  
 استغلا افتتاح اصمات لام <sup>یا ادراشش</sup> صفات جبر  
 بین الشدة والرخاوة استغلا افتتاح انزلاق الخراف  
 ميم <sup>یا ادراشش</sup> صفات جبر بین الشدة والرخاوة استغلا

ثمة را در صفات جبر رخواه استغلا افتتاح اصمات طلیح  
 طاف را در صفات جبر رخواه استغلا طباق اصمات صغیر

افتتاح انزلاق <sup>یا ادراشش</sup> صفات جبر بین الشدة والرخاوة  
 استغلا افتتاح انزلاق طاف <sup>یا ادراشش</sup> صفات جبر رخواه  
 استغلا افتتاح اصمات لین <sup>یا ادراشش</sup> صفات جبر رخواه  
 استغلا افتتاح اصمات یا <sup>یا ادراشش</sup> صفات جبر شدت  
 جبر رخواه استغلا افتتاح اصمات لین <sup>یا ادراشش</sup> صفات جبر رخواه  
 صفات جبر رخواه استغلا افتتاح اصمات  
**باب سیوم** در بیان هر قف و نفخه بدانکه حروف  
 مستغله هر رقیق اند یعنی هم باریکند و باریک باید  
 گفت و نفخیم هیچ یک نباید کرد مگر لام لفظ جلاله که الله  
 واللهات مرکب بعد از نفخه یا ضمه واقع شود جمیع  
 قرائعیم کرده اند مثل ان الله ورسول الله واللهم که  
 واگر بعد از کسره واقع شود همه قرائعیم کرده اند مثل







را در میان دو کسره واقع شده و حروف مستعلا به  
منضم اند و ترقیق گفتن هیچ يك را جایز نیست و آنچه  
منصف بصف اطباق ما منضم بیشتر باید کرد و بدانکه  
الف در تنخیم و ترقیق تابع ما قبل خود است پس اگر بعد از  
یکی از حروف استعلا واقع شده باشد مثل عَلَمُ و عَلَمَاتُ  
الف نیز منضم میگردد یعنی تنخیم در حروف استعلا زیاده  
باید کرد تا جهة الف نیز تنخیم بجا آورده باشد و اگر بعد از  
حروف استفال واقع شده باشد مثل الَّذِينَ آمَنُوا  
الف نیز مرقوم میشود یعنی ترقیق در حروف استفال بیشتر  
بجا باید آورد تا جهة الف نیز ترقیق کرده باشد و اگر  
بعد از راء مفتوحه باشد مثل وَأَرْقُ یا بعد از لام  
جلا له واقع شده باشد بشرطی که ما قبل مفتوح یا مضمو

باشد مثل إِنَّ اللَّهَ وَجَّهَ اللَّهُ وَاللَّهُمَّ درین حال نیز الف  
منضم خواهد بود و حروف مجهوره را جهرو شدیده در شده  
بجای باید آورد و خصوصاً قاف که اگر جهرو شدت بجای  
نیاید و ندعین شود و کاف را اگر شدت بجای نیاید و ند  
کاف فارسی شود و حروف مطبقة را اطباق بجای باید آورد  
خصوصاً ساد و طاکر اطباق نکند صادر بیرون و طابا  
بدل شود و نا چار است از انقیاء صفت اطباق طاد در مثل  
أَحَطَّتْ وَبَسَطَتْ وَفَرَطَتْ و در ابقای صفت  
استعلاء قاف در کلمه الْمَخْلُوقُ مِنْ مَاءٍ مهیز در حروف  
و المرسلات و ذهاب آن خلاف کرده اند هر دو وجه را اعتبار  
نموده اند و ذهاب اولی است یعنی ترك کند صفت  
استعلاء قاف را درین کلمه و حروف صغیر را صغیر بجای باید آورد



تا بکار از بخرج خود ادا شود و حروف قلقله را قلقله  
بجای باید آورد که می ساکن باشند و اگر سکون و قن باشد  
قلقله زیاده باید کرد مثل قتلون و من باق و یظهر  
والاسباط و ربوة والاسباب والحدین و زوج هیچ و  
بدخلون و غیر المهاد و حروف انحراف صلاحیت تکرار  
دارند خصوصاً را که می کشند باشد مثل از من الرحیم  
و تکرار بحن است پس ناچار است احتراز نمودن از آن و بلام  
راین نیکو ادا کند **باب چهارم** در بیان احکام نون  
ساکن و تنوین بدانکه نون ساکن و تنوین هرگاه بحروف  
همجاری سند محکوم بچار حکم کردند اظهار و ادغام و قلب  
و اخفا اظهار ظاهر کردند و ادغام ظاهر کردند نون  
ساکن و تنوین است نزد حروف حلق و حروف حلق شتر

و مع ح غ غ مثل نشون و من امن و عذاب الیم  
و یهون و ان هذا و قوم هاد و انفت و من عمل ف  
حکیم علیم و انحر و من حکیم حمید و فی غضون  
و ان یکن غیا و لجر غیر ممنون و المحققة و من خفنا  
و مقیم خالدين و اظهار نزد این حروف حجه بعد بخرج ایش  
بخرج نون و ادغام پنهان کردن شی در شی دیگر است  
و مقصد انجا پنهان کردن نون ساکن و تنوین است  
نزد حروف یرملون و حروف یرملون شش است  
ی رملون در لام و رای غنه و در باقی با غنه  
و غنه وازی را گویند که در دماغ مجید شود مثل  
مزینا و یومئذ یبعثک دعون و من ربهم و غفور  
رحیم و من ماء مهین و من لدنه و هدی للفقیر



درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد

درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد  
درین کتاب به نویسد

وَمِنْ وَالٍ وَغَشَاوَهُ وَهَمْزٌ مِنْ نَاصِرٍ وَحَقْلَةٌ نَغِيرٌ لَكُمُ  
منه خلعت نزد قلاد که غنه در کلمه من به این از  
فدانت یا اینیم اکثری را اعتقاد است که این بیت و این  
و چه بقدرت زیرا که بعد از ادغام نون نیز مقلب بهم میگرد  
و ادغام نزد اخروف بواسطه قریب مخرج ایشان مخرج  
نون و عدم غنه در لام و رایحه شدت قریب ایشانست  
و اگر نون ساکن یا و او یاء و یک کلمه جمع شوند و آن در  
قرآن عظیم در چهار کلمه است و او در دو موضع یکی قُرْآنُ  
و دیگری صَوَانُ و یائین در دو موضع یکی الدُّنْیَا و دیگری  
بُنْیَانُ اظهار باید نمود زیرا که کادغام کند مشتبیه  
عضاعف شود **قلب** بدله کردن است و مراد اینجا بدله  
کردن نون ساکن و تنوین است بهم نزد ما مثل انهم

وَمِنْ بَاءٍ وَصَبَغٌ سَكَنٌ بَصِيرٌ وَدَرِّينِ هُنْكَامٌ كَهْ نُونِ سَاكِنٍ  
و تنوین منقلب بهم کرد مداخله با غنه بجای باید آورد  
زیرا که بهم مواخی نوشت در غنه و صفت جبر و استعمال  
و انفتاح و ان لاق و بعضی از استادان گفته اند که چون  
نون و یاء در جوار یکدیگر واقع شده اند و بعد و قریب مخرج  
تا بعدی ندارند که اظهار و ادغام تواند بود از اینست  
که بدل بهم کرده اند **اخفا** پوشانیدن است مقصود اینجا  
پوشانیدن نون ساکن و تنوین است تا حروف اخفا  
ست شج دذ زس ث ص ض ط ظ ف ق ک مثل آنست  
و مِنْ تَحْتِهَا وَجَنَابٌ بَحْرِيٌّ وَفَلَى الْجَنَّةِ الْعَظِيمِ وَ مِنْ ثَمَرَةٍ  
وَقَوْلَا تَهْلِيلًا وَتَحْيَا وَتَحْيَا وَتَحْيَا وَتَحْيَا وَتَحْيَا وَتَحْيَا  
و مِنْ دَائِرَةٍ وَكَلَامًا قَاوَانْدَقُمْ وَ مِنْ ذُرِّيَةٍ وَكَلَامًا

واقع شایسته است در مخرج و صفت  
جبر و استعمال و انفتاح و ان لاق



وَأَنزَلَ مِنْ ذِكْهَا مِيزَارًا لِّمَن يَمُوتُ وَمِنْهُ مَن رَّجَعْنَا  
وَحَالَتُهُ سَابِقَةً وَيُثَرِّمُ مِنْ شَاءَ وَصَبَّاءُ شَكُونًا  
وَأَنزَلَ مِنْ صَلَافٍ وَرِيحًا صَرَّاءُ وَمَضُودٍ مِنْ  
صَنْعٍ وَكُلَّ أَصْرَيْنَا وَنَقِطَارٍ وَمِنْ جِلِينٍ وَصَعِيدًا  
طَبِيبًا وَأَنظُرُوا مِنْ ظُهُورِ غِلَاظِلِيكُمُ وَأَنفُسِكُمْ وَمِنْ  
فَضْلٍ وَبُيُوتًا فَارِهِينَ وَأَنقَدِكُمْ وَمِنْ قَالٍ وَرِزْقًا  
قَالُوا وَمِنْكُمْ وَمِنْ كَاتٍ وَمُلْكًا كَبِيرًا وَخَفَايَ نُونٍ  
سَاكِنٍ وَمَنْ يَزِدُّ أَيْخَرُوفَ بِمَقْدَارٍ قَرِيبٍ وَبَعْدَايَ شَا  
بَاشْدِيسٍ هَرْجٍ أَقْرَبُ بُوْدَاخَفَ بُوْدَا رَحْمَةِ آن  
نُونٍ رَا تَزِدُّ أَيْخَرُوفَ خَفَاكَ نَدَكُهُ مِجُونِ حُرُوفِ حَلَقِ  
بَعْدِ مَجْرَجٍ دَارَنَدَكُهُ أَظْهَارُ بَاشْدَنْدُهُ مِجُونِ حُرُوفِ  
بِ مَلُونِ قَرِيبِ مَخْرَجٍ دَارَنَدَكُهُ أَدْغَامُ بَاشْدِيسٍ مِثْلَانِ

اظهار وادغام باشد و در حال اخفاخته لازم باشد  
و هیچ يك از قرآن ترك غنه نكرده اند بدانكه نوز مشد  
و مهم مشد هر جا واقع شوند غنه بايد كه در مثل آن الله  
و الحنة و الناس و عم و لنا و فيما رميم ساكن هر كاه بخرو  
همچو بسد محكوم ربه حكم ميكرد دهنزد با بيا بر قلا صبح  
اخفا يا غنه مثل انتم يا سمائهم و قلوبكم پير و زديم ادغام  
مثلين مثل مثل قلمكم ما فعلتم يوسف و تزد با ق حروف  
اظهار اما در پیش و او وفا اظهارت مثل على قلوبهم  
و على سمعهم و اباقم قلم قلوبكم **بابت پنجم**  
در بيان ادغام بدانكه ادغام بر دو نوع بود كبري و صغير  
**ادغام كبري** آنست كه هر يك از مثلين يا متقاربين يا  
متجانسين كبري يكديگر بسند و هردو متحرك باشند



اول را ساکن کند و در ثانی ادغام کند و این در قراءت  
 الی عمر و یعقوبیت و عاصم ازین جمله در دو کلمه ادغام  
 کند یکی در کلمه ما مکننی در سوره کهف که اصل او  
 ما مکننی بوده نون اول را ساکن کردند و در ویم ادغام  
 کردند و بیک نون مشدد نوشته میشود و موضع دیگر  
 لا مائنا در سوره یوسف و در لا مائنا اشمام لازم است  
 و اشمام در نیموضع بهم آوردن بهات بعد از ساکن  
 و بنا بر اشمام ادغام لا مائنا ناقص باشد و اصل این  
 کلمه لا مائنا بوده نون اول را ساکن کردند و در ویم  
 ادغام کردند و صورت کتابت بیکون مشدد نوشته  
 میشود ادغام صغیر آنست که اول از مثلین یا متقارن  
 یا متجانسین ساکن باشد در ویم ادغام کند و این

بر دو قسمست یکی متفق علی و دیگری مختلف فیه اما متفق علی  
 ادغام درو مثل است که اول ساکن باشد خواه در یک کلمه باشد  
 مانند رکلم الموت و یوحیه و خواه در دو کلمه مثل فاضل  
و انصرت بعضا لک و در تحت تجار هم و فی قلوبهم هم  
 الا انک حرف مد باشد که درین هنگام ادغام نباید  
 کرد زیرا که در حرف مد یک الف مد طبیعی لازم است  
 و ادغام و مد صد همدند مثل فی یوسف و قالوا و هم  
 اما اگر اول حرف این باشد نیز ادغام باید که در مثل عصو  
و کافوا و یای لیسى در قرآن عظیم نیاید و از جمله  
 متفق علی است ادغام ذال از ذال و ظا مثل اذ ذهاب  
واذ ظلموا و ذال قدر دال و ما مانند قد دخلوا و قد  
سبوا و اگرچه در اکثر کتب معتبره ذکر ذال قد شدن اما



مراد اتم است لحضرتنا انك دال عبدك و وخصمك و وكتبت  
 و مانند اینها داخل باشد و تا ثانیث ساکنه در نا و دا  
 و ط مثل كانت نائهم و ايجيت دعوتكم و قالت طائفة  
 و طاد را مثل احطت و ببطت و فرطت و در اصطلاح  
 قراین ادغام را ادغام متجانس گویند و ادغام مثلین است  
 که دو حرف مثل یکدیگر بهر سندی چنانکه ذکر شد  
 و ادغام متقاربین است که دو حرف که خارج ایشان  
 بیکی یکری نزد یک باشد بهم برسد مثل لم تخلفكم  
 در سوره و المراتب لیکن در ابقای صفت استعلاء  
 قاف و ذهاب آن خلافت و هر دو وجه معمولست و  
 ذهاب اولی است یعنی ترك ابقای صفت استعلاء قاف  
 نماید و لام بل و هل و قل و دلام و را مثل بل لما یذوقوا

و بل ربکم و قل لکم و قل رب و هل لکم و لفظ هل  
 در قرآن عظیم بر این سبیده و از جمله ادغام متفق علیست  
 الف لام تعریف و این را الف لام شمی می نامند و آن  
 چهارده حرفند که الف لام در ایشان ادغام میشود  
 ت ث د ذ ز س ش ص ض ط ظ ل ن و چهارده حرف  
 دیگرند که الف لام در ایشان ادغام نمیشود و آن  
 الف لام را در آن هنگام الف لام قری گویند چون  
 مکان آن نبوذ ذکر آن نشد و آن مختلف فی آنچه عاصم  
 بهر دو وایت ادغام کرده تا را در ذال در کلمه یأبیت  
 ذلک در سوره اعراف و با را در میم در لفظ ارکب معنا  
 در سوره هود و نون طسم دو کلمه را در میم و بیک روا  
 که دو بیت یکراست ادغام نموده نون پس را در واو و قرآن

نیل  
 و در ادغام که در اصل صحت دارد  
 و در ادغام که در اصل صحت ندارد  
 و در ادغام که در اصل صحت ندارد



و نون ن رادر و او والقلم فذال رادر تا در باب اخذ  
 و اخذ مثل اخذتم و اخذتم و در باقی مسایل مختلف  
 اظهار کرده و امثال مسایل مختلف فیه که عاصم ببرد و در  
 ادغام نموده بزیجرات و آن ذال اذ است نزد شش  
 تا و جیم و ذال و ز او سیز و ضا و مثل اذ بقره و اذ جاء کر  
 و اذ دخلوا و اذ زین و اذ سمعتموه و اذ صرفوا و ذال  
 قد نزد هشت حرف جیم و ذال و سین و شین و صاد و  
 صاد و ظا مثل لقد جاء کر و لقد ذرانا و لقد ذینا  
 و لقد سمع الله و قد غفها و لقد صرفوا و لقد ضل  
 و لقد ظلمک و ماء تانیث ساکنه نزد شش حرف  
 تا و جیم و ز او سین و صاد و ظا مثل کذبت عمود  
 و نصحت جلودهم و صحت زده فاهم و انت سبع سنا

و صیرت صلودهم و کانت ظالمه و لام حل نزد سیز  
 تا و تا و نون مثل حل تعلم و حل ثوب و حل ثوبکم  
 و لام بل نزد هفت حرف تا و ز او سیز و ضا و ظا و ظا  
 و نون مثل بل تانیثهم و بل زین و بل سوت و بل ضلوا  
 و بل طبع الله و بل ظننتم و بل یخن و باء ساکنه نزد فا  
 و میم مثل لم یث و فاولیک و اریک نعمان ذکر شد  
 که عاصم این لفظ را هر دو صوات ادغام کرده و یغند  
 مرشاه در آخر سوره البقره عاصم ادغام نموده  
 و فاء ساکنه نزد باء در کلمه تخف بهم در سوره سبا  
 و لام ساکنه نزد لام مثل و استرکم هر جا واقع شود  
 و لام مخبر و م نزد ذال مثل یفعل ذلک هر جا باشد  
 و ذال ساکنه نزد تا و آن در دو موضع است در سوره

و نون ن رادر و او والقلم فذال رادر تا در باب اخذ  
 و اخذ مثل اخذتم و اخذتم و در باقی مسایل مختلف  
 اظهار کرده و امثال مسایل مختلف فیه که عاصم ببرد و در  
 ادغام نموده بزیجرات و آن ذال اذ است نزد شش  
 تا و جیم و ذال و ز او سیز و ضا و مثل اذ بقره و اذ جاء کر  
 و اذ دخلوا و اذ زین و اذ سمعتموه و اذ صرفوا و ذال  
 قد نزد هشت حرف جیم و ذال و سین و شین و صاد و  
 صاد و ظا مثل لقد جاء کر و لقد ذرانا و لقد ذینا  
 و لقد سمع الله و قد غفها و لقد صرفوا و لقد ضل  
 و لقد ظلمک و ماء تانیث ساکنه نزد شش حرف  
 تا و جیم و ز او سین و صاد و ظا مثل کذبت عمود  
 و نصحت جلودهم و صحت زده فاهم و انت سبع سنا

با ساکنه نزد جیم و ذال و ز او سین و ضا و مثل اذ بقره و اذ جاء کر  
 و اذ دخلوا و اذ زین و اذ سمعتموه و اذ صرفوا و ذال  
 قد نزد هشت حرف جیم و ذال و سین و شین و صاد و  
 صاد و ظا مثل لقد جاء کر و لقد ذرانا و لقد ذینا  
 و لقد سمع الله و قد غفها و لقد صرفوا و لقد ضل  
 و لقد ظلمک و ماء تانیث ساکنه نزد شش حرف  
 تا و جیم و ز او سین و صاد و ظا مثل کذبت عمود  
 و نصحت جلودهم و صحت زده فاهم و انت سبع سنا



الفران مثل من يرد ثواب الدنيا ومن يرد ثواب الآخرة وذل  
ساکه نزد تامل قیادتها در صورته و عدلت در  
خاف و دخان و ثناء ساک به نزد تامل مثل آبست  
و لیستم و آوردن تموها مر جا باید و لیستم ذلک این لفظ را  
صاحم اقام نموده چنانکه ذکر شد و ذال ساک در ذال  
در کعبه ص ذکر در اول سوره مریم **باب ششم**  
درهای کتاب و های کتاب مر هایت که خیر مفر مغایب  
مذکر باشد مثل به و له و غیر بدانکه نزد قوا حال تلفظ  
معتبر است نه صورت کتابه زیرا که بسیار چیز است که در  
خط است که در لفظ نیست پس اعتباری است از ادراجال  
تلاوه مثل الف انا و او او الیک و بسیار چیز است که در  
کتابت است اما در لفظ است مثل واود اود و یلون و یسود

و یلون و یسود که در کتابت است و او نوشته میشود  
تلفظ به و او خوانده میشود و گاه ها و گاه یه نیز است  
قبیل است که در بعضی حالات او را صله میکنند و مراد  
از صله اینجا اشباع حرکت یعنی اگر ها و گاه یه میضم  
باشد مثل له و اوی تولد میکند و اگر مکسور باشد  
مثلا یه یای تولد کند و باید دانست که ها و خیر محکوم  
بجها ر حکم کرد و اول هر کاه ماقبل و مابعد هر دو متحرک  
باشد مثل یه و له و ذریه جمیع قوافض اند در صله آن  
دویم اگر ماقبل و مابعد هر دو ساکن باشد مثل فیه  
اختلاف و منه اسمیه نیز هم قوافض اند در عدم صله  
سیوم اگر ماقبل متحرک و مابعد ساکن باشد مثل به الله  
نیز هیچکس صله نکند **چهارم** اگر ماقبل ساکن باشد و مابعد



متحرک مثل فیه هدی و علیہ انشاء هیچکس صله نکند  
 الا این کثیر و حفص که روای عاصم است موافقت کرده بود  
 در لفظ فیه مضافاً در سوره فرقان و بس و کلمه یرضه  
 لکم در سوره زمر نین برین وجاست زیرا که اصل او یرضیه بوده  
 بسبب حرف شرط الف از یا افتاده یرضه شده پس عاصم  
 دین لفظ صله نکند بدانکه بعضی از احکام مذکوره در  
 بعضی الفاظ مخصوصه جاری نیست مثل توبه و نضیم  
 و توبه و توبه و رجبه و احوال هر یک از این کلمات مذکور  
 در جای خود ذکر کرده خواهد شد و های نفقه در سوره  
 شوری و هود و های لم ینتبه در سوره مریم و های  
 لم ینتبه یقین در سوره هلق همین نیستند بلکه از اصل  
 کلمه اند پس در ایشان صله نباشد **باب هفتم**

نقد بر بعضی اصل که برین است در این کلام که اصل  
 بر عاده بود و جزو یرضیه بود و بسبب حرف  
 شرط که از است افتاده و یرضه شده

نقد بر بعضی اصل که برین است در این کلام که اصل  
 بر عاده بود و جزو یرضیه بود و بسبب حرف  
 شرط که از است افتاده و یرضه شده

در بیان حروف مد و طریق آن بدانکه حروف مد سه است  
 الف ساکن ماقبل مفتوح و واو ساکن ماقبل مضموم و یاء  
 ساکن ماقبل مکسور مثل الف قال و واو قالو و یاء یقل  
 و مثال هر سه اوذینا و سبب مد در واو است هر سه سکون  
 پس هرگاه حرف مد و سبب مد هر دو در یک کلمه جمع  
 شوند مثل جاء و سؤ و حی آنرا متصل واجب خوانند  
 و اگر حرف مد در کلمه باشد و سبب مد در کلمه دیگر مثل  
 یا اترل و قالوا انما و فی انفسهم آنرا متصل سنت  
 خوانند و آنچه علماء و قرائت ذکر کرده اند مد را دو نوع  
 قرار داده اند طبیعی و غیر طبیعی و طبعی عبارتست از آنکه آن  
 که حاصل شود از ذات حروف مد بقدر تلفظ با ایشان  
 بدون سببی چنانکه گویند قال و قالوا و یقل و آنرا استادان



این علم يك الف تقدیر کرده اند و مقدار يك الف را مد  
طبیعی و ذاتی و اصلی گفته اند و مد غیر طبیعی عبارتست  
از زیاده تا آن امتداد و آن زیاده را مد غیر طبیعی و فرعی و  
عرضی گویند و قصر عبارتست از ترك زیاده و ابقاء مد  
طبیعی و زیاده امتداد را لا مد است از سببی و سبب  
لفظی باشد یا معنوی و سبب لفظی دو چیز است همزه  
و سکونی که بعد از حروف مد باشد **اما سبب** هرگاه  
باشد خالی از آن نیست که مقدم باشد بر حروف مد یا  
مؤخر پس اگر مقدم باشد مثل **أَمِنْ** و **أَوْفَى** و **إِنَّمَا**  
مد او مخصوص است بقراءت نافع و اگر مؤخر باشد از  
حروف مد خالی از آن نیست که مجتمع اند در يك کلمه یا در  
پس از مجتمع باشند مثل **جَاءَ** و **شَاءَ** و **سَيِّئٌ** و **جَيِّدٌ** و **سَوَاءٌ**

و ان **سَوَاءٌ** از آمدن متصل واجب خوانند چنانکه گفته شد  
و قصر درین جایز نیست ولیکن قرا بعضی نیست بعضی  
زیاده و کم کنند و معاصم مقدار چهار الف مد کنند  
و اگر همزه یا حروف مد در دو کلمه باشند مثل **أَنْتَ**  
**مَقَالُوا** و **أَنْتَا** و **فِي أَنْفُسِهِمْ** از آمدن مست وجایز خوانند  
و ذکر آن کرده شد و بعضی از قرا درین مد قصر کرده اند  
و معاصم را نیز در اینجا چهار الف مد باشد **و اما سبب**  
هرگاه سکون باشد خالی از آن نیست که آن سکون  
لازم باشد یا عارض و هرگاه لازم و عارض مد  
باشند یا مظهر و سکون لازم مد غم و مظهر در حروف  
مقطعه و غیره مقطعه نیز می باشد و حروف مقطعه  
حروفی را گویند که مرکب باشد یا حروف دیگر و آن



اوایل سوری باشد پس هر حرفی ازین حروف که بناء هجاء  
 ایشان بر سه حرف باشد و حرف وسط حرف مد باشد  
 و تاء ساکن باشد مد باید کرد و آنچه از ایشان برین  
 صفت واقع شده اند که مد در ایشان لازم است  
 هفت حرفند مجتمع در ترکیب فَقْشُ كَعْمَلٍ و آنچه بر صفت  
 مذکوره نباشد مد در ایشان نباشد و آن مکتوبند  
 در ترکیب نَ یَطُحُ پس الف از اول سوره الم اگر چه بناء  
 هجاء او بر سه حرفت و حرف تاء ساکن است  
 اما چون حرف وسط حرف مدیت درو مد نباشد  
 و در لام و میم از الم مد باشد چون دانستن حروف  
 مقطعه و خواندن آن خالی از اشکالی نیست بنابراین  
 لازم شد که حروف مقطعه تفصیل ذکر کرده شود

اول شروع میشود بچروقی که مد در ایشان هست و آن  
 هفت حرفند چنانکه در ترکیب فَقْشُ كَعْمَلٍ ذکر کرده شد  
قاف در اول سوره ق و القرآن الجیدی باشد و آن  
 مد سکون لازم مظهر میگویند فون در اول سوره ن  
 و القلم مذکور است و آنرا مد سکون لازم مظهر می نامند  
 بنابر قرائت حفص و مد سکون لازم مدغم میگویند  
 بنابر روایت بکری زیرا که او فون را در حال وصل درو  
 و القلم او قاف میگردانند سین در اوایل سوره طسم  
 دو کانه و طس و حم عشق و بین می باشد طسم دو کانه  
 مد سکون لازم مدغم و طس مد سکون لازم مظهر  
 و حم عشق مد سکون لازم مظهر و بین بنابر قرائت  
 حفص مد سکون لازم مظهر و بنابر روایت بکر مد سکون



لازم مدغم زیرا که او فون پس را در واو و القرآن در  
حال وصلی ادغام میکند **کاف** در اول سوره **کمیص**  
می باشد و آنرا مد سکون لازم منظر بخوانند **صاد**  
سوره المص و سوره کمیص سوره ص می باشد و آنرا  
مد سکون لازم منظر می ناسند **میم** در اوایل سوره الم  
مطلق و حوایم می باشد و آنرا مد سکون لازم منظر  
می ناسند **لام** در اوایل سوره الم مطلق می باشد  
و لام هر جا که بعد از مکتوب باشد مثل **الزاول**  
سوره البقره آنرا مد سکون لازم مدغم گویند و اگر **میم**  
بعد از مکتوب نباشد مثل **الزاول** سوره یونس آنرا  
مد سکون لازم منظر خوانند و حوایم که در اول  
سوره کمیص و اول سوره حم عسق واقع شد اگر چه **میم**

او بر مد حرف هت و حرف ثا که ساکن است اما چون  
حرف وسط حرف مدیت بلکه حرف این است در مد آن  
خلاف کرده اند اما چون اکثری از علماء قراوت حرف این  
و اجاری مجرای حرف مد میدادند و در میان دو مد نیز  
واقع شده از آنست او را مد مجاوزه گفته اند و چه سوره  
قرا مد ملول و توسط کرده اند و **حروفی** که مد در ایشان  
نیست هیچ اند در ترکیب **ره** قطع گفته شد را در اوایل  
سوره الم و الومی باشد **ها** در اول سوره کمیص و **سور**  
طه می باشد یا در اول سوره کمیص و سوره یس می باشد  
**طه** در اول سوره طه و اوایل طسم دو کانه و طس می باشد  
**ح** در اوایل سوره حوایم مذکور است **مثال** سکون لازم  
مدغم از حروف مقطعه مثل **الم** و **المص** و **المز** چنانکه گفته شد

چنانکه



و از غیر مقطع مثل دابة و اتحاجونی و لا الضالین  
**و مثال سکون** لازم مظهر از حروف مقطع مخموم المرو  
 المحس و المروص و ق و از غیر مقطع مائت الان در دو  
 موضع **و مثال سکون** عارض مدغم مثل قال هم و الهم  
 و سلك در قرات ابی غنم و مظهر نحو اولوا الالباب  
 و تستعین و یوقنون و در سب ساکن هر چه لازم باشد  
 جمیع قوافی اند در مدآن بطریق اشباع یعنی مدنام  
 و کی یاد آن خلایف نیست و آنچه عارض باشد طو  
 و توسط و قصود آن جایز باشد از جمله اعتبار عارض  
 و عدم اعتبار آن و رعایت جانبین و این سه وجه  
 گاهی باشد که وقت با ساکن یا اشمام کرده باشد و اگر  
 روم کند چون روم حکم وصل دارد زیرا که هم از حرکت

**و مثال سکون عارض**

و ای اندازد و در دانات باقی میدارند بغیر از قصر بنا  
 پس در مثل کلمه فتعین در حال وقف هفت و نیم  
 طول و توسط و قصر با اشمام و قصر با روم طول مراده شد  
 تمام است که قدر آن بیاب قرات عاصم چهار الف است و تقو  
 دو الف و قصر یک الف **ساکن** ساکن کردن و انداختن  
 حرکت است از آخر کلمه موقوف علیه اگر متحرک باشد **اشمام**  
 مراد ایجاب هم آوردن لها است بعد از ساکن تا اشاره بآن شود  
 که حرکت آخر کلمه موقوف علیه است **نوم** مراد ایجاب انداختن  
 دو حقه حرکت است و باقی داشتن بکسر چنانکه گفته شد  
 و اگر بجای حرف مدعوف این باشد که آن و او ساکن قبل  
 مفتوح و یا ساکن ما قبل مفتوح است پس اگر بعد از ایشان  
 هم باشد متصل در یک کلمه مثل سوه و شئ در حالت وصل

طول و توسط و قصر با ساکن



بغير قصر نباشد الاورش که راوی نافع است که او در حالت  
وصل طول و توسط کند و در حالت وقف طول و توسط  
مقصر است از برای قرا و اگر بعد از ایشان ساکن باشد یا  
لازم خواهد بود یا عارض و بر هر تقدیر یا مدغم خواهد بود  
یا مظهر **لما** لازم مدغم و حروف است در قرائت این کثیر  
هائین و آو نا الذین از برای وی طول و توسط باشد  
**ولان** مظهر حرف عین است در دو موضع در اول سوریم  
و اول سوره شوری جمع قرائت در آن طول و توسط باشد چنانکه  
گفته شد **لما** ساکن عارض مدغم مثل اللیل یا ساو کیف  
فعلنا در قراءت ابی عمر و هر سه وجه طول و توسط و قصر در دو  
اد برای وی جایز باشد **وساکن** عارض مظهر مثل واللیل  
والنیت والخوف والطول و در حالتی که وقف با ساکن یا

باشام نمایند در آنچه اشام جایز باشد همان سه وجه طول  
و توسط و قصر در وی جایز است از برای هر قرا **لما** سبب  
تقصید مبالغه است در نفی آن از برای حمزه باشد مثل مد  
کون در کلمه و ما کت بجانب العزبی و ما کان الله لیغذکم  
ولا یزجوت ولا یطون و ما تداینها هر جایی باشد حمزه  
مبالغه در نفی مد میکند و ازین جملة است مد تقطیع در کلمه  
توحید مثل لا اله الا الله ولا اله الا هو و لا اله الا انت  
که قاصران مد مفصل نیز انجامد میکند بجهت قصد مبالغه  
در نفی که سبب معنویت نه سبب تعلی که بعد از حروف مد  
همزه واقع شده است چرا که آن سبب ملحوظ ایشان نیست  
زیرا که ایشان قاصر منفصل اند **لما** سبب مد  
از هفت خود متغیر شود خواه منزه و خواه ساکن مد و قصر



باشد بنا بر اعمادنا کرون واعتماد آن بر هرگاه وصل کند  
 الماول سورة العنبران را بلفظ الله که بعد از دست درمید  
 میم المرقامه مدوقصر نمایند با بر عدم اعتبار غارض و عیناً  
 آن و تحقیق در غیضام آنت که اگر اثر سبب بقا باشد مثل  
 ان حلاً امر در قراوة ابو عمرو و المراه در قراة جمع قسراً  
 درین حال قسراً ولی باشد و اگر چنانچه از سبب باقی باشد  
 مثل هو لا حیا نکستم در روایت بری و فالون مد اولی باشد  
**میانکه** در قرآن عظیم شش موضع است که هززه استفهام  
 با الف لام تعریف جمع شده و آن کلمه الذکرین است در رد  
 موضع در سورة انعام و الآن در دو موضع در سورة نساء  
 و الله در دو موضع یکی در سورة یونس و دیگری در سورة  
 مثل درین موضع مد لازم باشد چنانچه رفع التقاء ساکنین

و این مد لغت تفرقه و منقلب و مد لغت تفرقه  
 خجرات گویند که این مد تفرقه میکند میان هزه خبری و  
 استفهامی زیرا که در استفهام مدی باشد نه در خبری  
 منقلب و مد خجرات گویند که هزه خبری منقلب و مد  
 بالف شده و جمع و استفق الله در مد آن اما هر اتفاق  
 در مد و تسهیل کالاف کرده اند و تسهیل در لغت انسان  
 کو دانست و در اصطلاح قرا هزه را میان هزه و الف  
 خوانند است هرگاه هزه اول مفتوح باشد و یا میان  
 هزه و واو و یا یا خوانند است هرگاه هزه اول مضموماً  
 یا مکسوراً باشد و عام را درین نوع مد نیز چهار الف مد  
 و اگر چه شیخ حمزی در کتاب نشر از برای عام از هر نوع  
 از انواع مد که باشد مد الف مد ذکر کرده اما معمول در میان



استادان از برای عاصم چهار الف مدلت و تقدیر چهار  
الف نمودن خالی از اشکالی نیست بعضی گفته اند معما غی  
از استادان کامل صاحب سلیقه باید شنید و بعضی  
گفته اند بقصد انکشتان معلوم میتوان کرد مثلاً برای  
هر الفی یک انکت عقد کرده بسیار از روی آهستگی  
و نه بسیار از روی سرعت چنانکه حد وسط را اختیار کند  
و علی هذا القیاس و جمعی از استادان گفته اند که هر جا  
مدی باشد که طول و توسط و قصر در آن جایز باشد در  
طول الف و در توسط د و الف و در قصر یاء الف تقدیر کند  
و گفته اند در هر مدی که طول و توسط و قصر جایز است  
اگر حرف مد باشد مثل تسعین طول اولی است از توسط  
و توسط اولی است از قصر و اگر بجای حرف مد حرف

باشد مثل شئی قصر اولی است از توسط توسط اولی است  
از طول **باب هشتم** در بیان اعود بالله گفتن  
و بسم الله خواندن بدانکه اعود بالله گفتن در اول تلاوت  
سنت است و بعضی بر وجوب زفر اند و مستند شده اند  
باین کریمه قَالِ اقْرَأْ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ  
الرَّجِيمِ اما اکثر بر آنست که سنت است چنانکه در اکثر  
کتاب تفاسیر تصریح بآن کرده اند و صیغه وی باین مذ  
اصح اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ است و اگر چه  
بصیغه دیگر ادرا کردن رخصت داده اند مثل اَعُوذُ  
بِاللَّهِ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
و اَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و اَعُوذُ  
بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و اَعُوذُ بِاللَّهِ



یا الله الصمد المعبود من الشیطان الرجیم وَأَسْتَعِذُّ  
بِالله مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اما اول و انب است که اکھا  
 بصیغه اول کند چنانکه باری تعالی جل و علا اسم در سوره  
 نحل نبوی که گذشت ذکر کرده پس اگر بحضور قاری  
 مستمع باشد بلند باید گفت و اگر مستمع نباشد یا  
 در نماز خوانده آهسته باید گفت و گفتن این مخصوص بخمسی  
 یا عشری یا نصف جزو یا جزوی یا اول سوره نیست از هر جا  
 که شروع تلاوت کند سنت است اعوذ بالله گفتن و وقف  
 بر آن و وصل بما بعد آن از قرآن خواه بسم الله و خواه غیر  
 بسم الله جایز است بدانکه بسم الله الرحمن الرحیم در  
 ابتداء سوره از سوره قرانی ناچار است الا سوره توبه  
 که نباید گفتن خواه ابتدا کند و خواه وصل کند او را

انفال زیرا که بسم الله از برای امانت و در برآهه اما  
 نیست چنانکه حضرت پروردگار جل شانزه میفرماید  
فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَحِجَّةَ مُؤْتَمَرَةٍ وَبَيْنَ يَدَيْهَا  
وَقَائِلَ الْمُشْرِكِينَ كَلَّا قَدْ بَيَّنَّا الْآيَةَ لِيَأْمَنُوا  
 یا حواری یا ضعی یا جزوی از سوره قرانی کند بخیر است  
 در گفتن بسم الله و ترك آن اما در اجزاء برآهه ترك  
 اولیات بدانکه پیش قراست است که در ده سوره  
 بسم الله را وصل کند فج الحمد که سوره فاتحه الکتاب  
 و النعام و الکہف و السبا و المائد و المائده و المائد  
 الانبیاء فتم الرحمن فتم القدر اقرب الساعه  
 هم القادر و نه سوره است که وصل بسم الله را  
 با ایشان منع نموده اند بلکه قطع بسم الله را اولی میدانند

اما اولی



اول سوره محمد دویم و سیوم و لا اقم چهارم عیس  
 پنجم و یل للطفین ششم لیکن هفتم الهیکم التکائر  
 هشتم و یل لكل هنره نهم تبت بیدا ای صید و جمیع قرا  
 متفق اند که در اول سوره الحمد ابتدا به بسم الله باید کرد  
 اما خلاف میان دو سوره بسم الله گفتند است و قالون  
 که راوی نافع است و کبابی و حاصم و ابن کثیر چون از  
 سوره فارغ شوند بسم الله میگویند و شروع بسوره  
 دیگر نمایند و بانی قرا که درش که راوی دیگر نافع است  
 و ابن عامر و ابو عمرو و حمزه تراک بسم الله نموده اند  
 چنانکه در کتب قراءت مکتوب است و جایز است  
 قطع آخر سوره از بسم الله و وصل بسم الله بسوره آیند  
 و همچنین آخر سوره به بسم الله و وصل بسم الله بمسود

اینکه و وجه اول اولی و یجوه این سه وجبات است  
 وصل آخر سوره به بسم الله و قطع بسم الله از سوره  
 آید این وجه نزد قرا ممنوع است **باب نهم**  
 در بیان احکام وقف و کیفیت آن بدانکه وقف در  
 لغت بریدن و بند کردن است و در اصطلاح قرا  
 بریدن کلمه است از ما بعدوی و در اینجا دو مطلب  
**مطلب اول** در احکام وقف بدانکه چون قاری  
 را ممکن نیست که قصه را یا سوره را بیک نفس تمام کند  
 لابد اختیار وقف باید نمود جهت استراحت نفس  
 و حسن ابتدا و بعد آن و وقف منقسم به چهار قسم  
 میگردند تام و کافی و حسن و قبیح و **وقف تام** آنست  
 که کلمه موقوفه را تعلق بجا بعد نباشد نه از روی

وقف کلمه از بسم الله و قطع بسم الله از سوره آید

مع



و ندارد وی معنی مثل وقف بر مالک یوم الدین و ابتدا  
 بآیا که تعبیر وقف بر اولیایک هم المعلوم و ابتدا  
 بان الدین گفته و او نام از جهت آن گویند که سخن متنا  
 و مخاطب را استطای نیست پس در اینجا وقف توان کرد  
 و ابتدا بما بعد توان نمود **وقف کافی** آنست که کلمه  
 موقوف علیه را تعلق بما بعد باشد از روی معنی نه از  
 روی لفظ مثل وقف بر تمام رزق ما هم یفقوز و ابتدا  
 به والدین یومسون و وقف بر مرقیات و ابتدا به  
 و بالآخره و کافی از برای آن گویند که وقف در وی  
 حوسبت و مخاطب را کافیت و ابتدا بما بعد آن جایز  
**وقف حسن** آنست که کلمه موقوف علیه تعلق داشته باشد  
 از روی لفظ و از روی معنی مثل وقف بابر الحمد لله

بر سبب العالمین و حسن از جهت آن گویند که معنی مفهوم است  
 در نفس الامر و وقف بر حسن و مقید است اما ابتدا بما بعد  
 آن بدون اعاده موقوف علیه حسن نیست مگر اگر در وس  
 ای باشد که در آن هنگام ابتدا بما بعد آن بدون اعاده  
 موقوف علیه توان کرد **بدانکه** وقف بر سبب است  
 بنا بر روایت که وارد شده از ام سلمه رضی الله عنها که گفت  
 که حضرت رسول در حالت قراوت بر سر هر آیه وقف  
 میکرد **وقف قبیح** آنست که بر کلمه وقف کند که معنی مفهوم  
 نباشد مثل وقف بر بسم الله الرحمن الرحیم یا بسم  
 مالک از مالک یوم الدین و قبیح از آن جهت میگویند  
 که معنی مفهوم نکرده و فایده از آن وقف حاصل نشود  
 و برین قسم وقف کردن جایز نیست مگر بجهت و رت مثل



انقطاع نفس و تبیین وجوه قرانی و ابتداء و با بعد نتوان کرد  
 بلکه اعاده موقوف علیه باید نمود و در قرآن عظیم هیچ جا  
 که وقف حرام باشد چنانچه در کتاب این فن مقرر است  
 و اینکه علماء قوامت گفته اند که وقف بر فلان موضع  
 جایز نیست مراد آنست که بدون اعاده موقوف علیه  
 وقف نتوان نمود نه آنکه مطلق وقف نتوان نکرد بلکه  
 هرگاه اعاده موقوف علیه کند وقف توان نمود  
**مطلب دوم** در کیفیت وقف بدانکه وقف را  
 در کلام عرب وجوه متعدده است اما معمول نزد  
 قاصد وجه است اسکان و اشماء و روم **اسکان** انداختن  
 حرکت آخر کلمه موقوف علیه است اگر متحرک باشد و این  
 در حرکات ثلث جاریست و **اشماء** عبارتست از

که وقف واجب باشد و هیچ موقوف نیست ؟

اشارت شفتین حرکت موقوف علیه بعد از آنکه آن را  
 ساکن کرده باشند پس فرق میان اسکان و اشماء  
 تحریک عضو باشد که آن ضم شفتین است و اذانت  
 که هر وجهی که در وقف با اسکان انطول و توسط  
 و قصر جایز است در وقف با اشماء نیز جایز است و **روم**  
 عبارتست از نطق به بعضی از حرکت موقوف علیه و چون  
 بعضی از حرکت مت حکم وصل دارد بغیر از قصر  
 جایز نباشد و آنچه از استاذان این فن استماع افتا  
 انداختن چهار دانگ حرکت و باقی داشتن دو دانگ  
 و این مخصوص کسره و جر و رفع و ضمت پس در رفع و نصب  
 نباشد و قول آنانی که در رفع مشدد جایز داشته اند  
 اعتباری ندارد و رموزی که سجاوندی چهار وقف



تعیین نموده شش است م طح رص **لا** علامت وقف  
 لازمست یعنی البته وقف باید کرد که اگر وصل کنند  
 فساد در معنی بهم میرسد چنانکه بعضی از استادان  
 گفته اند که در بعضی از مواضع وقف لازم گذشتن بهم  
 کمزرات **ط** علامت وقف مطلق است یعنی مقید  
 یکی از لزوم و جواز و رخصت و غیر اینها نیست  
 و این وقف در جای میباشد که آخر کلام باشد که  
 قطع مستحسن و صواب باشد و اگر وصل کنند معنی  
 فاسد نشود **ج** علامت وقف جایز است و مقصد  
 از جایز دین مقام آنست که میتوان ایستادن و میتوان  
 گذشتن اما ایستادن اولی است **ر** علامت وقف  
 مجوز است و مراد از مجوز آنست که ایستادن و گذشتن

این علامت وقف است که در مواضعی که قطع مستحسن و صواب باشد و اگر وصل کنند معنی فاسد نشود ج علامت وقف جایز است و مقصد از جایز دین مقام آنست که میتوان ایستادن و میتوان گذشتن اما ایستادن اولی است ر علامت وقف مجوز است و مراد از مجوز آنست که ایستادن و گذشتن

مجوز است اما گذشتن اولی است **ح** علامت وقف  
 مرضیات و مطالب از مرضی آنست که اگر نفس یکی نما  
 رخصت وقف کرده اند و اگر نفس یکی کند رخصت  
 وقف نموده اند **لا** علامت لا وقفست یعنی در موضع  
 وقف نباید کرد و اگر وقف گذاشته عاده موقوف علیه  
 باید نمود اما اگر لا بر سر آیه مکتوب باشد نیز مکتوب  
 و اگر وقف گذاشته بر حدیث ام سلمه احتیاج با عاده  
 موقوف علیه نیست بلکه است با آیه میتوان کرد بدانکه  
 صورت خبری که در قرآن مجید بر خبری مینویسند  
 علامت آیات پس اگر آن خبری سرخی تنها مکتوب  
 باشد وقف کند و اگر خبری از علامات با آن آیه  
 نوشته شده باشد بعضی از استادان گفته اند که آن آیه

این اگر لا در میان آیه باشد نیز وقف نباید کرد



تابع **آعلامات** نکتہ گفتہ اند فوق چہ باشد  
 میان کلمہ کہ لا مکتوب باشد میان کلمہ کہ هیچ چہ مکتوب  
 باشد وجہ گفتہ اند کہ کلمہ کہ لا مکتوب باشد هیچ نوع **نونا**  
 وقف کرد زیرا کہ لا در اکثر مواضع میان مبتدا و خبر نوشته  
 شد مثل وقف بر والذین أو وأنصر و او ابتدا از اول ک  
 و ایضاً میان مستثنی منہ و مستثنی نوشتہ می شود مثل وقف  
 بر محمد و آلہ الملائکہ کلہم اجمعین و ابتدا از کلمہ لا الہ الا  
 علی هذا القیاس و در کلمہ کہ هیچ چہ مکتوب باشد در حکم  
 ضرورت وقف توان کرد اما اعاده موقوف علیہ باید بود  
 بدانکہ متاخرین هشت و مریدیکر زیادہ کردہ اند **س**  
**قف ق ق ق** علامت الوصل **صلی ک** **س** وقف و دو علامت  
 سکتہ اند یعنی بوی اندک و قفی یا جمع **سکت** و حذف

یا قطع صوت

اعراب بدون قطع نفس باید نمود و در اکثر مصاحف فقط  
 سکتہ می نویسند **قف** علامت **قف** فی هذا الموضع است  
 و در بعضی مصاحف **قف** می نویسند در اخراجات تا تاثیر  
 الحاق میکند و این هر دو یعنی امر واقع شدہ اند یعنی  
 ایستادن اولیات از گذشتن **ق** علامت **قل** و **قف**  
 یعنی در اینجا بنا بر قول بعضی وقف جایز است اما اول  
 وصلات **قلا** علامت **قل** لا وقف یعنی بعضی  
 گفته اند کہ درین موضع وقف نیست **صل** علامت  
 قد یوصل است یعنی درین مقام وقف ہست اما وصل  
 اولیات **صلی** علامت الوصل اولی من الوقفات است  
 یعنی در ہر موضع اگر چہ رحمت وقف دادہ اند اما  
 وصل اولیات بنا برین علامت وقف **صل** و **صلی** یکدیگر



زن ديك باشند **ل** علامت وقف گذارت يعنى  
 هر وقتى كه پس اين مذکور شده اين وقف نيز همان  
 حكم دارد بدانكه شش نمره يك مرتبه كه تعلق بوقف ندارد  
 اما در مصاحف مى نويسند از براى فوائد چنانكه ذكر  
 آن درين مختصر كرده مى شود **هـ** **خ** **ب** **ع** **ب** **ب**  
**ل** **هـ** علامت پنج اير است **هـ** علامت ده اير است هرگاه  
 كوفى و بصرى در عدد پنج اير و ده اير متفق باشند ها و يا  
 نويسند و اگر خلاف باشند ميان ايشان از براى كوفى  
 همان ها و يا حجه پنج اير و ده اير مى نويسند و از براى بصرى  
 حجه پنج اير **خ** مى نويسند و حجه ده اير **هـ** مى نويسند  
 اما **ب** و **ك** علامت سريه اند هرگاه اهل بصره متفق باشند  
 در اين علامت **ب** نويسند و اگر اهل بصره متفق نباشند

در اين علامت **ل** نويسند و گاه باشد كه علامت پنج اير  
**خ** و **م** نويسند و علامت ده اير **ع** و **ع** نويسند اما  
 آنچه معمولست هر **هـ** را در متن قرآن مى نويسند و **خ**  
 و **م** و **ع** و **ع** و **ع** هر کدام اراده كنند بخواشى **م** **خ** **ع**  
 مکتوب مى گردانند **باب دوم** در بيان رسم الخط  
 قرآن و كيفيت وقف بران بدانكه عامه در حال وقف  
 تابع رسم الخط است و هر كلمه كه تاء طولانى نوشته شده  
 باشد مثل رحمت و سنت و نعت بنا وقف مى كند  
 و اگر بها مکتوب باشد يعنى تاء مدور نوشته  
 شده باشد مثل ولى نعمة واحدة را بها وقف مى كند  
 قياس كن برين نظاير ان را هر جا در قرآن نظر در آيد  
 و ديگر كلمه كائين كه تنوين آن بنون مکتوب است عامه



بنون وقت میکند و ابو عمر و یحیی و یونس وقت  
 شماید که کافی باشد بدانکه طریق کتابت رسم الخط  
 چنانکه از استادان و علماء این فن شنیده و در  
 کتب معتبره دیده برین وجوه است **اول** تا نایت  
 آنچه بناء طولانی مکتوبت موضوعیت که ذکر آن کرده  
 میشود و باقی هر یک مکتوبت **ک** رحمت در هفت ضعیف  
**اول** اُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ **در** سورة البقرة **دوم**  
**ان** رَحْمَتِ اللَّهِ قَرِيبٌ **در** سورة اعراف **سیوم** رَحْمَةُ اللَّهِ  
**و** بَرَكَاةُ **در** سورة هود **چهارم** ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدُ  
 ذِكْرِ **در** سورة مريم **پنجم** اِنَّا رَحْمَتُ اللَّهِ **در** سورة  
**دوم** شَتْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَتِ رَبِّكَ هَفْتَمَ وَ رَحْمَتِ  
 رَبِّكَ خَيْرٌ **هر دو** در سورة زحرف **ک** نِعْمَتِ رَبِّكَ **در** سورة

موضع **اول** و اذْكُرْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ **در** سورة البقرة  
**دوم** و اذْكُرْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ **در** سورة  
**ال** عَمْرَن **سیوم** اَسْأَلُكُمْ اِذْ كُنْتُمْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ هُمْ  
**در** سورة مائده **چهارم** وَ نَحْمُ نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا **وان**  
**تَعَدَّ** نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوها **هر دو** در سورة ابراهيم  
**ششم** وَ نِعْمَتِ اللَّهِ يُكْفِرُونَ هَفْتَمَ وَ يَعْرِفُونَ  
**نِعْمَتِ اللَّهِ** هَفْتَمَ وَ اشْكُرْ نِعْمَتَ اللَّهِ **هر سه** در سورة  
**مخل** هُمْ وَ فِي الْحَجْرِ نِعْمَتِ اللَّهِ كُنْ لَكُمْ مِّنْ اٰمَاتٍ **در** سورة  
**القمان** دَمِ يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اذْكُرْ نِعْمَتَ اللَّهِ  
**عليكم** **در** سورة فاطر **با** زده **و** نِعْمَتِ رَبِّكَ  
**در** سورة الطور **ک** اَمْرٌ **در** سورة مضاف  
**بزوج** باشد **وان** در هفت موضع است **اول**

در سورة البقرة



وَقَالَتْ أُمُّ آدَمَ عَمْرَانُ دَر سوره آل عمران دَوِیم وَاُمُّ رَیْت  
 الْعَزِیزُ سُبُحْمُ تَرَاوِد وَاُمُّ رَیْت الْعَزِیزُ لِأَنَّ هَر دَوِیم  
 یوسف چهارم وَاُمُّ رَیْت فرعون دَر سوره قصص  
 یحیی وَاُمُّ رَیْت نوح ششم وَاُمُّ رَیْت لوط هفتم وَاُمُّ رَیْت  
 فرعون هجده در تحريم **كَلِمَةً** سنت در پنج موضع اول  
 سنت الاولین در سوره انفال دَوِیم لَأَسْتَأْذِنَ الْاَوَّلِينَ  
 فَلَنْ نَجِدَ لِسَانَ اللَّهِ نَحْوَ بِلَالٍ جَاهِدْ وَلَنْ نَجِدَ لِسَانَ اللَّهِ  
 مَبْدُودًا هجده در سوره فاطر یحیی وَاُمُّ رَیْت الله الی در  
 سوره غافر وَاُمُّ رَیْت در سوره فتح واقع شده سنت الله  
 الی در خلافت **كَلِمَةً** لعنت در دو موضع اول فَجَعَلَ  
 لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ در سوره آل عمران دَوِیم  
 وَالْحَامَةُ آتَتْ لَعْنَةَ اللَّهِ در سوره نور **كَلِمَةً** معصیت

سوره یونس  
 در غافر

در دو موضع اول و معصیت الرسول وَاذَا جَاءُوكَ  
 دَوِیم و معصیت الرسول وَاذَا جَاءُوكَ در سوره  
 مجادله واقع شده **كَلِمَةً** کلمت در پنج موضع اول وَاُمُّ رَیْت  
 کَلِمَةً رَیْت در سوره انعام دَوِیم وَاُمُّ رَیْت کَلِمَةً رَیْت  
 لَعْنَةُ اللَّهِ در سوره اعراف سُبُحْمُ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ  
 رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ جَاهَدُوا وَأَنَّهُ الَّذِينَ حَقَّتْ  
 عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ هَر دَر سوره  
 یوسف یحیی وَاُمُّ رَیْت کَلِمَةً رَیْت عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا  
 در سوره مؤمن که غافرنی گویند اما الجاهل و یونس  
 و غافرت خلافت کرده الله **كَلِمَةً** قُرَّتْ دَر مکی موضع  
 قُرَّتْ عَیْنُ لَی در سوره قصص **كَلِمَةً** لعنت یک موضع  
 مَرَمُ أَنْتَ عَمْرَانُ در سوره تحريم **كَلِمَةً** و طهرت یک موضع



فَطَرَتِ اللَّهُ دَر سوره روم **کلمه** شجرت کی موضع ان  
 شجرت الزقوم در سوره دخان **کلمه** جنت کی موضع و  
 جنت نعيم در سوره اذا وقع **کلمه** بقیعت کی موضع  
 بقیعت الله در سوره هود **کلمه** حیات در دو موضع  
 اول فی عیاتب الحب بل تقطعه دویم فی عیاتب  
 الحب و اوحیا هر دو در سوره یوسف **کلمه** آیت در  
 دو موضع اول آیت التائیلین در سوره یوسف  
 دویم و آیت من رزق در عنکبوت **کلمه** یا آیت  
 در هر جای که واقع شود **کلمه** ذات در هر جای که ذکر کرده  
**کلمه** نیت کی موضع قسم علی حیث من رزق در سوره  
 فاطر **کلمه** ثمرات کی موضع من ثمرات من انعامها در سوره  
 فصلت **کلمه** غرفات در کی موضع فی الغرفات امون

در هر جای که واقع شود  
 کلمه نیت کی موضع قسم  
 علی حیث من رزق در سوره  
 فاطر کلمه ثمرات کی موضع  
 من ثمرات من انعامها در سوره  
 فصلت کلمه غرفات در کی موضع  
 فی الغرفات امون

در سوره سبا **کلمه** جمالت در کی موضع جمالت صبر در المزملا  
**کلمه** اللات در کی موضع افیات اللات و الغری در النجم  
**کلمه** هیات در دو لفظ هیات هیات لما یومدون در سوره  
 یونس **کلمه** لات در کی موضع ولات حین مناص در سوره ص  
**کلمه** رمضان در سه موضع ات اول نفسا بغاء رمضان الله  
 دویم و اموالهم بغاء رمضان الله هر دو در ناسا یوم  
 رمضان از واجبات در تحريم و هر کلمه از کلمات مذکوره  
 مثل ات و ثرات و جمالت که بصیغه جمع نوشته شود  
 بناء طولانی مکتوب میگردد و اگر بصیغه مفرد نوشته  
 شود بها مکتوب خواهد بود و از جمله رسم الخط حروفی  
 یا کلماتی اندک منقطع نوشته میشوند و آن **لام** جارا  
 در چهار موضع اول قال هؤلاء القوم در سوره نساء



دویم مال هذا الكتاب در سوره کف سیوم مال هذا  
 الرسول در سوره فرقان چهارم قال الذين كفروا  
 قبلت مطعين در سوره معارج عاصم مدعو وضع  
 بر لام جاره وقت میکند بر ما بخلاف ابی عمرو و کسائی  
**ک** یا ایها در سه موضع بی الف مکتوب است اول آیه  
 المؤمنون در سوره نور دویم یا ایها السحرة لنا در  
 زخرف سیم سنفرغ لکم آیه الثقلان در سوره الرحمن  
 عاصم درین سه موضع بی الف وقت میکند بخلاف  
 ابی عمرو کسائی **ک** ویکان و ویکان عاصم درین  
 دو موضع در اول برنون وقت کند و در ثانی بر هائین  
 بخلاف کسائی و نیز کاف بخلاف ابی عمرو **ک**  
 یا مانعوا عاصم بر ما وقت میکند بر یا بخلاف

حمزه و کسائی **ک** عم و فیم و لیم و بر و هم درین پنج لفظ  
 عاصم بریم وقت کند نیز بر یادی ها وقت نماید  
 بخلاف بری که برادرین مواضع دو وجه است **ک** انا  
 در رسم الخط بالف مکتوب است و در حال وصل جمیع  
 قرابی الف خوانند اند و در حال وقف بالف وقف  
 نموده اند **ک** لکن اهل الله در سوره کف رسم الخط آن  
 بالف مکتوب است بجهت آنکه اصل وی لکن انا بوده است  
 جمیع قوادری حالت وصل بی الف میخوانند غیر از آن  
 و در حال وقف هم بالف وقف میکنند و دیگر کلیات  
 چند هستند که رسم الخط ایشان با و الف است و با  
 هم بالف تمام مکتوب است **ک** الملو در چهار موضع اول  
 فقال الملو الذين كفروا در سوره مؤمن دویم یا ایها







چهارم و ذلك جزاء الظالمين در سورة حشر و موضع  
 دیگر است که در آن خلافت اول جزاء الحسنی در سورة  
 کهف دویم و جزاء من ترک در سورة طه **کلمه** **یَدْعُوا**  
 و تدعوا و ادعوا و یرجوا و یتلوا و یتلو و اسالموا  
 و اشکروا و لیسوا و یعفوا هر جا که بیایند این کلمات  
 هر جا و الف مکتوب اند با آنکه صیغه واحدند غیر  
 آن یعفونهم در سورة نسا که بی الف مکتوب **کلمه**  
 جاد و باؤ و فاؤ و شائ با اینکه جمع اند بی الف مکتوب  
**کلمه** **سَعَوْا** در سبأ و عتود در سورة فرقان و تَبَوَّأُوا الدَّارَ  
 و الايمان در حشر بی الف است **کلمه** اولوا هر جا بیاید  
 با و او و الف مکتوب و در بعضی از کتب قراءت  
 مذکورات که ذوا بی الف است هر جا که باشد مکرر

شش موضع که بی الف مذکورات اول لذل و علم در سورة  
 یوسف دویم ذوالعرش در سورة مؤمن سیوم لذل و مقفر  
 چهارم ذوالعقاب هر دو در سورة حم سجده نهم ان الله  
 ذوالفضل العظیم در سورة حدید ششم ذوالعرش المجید  
 در سورة بروج **کلمه** **اُولَیْکَ** و اولوا و اولی و اولات  
 بشر از لام و او مکتوب اما بی و او خوانده می شود  
**کلمه** **یَجُودُ** الی الجود در سورة مؤمن یوا و یکتو  
**کلمه** **مَلُوْةٌ** و زکوة و حیوة و مشکوة هر جا واقع شود  
 یوا و مکتوب است مگر آنکه مضاف بضمیر باشند که  
 درین مقام مکتوب بالف خواهند بود مثل صلاتهم  
 و صلاتک و صلاتی و حیاتنا و حیاتکم و حیاتی و زیار  
 که هر کجا مضاف بضمیر باشند مثل صلاة الفجر و صلاة العشاء



درین حال مکتوبه او خواهند بود و دیگر کلماتی که  
 یَتَشَوُّقَ مَکِیَوْضَعِ یَتَشَوُّقَ در سوره طه او مکتوب است  
 و دیگر کلماتی چند هستند که در رسم الخط بیک و او  
 مکتوبند و در تلفظ بدو و او خوانده میشوند و در  
 بعضی صاحب بعضی کلمات از او و او سیاهی نیز می  
 دهد و در وجه مستحسن و معمول اما جمعی و او سر  
 بو او سیاهی در بعضی الحاق میکند و آن مستحسن و  
 نیست زیرا که خلاف رسم الخط و خلاف طریقه اسناد  
 است از جهت آنکه رسم الخط این کلمات بیک و او است  
 و طریقه اسناد آن است که در جایی که خلاف میان اسناد  
 یا راویان باشد دیگر روایت را سیاهی مینویسند و روایت  
 دیگر را بر سرخی علامت میکند و در مقام خلاصه

مواضع

بلکه همه استادان و راویان متفق اند که در تلفظ بدو  
 خوانده میشود و در رسم الخط بیک و او مکتوب است  
 الحاق کردن و او سرخی بی فایده و بی وجاست و آن  
 کلمات است داود و یلون و وری و العاون و  
 یسوم و یکتوا و نا و او دیگر کلماتی چند هستند  
 که رسم الخط ایشان بیای زاید است یعنی در تحت  
 همزه یا زاید نوشته میشود و آن مواضع اینست  
 من نائی المرسلین و در سوره انعام و من تلقای نفسی  
 در سوره یونس و اتیای ذی القربی در سوره نحل  
 و من اتای الملیل در سوره طه و من وراثی حجاب  
 در سوره شوری و قل ان یثکم همزه ثانیه مرکب و او  
 داده و انزل علیه در سوره ص و و اتی المذکر علیه



در سوره قدر در هر دو موضع همزه ثانیه مرکز و ای  
مکتوبت و سا و دیگر ایاتی در سوره اعراف خلاف  
کرده اند که مرکز همزه او بواوات یا نه و لا تقو کت  
لشای در سوره کهف با الف زاید پس از یا مکتوبت  
**ک** اشکم بیام مکتوبت در چهار موضع اول اشکم  
لشکون در سوره انعام دوم اشکم لتاتون در  
مثل سیوم اشکم لتاتون الرجال در سوره مکتوبت  
چهارم اشکم لتکفرون در سوره **ح** حم سجده  
و در غیر این صور مذکوره بی یا مکتوبت **ک** ایلبیا  
در دو موضع اول اشکالخرجون در سوره مثل دوم  
اشکال تارکود در سوره و الصافات **ک** انذاهر یکوضع  
که از سوره واقع است بیست و در غیر این صور مکتوبت

بغیر بیست **ک** افان مات بیست در سوره الب  
عمران اما در افان مت در سوره انبیا خلاف کرده اند  
**ک** آتی در سوره شعرا بیست و در سوره اعراف  
بی یا مکتوبت اما الله ان ذکرتم درین و اشکاکا  
در و الصافات خلاف کرده اند و دیگر از افعال  
کلماتی چند هستند که لام ایشان بسبب اجتماع  
ساکنین افتاده است و در کتابت نیز می نویسند  
و آن پنج موضع است اول یدع الانسان **دوم** و یح  
الباطل **ج** موضع است **ه** در سوره بنی اسرائیل  
سیوم یدع الداع در سوره قمر چهارم یدع الزبا  
در سوره علق پنجم یدع المومنین در سوره یونس و ایضا  
در کلمه یوم بیست لا نکلم در سوره هود حذف لام **فعل**

دیم و یح الله الباطل  
در سوره شوری



کرده اند با آنکه اجتماع ساکنین نیست و دیگر کلمات  
که همه آنها مکتوبت اول مثل الارض در سوره الاعران  
دوم و نهادت در سوره نحل سیوم یخرج الخیار در سوره  
مثل اما در کلمه الا فیهم در سوره قریش بیا میخواستند و در  
رسم الخط بی یا مکتوبت و دیگر کلماتی چند هستند  
که بعضی از ایشان ذوات الواو و بعضی ذوات الیا  
یعنی الفی که منقلب از واو یا از یا باشد بیان آن میشود  
اما ذوات الواو بر دو نوع اند اول آنکه بالف مکتوب  
مثل دعا و عفا و نلا و علا دوم آنکه مرسوم بی  
مانند صی و آن دهنه کلمات صحی و ضحیها و القوی و  
دجها و لیها و طیها و سحی و نگی و ذوات الیا  
تبر بر دو نوع اند اول مرسوم بی است مانند رمی واتی

ص  
الحج

ط

و استمندی دوم آنکه مرسوم بالفات و آن در هفت  
موضع است اول و من عصائی در سوره ابرهیم دوم الی  
المجد الاقصی الذی در سوره نجا اسرائیل سیوم من تولیه  
در سوره حج چهارم اقصی المدینه در سوره قصص پنجم  
اقصی المدینه در سوره یس ششم سیما هم در سوره فتح  
فقم طغادر سوره والازفات و ضابطه در دانستن  
ذوات الواو و ذوات الیا آنست که هرگاه فعل را  
متصل کردند اند بعضی بر بحرکات و سکانات معلوم  
کردند مثل دعوت و رمیت و رخت و مضیت و  
هم به تشبیه کردند اسیدن معلوم میشود مثل هدیان  
و سحیان و عصوان و قودان و الفاظ این امثله  
غیر قرآن است و باقی را برین قیاس باید کرد و گفته فانی

و استمندی



و زانی هر جایانند یا مکتوبید و دیگر کلمات مقطوعه  
 در رسم الخط بنوعیت که مذکور میکرد **کلام** ام من مقطوعه  
 در چهار موضع اول ام من یکون علیه در سوره نسا  
 دوم ام من استرشیانه در سوره نوبه سیوم ام من خلقنا  
 در سوره والصفات چهارم ام من یاتی امنا در سوره  
 حم سجد **کلام** ان لا در ده موضع اول حقیق علی ان لا قول  
 دوم ان لا قول و ان یقولوا هر دو در سوره اعراف  
 سیوم ان لا یلی و در سوره نوبه چهارم ان لا اله الا  
 هو پنجم ان لا تعبدوا الا الله هر دو در سوره هود ششم  
 ان لا یشرک بشئ در سوره حج هفتم ان لا تعبدوا  
 الشیطان در سوره یس هشتم و ان لا تغلوا علی الله  
 در سوره دخان نهم ان لا یشرک بالله شیا در سوره

مختصه دوم ان لا یدخلنها الیوم در سوره نون **کلام**  
 یوم هم در دو موضع اول یوم هم بارزون در سوره  
 مومن دوم یوم هم علی النار در سوره والذاریات  
**کلام** عتوا عن ما در باب موضع فلما عتوا عن ما عتوا  
 در سوره اعراف **کلام** عن من در دو موضع اول عن من نشأ  
 در سوره نوز دوم عن من تولى در سوره والنجم **کلام**  
 ان ما یکسر هنره در یک موضع ان ما توعدون لات  
 در سوره النعام **کلام** ان ما یفتح هنره در سه موضع  
 اول و ان ما توعدون در سوره حج دوم و ان ما  
 توعدون سیوم و لو ان ما فی الارض هر دو در سوره  
 لقن **کلام** ان ما در هشت موضع این ما توفوا در سوره  
 البقره دوم این ما تقفوا در سوره ال عمران سیوم



این ما تکنون و در سوره نسا چهارم قالوا ایها الکتیم تدعون  
 و در سوره اعراف پنجم این ما کنتم در سوره مریم ششم  
 این ما کنتم لث رکون در سوره مؤمن هفتم این ما کنتم  
 در سوره حدید هشتم این ما کانوا در سوره مجادله کلمه  
 فی مادر یا زده موضع اول فی ما فعلن فی انفسهم فی  
 معروف در سوره بقره دوم فی ما انیکم در سوره  
 مائده سیوم فی ما اوحی الی چهارم فی ما انیکم هر دو  
 در سوره انعام پنجم فی ما اشتهت انفسهم در سوره  
 انبیاء ششم فی ما افترعتم در سوره نوره هفتم فی ما یهیننا  
 در سوره شعرا هشتم فی ما در قناکم در سوره روم  
 نهم فی ما هم فیه دم فی ما کانوا هر دو در سوره زمر  
 یازدهم فی ما لا تعلمون در سوره واقعه کلمه کل ما د

بخ موضع اول کل ما رد و در سوره نسا دوم کل ما  
 دخلت در سوره اعراف سیم من کل ما سالتنوه در  
 سوره ابرهیم چهارم کل ما جاء امة پنجم کل ما السقی  
 در سوره ملک و لفظی که در سوره ابرهیم است متفق  
 علیه است و چهار دیگر مختلف فیلست و در بعضی کتب  
 مذکور است که کلمه کل ما خبت در سوره بنی اسرائیل نیز  
 مقطوع است اما در مصاحف مقطوع و موصول  
 هر دو مینویسند **کلمه** لبیس ما در پنج موضع اول لبیس  
 شرو و در سوره بقره دوم لبیس ما کانوا یعملون  
 سیم لبیس ما کانوا یضعون چهارم لبیس ما کانوا  
 یفعلون پنجم لبیس ما قدمت هر چهار لفظ در سوره  
 مائده **کلمه** ان ما در یک موضع و ان ما نریک در سوره رعد



**کلمه** حیث ماکنتم در دو موضع هر دو در سوره بقره **کلمه**  
 من مادر دو موضع اول فن ما ملکت در سوره نسا  
 دویم لکم من ما ملکت در سوره روم و دیگر بعضی کلمات  
 موصله هستند که ذکر آن از جمله ضروریات **کلمه**  
 آن در سه موضع اول آن لن یجعل لکم در سوره کاف  
 دوم آن لن تخصوه در سوره مقلیم آن لن یجمع  
 عظامه در سوره قیما اما در این مواضع مذکوره خلاف  
 کرده اند بعضی موصول و بعضی مقطوع گفتند است  
 و قوی دیگر است که کلمه آن لن تخصوه در سوره مقلیم  
 موصول است با خلاف و در دو موضع دیگر مقطوع است  
 با خلاف **کلمه** لکیلا در چهار موضع اول لکیلا یخبرنا  
 در سوره عمران دوم لکیلا یعلم در سوره حج سیم

لکیلا یكون علیک حج در سوره احزاب چهارم لکیلا  
 تا سواد در سوره حدید **کلمه** الا که اصل آن ان لا بوده پنج  
 موضع است اول لا تفعلوه در سوره انفال دوم الا  
 نکن فتنه سیم لا تنصرونه هر دو در سوره توبه چهارم  
 لا تغفلن در سوره هود پنجم لا تنصرف در سوره یوسف  
**کلمه** فاکم یک موضع فاکم یستحبوا لکم در سوره هود **کلمه**  
 رَمَّ و مِّنْ و تم در تمام قرآن متصل اند و چون موصول  
 درین مواضع اقل بود ذکر آن نمود و دیگر بعضی از مواضع  
 رسم الحفاظت که ذکر آن نشد زیرا که این مختصر سبب  
 تطویل و ملال می شد اما آنچه ضرور بود ذکر کرده آمد  
 بدانکه چون در وقت تصحیح و مقابله قرآن حلقه نایده  
 و اصلاح بیرون از فاصله میشد بنا بر آن بخاطر فائز رسید



که آنچه از استادان کامل و قادیان صاحب تامل و علماء  
 دین بین شنیده و در کتب معتبره دیده ذکر آن کند  
 و با اهل علم و دانش مبرهن و روشن است که رسم الخط را  
 دخیل چندان در قراءت نیست و تخلق از ان ضری  
 و نقص ثواب ملاوت فی رساند چنانکه این داعی  
 حقیقی مدت سی سال تنبع علم قراءت کرده و استادان  
 بسیار را حدیث فرموده و هیچ يك از ایشان نگفته که  
 اگر کسی رعایت رسم الخط نکند در ملاوت باجر خواهد  
 یا خللی در معنی قرآن بهم میرسد از آنکه جاؤ و شأؤ  
 و باؤ که صیغه جمعند موافق لغت و عربیت است که بعد از  
 و او جمع الف نوشته شود و در رسم الخط با الف مذکور  
 و همچنین مذغوا و ین جو او یند و الخالق با اینکه صیغه



مغز اند و صیغه مغز باید با الف نوشته شود مع هذا  
 در رسم الخط با الف مکسوت پس اولی و انب است که  
 اگر در صیغه جمع مثل جاؤ و امثال آن الف نوشته باشند  
 حک میکنند و خود را زحمت بی فایده ندهند و قرائت  
 از مالیت پس و ین بنند و اگر نوشته باشند رعایت  
 رسم الخط نموده بنویسند و در مثل مذغوا و مانند آن  
 که صیغه مغز اند که اگر الف نوشته باشند احتیاج بنوی  
 نیست و اگر نوشته باشند رعایت رسم الخط کرده حک  
 نکند و همچنین در کلمات مثل شرکاء و شفعاؤ  
 و شفعاؤ و مانند آن که در رسم الخط با و است اگر  
 با الف نوشته شده باشد فسادی در معنی بهم میرسد  
 پس اولی و انب است که این کلمات بهر نوع که کتابت



شده باشد بحال خود بگذارند و احتیاج بحال و اصلاح  
 نیست اما کلماتی که مقطوع اند مثل کل ما و لبیس ما  
 و این ما و الفاظی که موصول اند مانند تم و من و عم  
 اگر رعایت مقطوع و موصول کنند بی فایده نخواهد بود  
 و همچنین کلمه رحمت و سنت و نعمت که تاء طولانی  
 در رسم الخط مکتوب است اگر تاء طولانی نویسند که  
 مرسوم تاء مدور است اگر بها کتبت کتبا حسن است  
 زیرا که عاصم در وقف تابع رسم الخط است پس کسی  
 که عارف بعلم قراءت باشد در حال وقف رعایت  
 مقطوع و موصول خواهد نمود و تاء طولانی را تاء  
 و تاء مدور را بها وقف خواهد کرد و هر کلمه از کلمات  
 قرآن از روی علم و دانش ملاحظه نموده بنوعی که فاری

حضرت زایده کلیم صلی الله علیه و آله و سلم

در معنی و خطی بنظم قرآن بهم نرسد وقف خواهد  
 کرد و در سینه خمس و اربعین بعد از الف که از الطاء  
 ایندی و عنایات لم یزلی بشرف خاکبوسی آستانه مقدس  
 عرش در جبرئیل ثانیة الاطهار سلام الله علیه و علیه  
 ابائنا لا خیار مشرف گردیده قرب جوارسده سنیه  
 آن حضرت حاصل شده بود و این قلیل الاستطاعة  
 تردد در خد مترو الا بهمت کل کلستان جلالت و سیادت  
 نهال بوستان افاضت و افادت خلاصه و لاشید  
 المرسلین زیدة <sup>احفاد</sup> الامام خاتم النبیین وارث علوم  
 مصطفوی شمع دودمان مرتضوی امیر محمد زمان  
 الرضوی روح الله روحه الشریف بر واج الجنات  
 منبه وجوده و کرمه الرضوان نمود و خود را از جملة



۱۰۵  
قلهذه ایشان می شمرد و مایل ضروری دینی خود را  
از آن بزرگ دین فرامیگرفت و در ایام ماه میلاد رمضان  
مقابلہ صحیفه و قرآن اشتغال میداشتند و قادی  
مجلس مقابلہ استاد فقیر ذیل القراء تاج القدمات  
المتعرف فی مجاد رحمة الله الباری حاجی محمد رضای  
قادی حافظ موضعه منبر که پشت نشان فردوس میگان  
بود و زوی در اثنای مقابلہ گفت که او در رسم الخط در میان  
آنچه از استاد مبرور مغفور شافعه شنید این بود که  
رعایت رسم الخط در کتابت و قراءت ضرورت و  
لازم نیست که البته در حق و اصلاح آن کوشش تمام  
نمایند و نیز سید جلیل القدر عظیم الشان الواصل  
الحجوار رحمة الله الملائک المنان فرمودند که حدیثی درین

۱۰۶  
باب بنظر نرسیده که اگر کسی در کتابت و تلاوت رعایت  
رسم الخط نکند بی اجر و آثم خواهد بود **باب یازدهم**  
در بیان اختلافات راویان عاصم و کیفیت وقف و  
وصل ایشان و انرا در اصطلاح قراءت کوبند و فروش  
در لغت کس کردن و پهن کردن است چون الفاطمی که در  
میان دو راوی اختلاف شده سوره بسوره منتشر و واضح  
میکرد از پنجه فروش کوبند بدانکه قرآن حمید و فرقان  
مجید را کثر بلاد بقراءت عاصم نوشته شده و بر او  
عاصم خوانده میشود بنابر این ضرورت شد ذکر روایتین  
راویان عاصم و اختلافات ایشان از اول قرآن تا آخر  
قرآن نمایند پس در هر کلمه که خلاف میان حفص و بکر که  
شعبه نیز کوبند باشد روایت حفص سیاهی نوشته میشود



و روایت بکر بصرخی علامت گذاشته میشود چنانکه  
 سوره بقره مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی  
سُورَةُ الْبَقَرَةِ ثُمَّ اخَذَ قُرْحُفُضَ باظهار خوانده  
 و بکر بادغام ذال در تا میخواند و همچنین اَخَذَتْ وَ  
اَحَذَتْ وَ اخَذَتْ وَ اخَذَتْ هر جا بیاید حفص  
 باظهار ذال خواند و بکر بادغام ذال در تا میخواند و  
دِرْ كَلِمَةً عَزَّتْ وَ عَزَّتْ وَ عَزَّتْ وَ عَزَّتْ و امثال اینها  
 عاصم هر دو روایت باظهار خواند هر فرد در موضع و  
 که بیاید حفص بولد قراءت کرده و بکر همین روایت میکند  
قُلْ اخَذْتُكُمْ ذِكْرًا در کتب این کلمه قُلْ اخَذْتُكُمْ مفتوح است  
 زیرا که هززه استفهام است و هززه استفهام مفتوح  
 میباشد چون هززه استفهام داخل این کلمه شد هززه وصل

که هززه فعل باشد و لفظ در درج افتاد و در کتاب نیز  
 انداختند قُلْ اخَذْتُكُمْ شد و در قرآن عظیم و وفان  
 کریم هفت موضع است که هززه استفهام بر سر فعل در آمده  
 شش موضع متفق علیات و یکی مختلف فیه شش  
 متفق علیه اول کلمه قُلْ اخَذْتُكُمْ درین سوره دوم اَطْلَع  
الْغَيْبَاتِ اخَذْتُكُمْ در سوره مریم هززه اَطْلَع هززه  
 استفهامت سیم اَقْرَأْ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا در سوره سبا  
 چهارم اَصْطَفَى الْبَنَاتِ در سوره الصافات پنجم  
اَسْتَكْبَرْتَ امْرُؤًا در سوره ص ششم سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ  
اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ در سوره منافقین هفتم که مختلف  
 فیه است اَخَذْنَا هُمْ بِخُرْيَانٍ در سوره ص که نافع  
 و این کشید و ابن عامر و عاصم همین استفهام خوانده اند



و ابو عمرو و حمزه و کسائی همزه وصل روایت کرده اند  
ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ مذکور شد لِجِبْرِيلَ و جِبْرِيلَ درین موضع  
 و هر جا که در قرآن عظیم و فرقان کریم بیاید حفص یکس  
 جیم و سکون با و کسرا و سکون یا خوانده و بکر بفتح جیم  
 و سکون با و فتح را و همزه مکسوره بدون یا بروزن  
 جیمش بخواند مِیْکَافَ درین موضع و هر جا که در قرآن  
 حمید و فرقان مجید بیاید حفص با لف بعد از کاف  
 و لام بروزن فِیْعَالَ قراءت کرده و بکر با لف بعد از کاف  
 و همزه مکسوره و یا ساکنه بعد از همزه بروزن فِیْعَالَ  
 روایت مینماید هَدَى الطَّائِفِیْنَ حفص سکون یا  
 خوانده و بکر بفتح یا میخواند بِیْنَیْ لِلطَّائِفِیْنَ حفص بفتح  
 یا تلاوت کرده و بکر سکون یا قراءت مینماید تَقُولُ

بروزن جیم

إِنْ أَرَبِیمَ حفص تاء خطاب خوانده و بکر یا غنیت بخواند  
 و در آخر آیه و نحن له مخلص و حفص وصل کند و قراءت  
 لا سیاهی نویسد در آخر آیه مذکوره وقف مطلق کند و علامه  
 طبرسی نویسد لَوْفَ رِجْمَ درین موضع و هر جا که  
 بیاید حفص همزه و واو ساکنه بعد از همزه قراءت کرده  
 و بکر همزه بدون واو روایت میکند خَطَّوَاتِ درین موضع  
 و هر جا که مذکور شود حفص بضم طاء خواه و بکر سکون  
 طاء بخواند و کسائی لِیْرِ حفص بفتح را روایت کرده و بکر  
 بضم را قراءت می کند مِنْ مَوْصِرٍ حفص بضم میم و سکون  
 واو و تخفیف صاد خوانده و بکر بضم میم و فتح واو و تشدید  
 صاد میخواند و تکملوا حفص بضم نا و سکون کاف و  
 تخفیف میم روایت کرده اند و بکر بضم نا و فتح کاف و تشدید



روایت نموده بآن تَأْتُوا السُّورَاتِ وَأَتُوا السُّورَاتِ حفظ  
در نیموضع و هر جا که بنیاید بضم با خوانده و بکر بکر  
میخواند و الله رؤف کدشت و لا تتبعوا حفظ  
ذکرش حتی تطهرت حفظ بسکون طاقم و تخفیف  
ها روایت کرده و بکر بفتح طاء مشدده و فتح تشدید  
قراءت کرده هر دو آمد کور شد قدّره و علی المقّیر  
قدّره درین دو موضع حفظ بفتح دال خوانده و بکر  
بسکون دال میخواند و صیغه لا زواجهم حفظ نصب  
تا منون قراءت کرده و بکر بر رفع تا منون روایت نموده  
و در کلمه ازواج او وقف جایز و اولی فصل است و علامات  
سبحی حمی و صلی می نویسند و بعضی کمان برده اند  
که اینجا در وقت و وصل هر دو راوی حفظ خلاف کرده

و این توهیت که کرده اند بلکه در اینجا هر دو در وقف  
متفق اند و یسبط حفظ بسین خوانده و بکر بصاد  
میخواند و لفظ یسطة فی العلم درین سوره و یسبط  
الرزق حفظ هر جا باشد هر دو راوی بسین خالص خوانده  
بخبر حفظ بضم زار روایت کرده و بکر بسکون زار  
قراءت میکند حفظ فی درین سوره و نقرأ یغظکم  
در سوره نسا حفظ بکسره عین خوانده و بکر باختلا  
کسره عین می خواند یعنی کسره عین را اخفا میکند  
چنانکه یکدناک از حرکت را می اندارد و در دال انکرا  
باقی میدارد و تلفظ باین کلمه بروایت بکر خالی از اشکال  
نست بلکه باید مشافهت از استاد بشنوند حفظ  
حفظ بیا قراءت کرده و بکر بسکون روایت میکند



و در کلمه خبر که در مقابل وی است هر دو را وی متفق اند  
 مد وقف مطلق و علامت بر برخی طه مینویسند فاذا نوا  
 حفص بفتح فاء و سکون همزه و فتح ذال خوانند و بکر  
 بفتح فاء و الف مدوده و کسر ذال بخواند **سوره الفجران**  
 رضوان هر جا که بیاید غیر یک لفظ که آن من اتيتم رضوانا  
 در سوره نماید که عاصم دین کلمه بکماله بکسر را خواند و در  
 باقی حفص کسر را خواند و بکر بضم را می خواند و همی  
 حفص بفتح یا قرائت کرده و بکر بکسوف یا روایت میکند  
**من المیت و تخرج المیت** حفص دین دو لفظ و هر جا که  
 بیاید بفتح دید و کسر یا خوانند و بکر بفتح خفیف و  
 سکون یا میخوانند و وف گفته شد و صفت حفص  
 بفتح عین و فاء تا نبش قرائت کرده و بکر سکون عین

و تاء مکمل روایت کرده و درین صوت حفص در کلمه  
 انی <sup>طه</sup> که در مقابل اوست وقف مطلق میکند و علامت  
 طه بسیار می نویسند و بکر وصل میکند و علامت لا  
 بر برخی میکند آرند و کلماتها را که با حفص بقصر خوانند  
 و بکر بمد و همزه مفتوحه میخوانند و ذکر یا المحراب حفص  
 بقصر قرائت کرده و بکر بمد و همزه مضموم روایت  
 میکند دعا را که یا رب حفص بقصر تلاوت کرده و بکر  
 بمد و همزه مضموم روایت مینماید بسوی تکم کذاست  
 فیه فیهم حفص بیاء حنیث قرائت کرده و بکر بنون  
 روایت مینماید بوجه الیک در دو موضع حفص  
 بکسر وصله ها خوانند و بکر بسکون و عدم صلها  
 میخوانند اخذتم ذکر شد بیغون و بن جوی حفص دین



دو لفظ بیا عینیت روایت کرده و بکرتاء خطاب  
 قرائت مینماید حج البيت حفص کبر یا خوانده و بکر  
 بفتح حاد وایت میکند و ما یفعلوا و فلن یکفرو  
 حفص درین دو موضع بیا عینیت تلاوت نموده  
 و بکرتاء خطاب قرائت مینماید قرح فقد است الفجر  
 قرح حفص درین دو لفظ و هر جا که باید بفتح فاف  
 قرح خوانده و بکر بضم میخواند نوتیه حفص کبر  
 و صلها قرائت کرده و بکر بکون و عدم صلها  
 روایت مینماید فی سبوتکم کذبت یجمعون حفص بیا  
 غیبت خوانده و بکرتاء خطاب میخواند رضوان  
 در دو موضع حکم آن ذکر شد الفصح که در ما بین دو  
 رضوان واقع است قاعده آن مذکور شد لیتنبه

و لا تکلمونه حفص درین دو لفظ تاء خطاب قرائت  
 نموده و بکر بیا عینیت روایت مینماید **سورة النبا**  
 سیصلون حفص بفتح یا خوانده و کله نازل که در  
 ما قبل ریت وصل کند علامت لایبیا  
 نویسند و بکر بضم یا میخواند و در کله مذکور  
 وقف مطلق کند و علامت ط بصری میکند از اند  
 و آنچه در نسخه دیگر که حالی از صحتی نبود وقف مطلق  
 را از برای حفص نقل کرده و وصل را از برای بکر ذکر  
 نموده یوصی حفص کبر صادر قرائت کرده و بکر  
 بفتح صادر روایت مینماید و در کله مر بعد و صیه  
 یوصی ها حفص و بکر هر دو متفق اند السیوت  
 ذکر شد مبینة حفص کبر یا قرائت کرده و بکر



بفتح یا روایت نموده و اصل حفص ضم همزه و کسر  
 حا خوانده و بکر بفتح همزه و فتح حا میخواند و در هنگام  
 که حفص اصل ابی صیفه میخواند رکله <sup>لا</sup> علیکم  
 که در مقابل است و قف را جایز میداند و علامت  
 آن ج بسیاهی مینویسند و بکر هرگاه بصیغه معلوم اند  
 نماید در علیکم وصل میکند و علامت لاسیخی میکند  
احضن حفص بصیغه مجهول روایت کرده و بکر بصیغه  
 معلوم روایت مینماید نعم اکنث لم تیکن حفص  
 بناء خطاب قراءت کرده و بکر بتاء غیبت قرائت  
 مینماید نوله و نضله حفص در هر دو موضع بکر  
 و صدها خوانده و بکر بسکون و عدم صله هائی خواند  
بدخلون حفص بصیغه معلوم که از باب اول ثلاثی

مجرد باشد قراءت کرده و بکر بصیغه مجهول ادائینا  
سوق یوتیم حفص یا خوانده و بکر بسکون میخواند  
سورة المائدة رضوان مذکور شد شنان  
 قوم ان صدوکم و شنان قوم علی ان تقدلوا حفص  
 درین دو موضع و هر جای باید بفتح نون روایت کرده و بکر  
 بسکون نون قراءت میکند ارجلکم حفص بفتح نون  
 لام خوانده و بکر بکسر لام میخواند من اتبع رضوانه و بکر  
 کلمه هر دو را وی منفق اند و در سورة ال عمران نیز مذکور شد  
بأسطی یذکر حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند  
هزوه اول لفظ حکم ان ذکر شد سالت حفص بفتح  
 تا و ضم ها قراءت کرده که مفرد باشد و بکر بالفاء بعد  
 انلام و کسرتا و هاروایت می نماید که جمع باشد عقد تم



حفظ نشدید قاف خوانده و بکر تخفیف میخواند استحقاق  
 را حفظ بصیغه معلوم و الاولیان را بصیغه ثنیه قرات  
 کرده و بکر کلمه اول را بصیغه مجهول و ثانی را بصیغه جمع  
 که الاولین باشد روایت می نماید العیوب درین سوره  
 در دو موضع و هر جا که بیاید حفظ بضم غین خوانده و بکر  
 بکسر غین میخواند اما فی حفظ بفتح یا روایت کرده و بکر  
 بسکون یا قراءت می نماید **سُورَةُ الْاِنْفَامِ يُصْرَفُ**  
 حفظ بصیغه مجهول خوانده و بکر بصیغه معلوم که از باب  
 دوم ثلاثی مجرد باشد میخواند قَتْلَهُمْ حفظ بفتح  
 تاء ثانی قراءت کرده و بکر بضم تاء ثانی روایت می نماید  
**وَلَا تَكْذِبْ** و کنون حفظ نصب حرف اخیر این دو کلمه  
 خوانده و بکر وقع حرف اخیر این دو کلمه میخواند **فَلَا تَقْصُرْ**

حفظ تاء خطاب قراءت کرده و بکر بباء غنیت قراءت  
 نماید **وَلْتَسْبِرْ** حفظ تاء خطاب روایت نموده و بکر  
 بباء غنیت ادای نماید **خَفِيَّةٌ** حفظ بضم خا خوانده  
 و بکر بکسر خا میخواند **رَادِّيْنِ** سوره و هر جا که واقع شود  
 حفظ بفتح را و فتح مزه قراءت کرده و بکر با ماله را و ماله  
 مزه قراءت می نماید اما المصیل دادن فتح است بجانب  
 کسره و این لازمست که از استاد مشافهت بشود اما  
 هرگاه بعد از آن حرف ساکنی باشد مثل **رَاكِبًا**  
**وَرَاكِبًا** و این دو کلمه نیز درین سوره واقع شده اند  
 حفظ در حالت وقف و وصل بفتح را و فتح مزه خوانده  
 و بکر در حال وصل با ماله را و فتح و اما المزه هر دو  
 میخواند و اگر وقت کند با ماله را و اما المزه میخواند

وقف مزه نیز



و پس وجهی حفظ نفتح یا روایت کرده و بشکون یا نوا  
 میکند ذکر یا حفظ نقص خوانده و بکر بعد از هز  
 مفتوحه بخواند لَا تَذَرُ حَفْضَ تَاءِ حُطَابِ قَوَاتِ  
 کرده و بکر بیا غیبت قوات میکند بنیم حفظ  
بفتح نون روایت کرده و بکر ضم نون روایت مینماید  
مِنْ الْمَيْتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيْتَ ذکر کرده شد آنها  
حفظ فتح هز قراءت کرده و کلمه وَمَا نَشْعُرُ  
 را که در ما قبل ویت وصل مینماید و علامت لا  
 بسیاری مینویسند و بکر بدو وجه مینماید یکی بفتح  
هز و کلمه وَمَا نَشْعُرُ را وصل میکند و درین حال  
 از برای او همان لا بسیاری باشد و وجه دیگر یکی  
 هز روایت میکند و درین حال در کلمه مذکور

وقف مطلق کند و علامت ط برخی نویسد مَنْزِلَ  
حفظ فتح نون و قشید را خوانده و بکر بشکون  
نون و تخفیف را بخواند حرم حفظ بصغیر معلوم  
 روایت کرده و بکر بصغیر محمول را مینماید در سائنه  
حفظ بصغیر مفرد و بکر بصغیر جمع روایت مینماید  
 چنانکه گذشت يَصْعَدُ حَفْضَ نَفْخِ صَادِ مشدده  
وَفَتْ عِزْ مشدده خوانده و بکر فتح صاد مشدده  
وَالْفَ بعد از صاد و فَتْ عِزْ وَالْفَ مخففة  
 مینماید و يَوْمَ يُخَشِّرُهُمْ حفظ بصغیر غیبت قوا  
 کرده و بکر نون روایت مینماید قُلْ لَذِكْرُنَا بِالْأَل  
 و تسمیلات ادبای جمع قوا چنانکه در بحث مذ  
 مذکور شد و هز و برخی مقدمه یا مؤخر بر هز



سیاهی نوشتن در بمقام وجهی ندارد زیرا که سرخی  
علامت اختلاف راویانست و در اینجا خلافت نیست  
بلکه همه قواد را مدد ابدال و تسهیل آن متفق اند پس الف  
سرخی نوشتن عیث و بی فایده خواهد بود و اگر چه  
مکان بیان آن نبود اما جهت آن ذکر کرده شد که  
بردی اشتباهی که بر بعضی شده است نماید و چیزی  
که همیشه بی فایده است در قرآن ننویسند خطوات بعضی  
طا از برای حفظ و سکون اثر برای بگردان شود  
تذکره و آن حفظ بفتح ذال مخففه خوانده و بکر  
بفتح ذال مثله میخواند سُورَةُ الْأَعْرَافِ تذکره و آن  
مذکور شد قالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا بِكَ وَرَبَّنَا  
أَنْفُسَنَا كُتِبَتْ وَحُفْصٌ فِي كِتَابٍ مِثْلِهِ لَا

که عیث و بی

تَعْلَمُونَ حُفْصٌ تاء خطاب خوانده و بکر یا عیث  
میخواند و یعنی الْحُفْصُ حُفْصٌ سکون عین و کسر شین  
مخففه قراءت کرده و بکر بفتح عین و کسر شین مشدده  
قراءت مینماید خفیه حُفْصٌ بضم خا روایت کرده و بکر  
بضم خا روایت میکند تَذَكَّرُونَ تذکره و آن مذکور شد  
بِسُورَةِ حُفْصٌ بکر یا خوانده و بکر بصاد میخواند چنانکه  
گفته شد بِسُورَةِ حُفْصٌ تذکره و آن مذکور شد بِسُورَةِ حُفْصٌ بکر  
مکسوره قراءت کرده و بکر بدو همزه اول مفتوحه  
ثانی مکسوره روایت مینماید معی حُفْصٌ بفتح یا  
روایت کرده و بکر سکون یا قراءت میکند این  
حُفْصٌ بکر یا همزه مکسوره خوانده و بکر بدو همزه  
اول مفتوحه و ثانی مکسوره میخواند تلفظ حُفْصٌ سکون



لام و تخفیف قاف روایت کرده و بکر بفتح لام و تشدید  
 قاف ادا می نماید انت هم حفص یک منزله مدوده خوانده  
 و بکر بدو منزله که اول منزله است هم و ثانی مدوده  
 باشد میخواند یغیرشون حفص بکر را قراءت کرده  
 و بکر بضم را روایت می نماید قال ابن ام حفص بفتح  
 میمین روایت کرده و بکر بکریم روایت میکند معد  
 حفص بفتح تا منوما خوانده و بکر برفع تا منوما میخواند  
بئس حفص بفتح با و کسر منزله و یا ساکنه بروزن  
 رئیس قراءت کرده و بکر این کلمه را بدو وجه خوانده  
 یکی بفتح با و سکون یا و فتح هزله بروزن جعفر میخواند  
 و وجه دیگر موافق حفص قراءت میکند تغفلون  
 حفص تاء خطاب روایت کرده و بکر بیا عینیت قراءت

میکند یسکون حفص بفتح میم و کسر سیزده  
 خوانده و بکر بسکون میم و کسر سیزده مخففه میخواند  
او کثر بفتح کوا و بکر بسکت را خوانده و حفص بغیر  
 سکت میخواند شركاء حفص بضم شین و فتح را و  
 فتح کاف و الف بعد از کاف و منزله مفتوحه بروزن  
قدما قراءت کرده و بکر بکسر شین و سکون را  
 و فتح کاف منوما که سترگا باشد بروزن جبرا  
 قراءت میکند سورة الانفال رمی حفص  
 بفتح میم خوانده و بکر با ما له میم میخواند مؤمن  
 گید الکافرین حفص بضم نون و بکر با الاف  
یم و کسر دال روایت کرده و بکر بضم نون منوما  
 و فتح دال میکند وان حفص بفتح هزله خوانده و کله



ولو كثرت <sup>لا</sup> را که در مقابل ویت وصل کند و علامت  
 لا بیامی نویسد و بکر بکر میخواند و در و لو کثرت  
 وقف مطلق کند و علامت طبری می نویسد و حتی  
 حفص با دغام روایت کرده و بکر بفک ادغام که حتی  
 باشد روایت میکند و لا یحسب حفص بیا عین  
 قراءت کرده و بکر بقاء خطاب روایت میکند للسلام  
 حفص نفع سین خوانده و بکر بکر سین میخواند انما  
 اظهار زال از برای حفص و ادغام زال در تاء از برای  
 بکر مذکور شد سورة التوبة رضوان گذشت  
 کلمه لا یستون بیک و او در رسم الخط مکتوب و  
 در باب رسم الخط ذکر شد و مذکور شد که او را یاد  
 برخی بی فایده و عیب نویسد زیرا که برخی علامت

خلافت و در اینجا خلافی نیست عشیر تکم حفص بصیغه  
 مفرد خوانده و بکر بصیغه جمع میخواند که عشیر انکم  
 باشد و در هر دو روایت بضم تا خوانده میشود  
یصل حفص بصیغه مجهول قراءت کرده و بکر بصیغه  
 معلوم که از باب دوم ثلاثی مجرد باشد قراءت  
 میکند رضوان دو موضع الغوب یک موضع ذکر  
 این کلمات شد معنی آید و معنی عذو احفص مرد  
 نفع یا خوانده و بکر سکون یا میخواند چنانکه عشیر  
 مذکور شد صلواتک حفص نفع تا بدون الف  
 بعد از واو قراءت کرده که مفرد باشد و بکر بکر  
 و الف بعد از واو قراءت میکند که جمع باشد  
موجون حفص نفع جیم و سکون و او خوانده و بکر



بفتح جیم و همزه مضمومه بعد از جیم و واو ساکنه  
 بعد از همزه می خوانند رضوان ذکر شد جرف هاء  
 حفص بضم را و فتح هاء روایت کرده و بکر بسکون  
 را و اماله هاء روایت میکند تقطع حفص بفتح تا  
 خواند و بکر بضم تا و فتح سا می خواند مثل زین حفص  
 بیاء غیبت قرائت کرده و بکر بیاء خطاب قرائت  
 میکند و وقف در دو موضع ذکر آن شد سوره یس  
 الی حفص بفتح را خوانده و رایج و هر جا که در اوایل  
 سور باشد و بکر با مال را می خواند تذکرون تخفیف  
 ذال از برای حفص و نشدید ذال از برای بکر گذشت  
یفضل حفص بیاء غیبت قرائت کرده و در کلمه بالحق  
 که ما قبل ویت وقف جایز میداند و علامت ج بسیا

نویسند و در جای بنظر در آمده وقف نمی کنند  
 و علامت لایساهی می نویسند و ظاهر اینست که چون  
 اول اولی و انبیات و بکریون قرائت میکند  
 و در بالحق وقف مطلق میکند و علامت ط نیز  
 نویسند و کلمه تلقائی در رسم الخط بیاء زاید  
 در تحت همزه مکسوره مکتوبست اما تلفظ در نمی آید  
 و لا آذریکم حفص بفتح را روایت کرده و بکر با مال  
 را روایت میکند متاع حفص بفتح عین خوانند  
 و کلمه علی انفسکم لا را که در ما قبل ویت وصل میکنند  
 و علامت لایساهی نویسند و بکر برفع حین می خوانند  
 و در کلمه مذکوره وقف مطلق میکند و علامت ط  
 سرحی میکند از من المیت و یخرج المیت حکم آن مذکور شد



۱۲۸  
اَمَّنْ لَا يَمْدِي حِفْضُ بَيْتٍ يَا قِرَاءَتِ كَرْدِه و بکر کبریا  
قِرَاءَتِ مِکَنَد و یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ حِفْضُ بَیَاءِ غَنِیَّتِ  
روایت کرده و بکر بنون روایت میکند کلمه اَلَا اَنْ  
بابدال و تسهیل از برای جمیع قراذ کوشد و درین  
مقام همزه سبخی بیفایده و عبث ننویسند  
چنانکه در اَلذَّاکِرِینَ ذکر کرده شد و حکم مَدَّ الله  
همان حکم اَلذَّاکِرِینَ و اَلَا اَنْ دارد از جمیع جهات  
آخری در هموضع و هر جا که بیاید حِفْضُ بَیْتِ یَا  
خوانده و بکر بکون یا میخواند بُیُوتًا و بُیُوتَکُمْ  
گذشت مَدَّ اَلَا اَنْ در نیمکان همان حکم دارد که  
سابقاً مذکور شد و میباید الرَّحْمٰنُ حِفْضُ بَیَاءِ غَنِیَّتِ  
خوانده و بکر بنون میخواند بُیُوتَ الْمُؤْمِنِینَ حِفْضُ

۱۲۹  
بکون نون ثانی و جیم مخفیه قراءت کرده و بکر  
بفتح نون ثانی و جیم مشدده روایت میکند  
و اکثر قرا بر آنند که در رسم الخطی یا مکتوبست  
سوره هود الرَّزَّازَ کَرَشَدَ نَدَّ کَرُونَ مذکور شد  
فَعَبَّتْ حِفْضُ بَیْتِ عَیْنِ و کسر میم مشدده خوانده  
و بکر بفتح عین و کسر میم مخفیه میخواند آخری گفته شد  
اَفَا لَآ نَذْکَرُونَ مذکور شد مِنْ کُلِّ حِفْضٍ بکر  
لام منوناً قراءت کرده و بکر بکسر لام بدون نون  
روایت میکند بحروفها حِفْضُ بَیْتِ مِیمِ و اماله را  
خوانده و بکر بضم میم و فتح را میخواند و حِفْضُ  
در جمیع قرآن بغیر ازین موضع اماله ندارد آخری  
گذشت وَ اِنْ تَمُودَ حِفْضُ بَیْتِ دَالِ بَیْتِ نَوِینِ



قوات کرده و بکر بفتح دال متواتر وایت میکند را  
 مذکور شد بعقوب جمع نصب با خواندن و کلمه  
 فَبَشِّرْهُنَّ أَهْلًا بِأَحْسَنِ مَا كُنَّ فِيهِ رَاكِدَةً مَّا قِيلَ وَتِ وَصَلْ يَكُنْ  
 وعلات لاسیاهی می نویسند و بکر رفع با میخواند  
 و در کلمه مذکور وقت مطلق کند و علالت و سبخی  
 کداند أَصْلُهَا حَفْصٌ فَتَحَ لَامٌ بِغَيْرِ الْفَ خَوَانَد  
 که مفرد باشد و بکر بفتح لام و الف زاید بعد از واو  
 میخواند که جمع باشد وَأَتَّخَذَ مَثْوًى اظهار دال از بر  
 حَفْصٌ وادغام دال در تا از برای بکر مذکور شد  
 مَكَانَتَكُمْ حَفْصٌ فَتَحَ نُونٌ بِدُونِ الْفَ زَايِدٌ خَوَانَد  
 که مفرد باشد و بکر بفتح نون و الف بعد از نون  
 میخواند که جمع باشد بنوعی که گفته شد سُعَيْدٌ

و بکر و وایت بفتح التا خوانده میشود

حضر

حَفْصٌ بِصِفَةٍ مَجْهُولٌ قَرَأَتْ كَرْدَه وَبِكَرٍ بِصِفَةٍ مَعْلُومٌ  
 روایت میکند که از باب سیم ثلاثی مجرد باشد و آن کلاً  
 حَفْصٌ فَتَحَ نُونٌ مَشْدُودٌ خَوَانَد و بکر بکون نون  
 میخواند مَكَانَتَكُمْ گذشت بر جمع حَفْصٌ بِصِفَةٍ مَجْهُولٌ  
 قَرَأَتْ كَرْدَه و بکر بِصِفَةٍ مَعْلُومٌ که از باب دوم ثلاثی مجرد  
 باشد عَمَّا تَعْمَلُونَ حَفْصٌ تَاءٌ خَطَابٌ رَوَايَتٌ كَرْدَه  
 و بکر بیا عین تاء میفاید سُورَةُ يُوسُفَ الرَّا  
 ذکر شد یا بنی حَفْصٌ فَتَحَ یا خواند و بکر بکسر یا میخواند  
 لَانَتْنَا بِأَخْطَاءِ حَرَكَةُ نُونٌ أَوَّلُ دَرْثَانِي وَيَا بَادِ غَامِ  
 نُونٌ أَوَّلُ دَرْثَانِي بِأَسْمَاءِ أَزْجِیَّ جَمِیعٌ قَوَامِعُ مَعْلُومٌ  
 چنانکه در بحث ادغام مذکور شد آن را بِرْ هَا نَهْ فَلَمَّا  
 رَاقِبِيصُهُ ذَكَرَ أَنْ كَرْدَه شد یوسف اعرض عن هذا

حَفْصٌ فَتَحَ نُونٌ مَشْدُودٌ خَوَانَد و بکر بکون نون  
 میخواند مَكَانَتَكُمْ گذشت بر جمع حَفْصٌ بِصِفَةٍ مَجْهُولٌ  
 قَرَأَتْ كَرْدَه و بکر بِصِفَةٍ مَعْلُومٌ که از باب دوم ثلاثی مجرد  
 باشد عَمَّا تَعْمَلُونَ حَفْصٌ تَاءٌ خَطَابٌ رَوَايَتٌ كَرْدَه  
 و بکر بیا عین تاء میفاید سُورَةُ يُوسُفَ الرَّا  
 ذکر شد یا بنی حَفْصٌ فَتَحَ یا خواند و بکر بکسر یا میخواند  
 لَانَتْنَا بِأَخْطَاءِ حَرَكَةُ نُونٌ أَوَّلُ دَرْثَانِي وَيَا بَادِ غَامِ  
 نُونٌ أَوَّلُ دَرْثَانِي بِأَسْمَاءِ أَزْجِیَّ جَمِیعٌ قَوَامِعُ مَعْلُومٌ  
 چنانکه در بحث ادغام مذکور شد آن را بِرْ هَا نَهْ فَلَمَّا  
 رَاقِبِيصُهُ ذَكَرَ أَنْ كَرْدَه شد یوسف اعرض عن هذا

الابو جعفر که او با دغام  
 نون یفر شام خوانده ؟



بگوید لفظ هدا سکت کرده و حفص بی سکت میخواند  
 ذابا حفص فتح منزه خوانده و بکر بسکون منزه میخواند  
 لفتیانیه حفص بفتح یا و الف بعد از یاد نون مکسوره  
 قراءت کرده که جمع باشد و بکر بفتح یا و عدم الف و کسر  
 تا ثناء روایت میکند که مفرد باشد <sup>فوتانیه</sup> حاطا حفص  
 بفتح حا و الف بعد از حا و کسر فاء و نون قایلا خوانده  
 و بکر بسکون حا و سکون فاء بغير الف بر وزن جر میخواند  
 فلما اتوه مؤمنهم قال الله بگوید لفظ قال سکت کند  
 و حفص بی سکت میخواند نوحی حفص بضم نون و کسر  
 حا روایت کرده و بکر بياء غنیت و فتح حا ادا میکند  
**سوره الرعد** المر مذکور شد یعنی اللیل حفص  
 بسکون غین و کسر زین مخففه خوانده و بکر بفتح غین و

بگوید لفظ هدا سکت کرده و حفص بی سکت میخواند  
 ذابا حفص فتح منزه خوانده و بکر بسکون منزه میخواند  
 لفتیانیه حفص بفتح یا و الف بعد از یاد نون مکسوره  
 قراءت کرده که جمع باشد و بکر بفتح یا و عدم الف و کسر  
 تا ثناء روایت میکند که مفرد باشد حاطا حفص  
 بفتح حا و الف بعد از حا و کسر فاء و نون قایلا خوانده  
 و بکر بسکون حا و سکون فاء بغير الف بر وزن جر میخواند  
 فلما اتوه مؤمنهم قال الله بگوید لفظ قال سکت کند  
 و حفص بی سکت میخواند نوحی حفص بضم نون و کسر  
 حا روایت کرده و بکر بياء غنیت و فتح حا ادا میکند  
 سوره الرعد المر مذکور شد یعنی اللیل حفص  
 بسکون غین و کسر زین مخففه خوانده و بکر بفتح غین و

کسر شین مشدده میخواند نوحی که مذکور شد و زرع  
 و تحیل ضیوان و غیر ضنوان حفص برفع عین و لام و  
 نون این سطره منونا و رفع غیر بغير تنوین خوانده و بکر  
 بجر عین و لام و نون منونا و جر غیر بغير تنوین میخواند  
 افاتحتهم ذکر شد ام هل نشوی حفص بياء حطاب  
 حرارت کرده و بکر بياء غنیت قراءت میکند یوقل  
 حفص بياء غنیت روایت کرده و بکر بياء حطاب  
 روایت می کند ثم اخذتهم فقتلهم **سوره ابراهيم**  
 الرز ذکر شد و ما کان لی حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون  
 یا میخواند **سوره الحجر** الایاد کرده شد ما تری اللیلک  
 حفص بضم نون و کسر و ضبط تاء اللیلک خوانده و بکر  
 تبا و فتح زاء و رفع تاء اللیلک میخواند جر حفص بسکون



زاقوات کرده و بکرضم زاقوات میکند و عیون  
ضم عین از برای حفص و کسر مین از برای بکره و کوه شده  
قد را حفص ففتح دال مشدده خوانده و بکره ففتح  
دال مخفیه میخواند بیوتاً و عیوناً مذکور شد  
**سورة النحل** لرؤف گفته شد نیت حفص  
بیاء غیب خوانده و بکر بنون میخواند و النجوم مستحرات  
حفص برفع میم و رفع نامنونا قراءت کرده و در کلمه  
والقمر که مقدم بر ایشان است وقف مطلق کند و  
علامت طبیاهی بنویسد و بکر ضم میم و جوتانوا  
قراءت میکند و کلمه مذکوره وصل کند و علامت  
لا بصرخی گذارد اَفَلَا تَذَكَّرُونَ ذکر شد نوحی  
حفص بنون و کسر خاد و ایت کرده و بکر بیاء و فتح خادوا

میکند لرؤف گفته شد یقیوا صیغه مفرد است  
بلا اشباع خوانده میشود لهما در رسم الخط بیان آن کرده  
شقیکم حفص ضم نون خوانده و بکر ففتح نون میخواند  
یسوئاً مذکور شد یعرشون حفص بکر را قراءت  
کرده و بکر ضم را قراءت میکند یجحدون حفص بیاء  
ضیبت روایت کرده و بکر بیاء خطاب روایت میکند  
کلمه هل یستون در رسم الخط بیک و او کتابت میشود  
و در تلفظ بدو و او خوانده میشود و بیشتر مذکور شد  
و درین کلمه نیز احتیاج بواو سرخی نوشتن نیست زیرا که  
سرخی از برای خلافت و در اینجا خلافت نیست من پونکم  
و سوناً مذکور شد و اذال الذین ددو موضع بیان  
و جوهان مکتوب شد کلمه اتسای در رسم الخط بیاء زاید

بواو و الی غیره از او و غیره  
بواو و الی غیره از او و غیره  
بواو و الی غیره از او و غیره  
بواو و الی غیره از او و غیره



نوشته میشود اما همزه مکسوره بدون اشباع خوانده  
 میشود ند کرون ذکر شد **سوره نجا اسرائیل** یسوا  
 حفص بضم همزه و اشباع خواند که صیغ جمع باشد  
 و بکر نفع همزه می خواند که صیغه مفرد باشد و این  
 کلمه در رسم الخط یسوا و مکسوت و در اکثر مصاحف  
 نیز یسوا می نویسند و و او سرخی درین مقام نوشتن  
 بی وجبات است **افت** حفص بکر فامسونا خواند و بکر  
 بکر فانیس تنوین میخواند **بالتسطار** حفص بکر  
 قاف قراءت کرده و بکر بضم قاف قراءت میکند **کما**  
**فیقولون** حفص بیاء عینیت خواند و بکر تبا خطا  
 میخواند **سبح له السموات** حفص تاء خطاب روایت  
 کرده و بکر بیاء عینیت روایت میکند و رجال حفص

بکر بضم خواند و بکر سکون جیم میخواند **اعمر**  
 در دو موضع **درین** بکر بکساید **حفص** فتح قراءت  
 کرده و بکر با ماله میم قراءت میکند **خلفك** حفص  
 بکر خا وقع لام و الف بعد از لام خواند و بکر نفع  
 خا و سکون لام میخواند و تا بجایند **حفص** بفتح  
 همزه روایت کرده و بکر با ماله همزه روایت میکند  
**کلمه** فقره **و** در رسم الخط و او نوشته شده و در تلافی  
 بدون اشباع خوانده می شود **سورة الکهمف**  
**کلمه** عوجا را حفص در حالت وصل سکت کرده و بکر  
 در کلمه من مرقدا در سوره یس و در تون من داق  
 در سوره قیامت و در لام بایران در سوره مطفین  
 نیز سکت کرده و بکر در میوضع سکت نمیکند







شده با شمام خواند و بکر سکون دال و کسرت  
 مخففه با شمام میخواند لا انخذت مذکور شد حمیه  
 حفص بفتح حاء و کسر میم و فتح همزه بعد از میم قرائت کرده  
 و بکر بفتح حاء و الف بعد از حاء و کسر میم و فتح یا بفتح همزه  
 قرائت میکند نکر افته شد خیر الحسنى حفص  
 نصب همزه منونا خواند و بکر رفع همزه مدون تنوین  
 میخواند التّین و سدا حفص بن دو لفظ را بفتح سین  
 روایت کرده و بکر بضم سین روایت میکند در مسأ  
 انقی حفص همزه قطع خواند و قفا و وصل و بکر همزه  
 وصل میخواند و هرگاه وصل کرد در مسأ را همزه را ساکن  
 میکرد اند و نون تنوین را حرکت بکسر میداد و همزه  
 رفع التّقاء ساکن و اگر در دو ماوقف کند همزه اول را

بکر و ثانی را بیاء ساکنه میخواند که ایستونی باشد  
 الصّدين حفص بفتح صاد و فتح دال روایت کرده  
 و بکر بضم صاد و سکون دال روایت میکند قال  
 انقی حفص همزه قطع روایت کرده و قفا و وصل  
 و بکر همزه وصل قرائت میکند هرگاه قال را وصل کند  
 دو وجه میخواند اول همزه ساکنه و ثانی همزه قطع مثل  
 حفص و اگر در قال وقف کند نیز دو وجه میخواند اول  
 همزه قطع و ثانی همزه اول را مکسود میکند و ثانی را  
 بیاء ساکنه قرائت میکند که ایستونی باشد و حفص  
 نوا میخواند و بکر بضم میخواند چنانکه گفته شد  
 سورۃ مريم کصیع حفص بفتح ما و یا خواند و بکر  
 ماله هر دو میخواند عده را که یا حفص مدون همزه خواند



و بکره بن مفتوحه بخواند یا زکریا انا بخیر رک حفص  
 حفص قرائت کرده و بکره بن مرفوعه قرائت میکند  
 عتیا حفص بکره بن خوانده و بکره بن عین بخواند  
 بیت حفص بکره بن روایت کرده است و بکره بن میم  
 روایت میکند عتیا حفص بفتح نون خوانده و بکره  
 بکره بن نون بخواند مختصا حفص بکره بن و کسر تا قراء  
 کرده و بکره بن میم و فتح تا قرائت میکند تا قاط  
 حفص بنیم تا و تخفیف سیر و کسر تا خوانده و بکره  
 بفتح تا و تشدید سیر و فتح تا و بخواند یدخلون  
 حفص بصیر معلوم روایت کرده و بکره بصیر مجهول روایت  
 میکند حیثا عتیا صلیا حیثا حفص درین چهار لفظ  
 بکره حرف اول خوانده و بکره بنیم حرف اول بخواند

بقره بنیم مفتوحه بنیم  
 یفطرن حفص نهاء مشاء و فتح طاء مسنده قرائت  
 کرده و بکره بنون ساکنه بعد از یا و کسر طاء مخفیه  
 قرائت میکند کین فطرن باشد سوره طه  
 حفص بفتح طاء و ها خوانده و بکره با امله هر دو بخواند  
لاکذبت کلمه انق کوا صیغه مفرد است در رسم الخط  
 یوا و الف بعد از او مکتوب است و در حال تلاوت  
 بکره بن مرفوعه بدون اشباع خوانده میشود ولی حفص  
 بفتح یا خوانده و بکره بنون یا بخواند سوی حفص  
 بفتح وا و مسند خوانده و بکره با امله او بخواند در حال  
 وقت و در وصل مثل حفص قرائت میکند فسیحکم  
 حفص بنیم یا و کسر خافیه است کرده و بکره بفتح یا و فتح  
 حا قرائت میکند ان هذان حفص بنون ساکنه خوانده

بفتح



و بکر فتح نوز شده میخواند تلقف حفص بکون  
 لام و فتح قاف مخفیه روایت کرده و بکر فتح لام و فتح قاف  
 شده روایت میکند اما منم حفص هنزه مدوده  
 خوانده و بکر هنزه استغنام مقدم برهنزه مدوده  
 میخواند ثُمَّ لَمْ حفص بضم حا و کسر میم مشدوده روایت  
 کرده و بکر فتح حا و فتح میم مخفیه روایت میکند یا ثُمَّ  
 حفص فتح میم خوانده و بکر کسر میم میخواند أَنَّكَ  
 حفص فتح هنزه روایت کرده و کلمه لا تعری را که در ما  
 ویت وصل میکند و علامت لایسای نویسد و ک  
 بکر هنزه روایت میکند و در کلمه مذکوره وقف بطلق  
 کند و علامت طبرخی گذارد کلمه لا تَقْرَأُوا صِغَةً  
 مغز است در رسم الخط بواو و الف بعد از و او مکتوب

می شود و در حال تلاوت بمن مرفوعه بدون اشباع  
 خواندن می شود وَرَوَى حفص بصیغه معلوم خوانده  
 و بکر بصیغه مجهول میخواند و لم تا تَمَّ حفص تناء خطا  
 خوانده و بکر تناء عینت میخواند سُورَةُ الْأَنْبِيَاءِ  
 قال با حفص بصیغه فعل ماضی خوانده و بکر بصیغه  
 امر میخواند که قل باشد نوحی حفص بضم نون و کسر  
 قرات کرده و بکر بضم یا و فتح حا قرات میکند معی  
 گذشت نوحی مذکور شد مت و را و هر قرات  
 بیان اینها شد لَتَحْضَكُنَّ حفص تناء خوانده و بکر نون  
 میخواند بُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ حفص بدو نون اول مضموم و ثانی  
 ساکن و کسر جیم مخفیه خوانده و بکر بیک نون مضموم  
 و کسر جیم مشدوده میخواند و در رسم الخط بی یا مکتوب







و بعضی نادروایت کرده و بکسر میم و کسر زار وایت میکند  
 میثم و مشتادین دو موضع حفص بکسر میم خوانده و  
 بکسر میم میخواندند که در کرون گذشت عالم الغیب  
 حفص بکسر میم خوانده و کلمه بصفون را که در ماقبل رایت  
 وصل میکند و علامت لایسای نویسد و بکسر میم میخواند  
 و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط سیرخی  
 گذارد و آنجا که میثم مذکور شد **سورة التور**  
 تذکرون گذشت اَحَدِهِمْ اَرْبَع شَهَادَاتٍ حفص  
 برفع عین خوانده و بکسر نصب عین میخواند و الحامیه  
 حفص نصب تا خوانده و کلمه الکاذبین را که در رایت  
 رایت وصل کرده و علامت لایسای نویسد و بکسر  
 تا میخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت

سیرخی گذاردند رؤف خطوات بیوتاً بیوتکم تذکرون  
 این کلمات مذکور شدند اوال تا بعین غیر حفص  
 بکسر راقاءت کرده و بکسر نصب رایت می کند  
 میثبات حفص بکسر یا خوانده و بکسر بفتح یا میخواند  
 و جیوتین حفص بضم جیم قاربت کرده و بکسر بخلاف  
 عنه بکسر جیم رایت میکند درئی حفص برفع یاء  
 مشدده منوار رایت کرده و بکسر بیاء ساکنه و منور  
 مرفوعه منوار باید قراوت میکند که درئی باشد  
 یوقد حفص بیاء غنیت خوانده و بکسر بیاء خطا  
 میخواند و بی بیوت گذشت یسیح حفص بصیغه  
 معلوم که از باب تفعیل باشد خوانده و کلمه والاصال  
 را که بعد از رایت وصل میکند و علامت لایسای



نویسند و بکر بصیغه مجهول بخواند و در کلمه مذکوره  
وقف مطلق کند و علامت طبرخی نویسد مَبْنِيَّةٌ  
مذکور شد و مَبْنِيَّةٌ حفص سکون قاف و کسر هاء صل  
قوات کرده و بکر بکر قاف و سکون هاء روایت میکند  
کما اَسْتَحَلَفْتُ حفص بصیغه معلوم خوانده و بکر بصیغه  
مجهول بخواند و وَلْيَبْدِلْهُمْ حفص بضم یا و فتح باء  
موحده و دال مشدده قراءت کرده و بکر بضم یا و  
سکون باء یک نقطه و دال مخفیه روایت میکند ثَلَاثٌ  
حفص برفع ثا خوانده و در کلمه الْعَشَاءُ که در ماقبل  
وایت وقف مطلق کند و علامت طبرخی بنویسد  
و بکر نصب ثا بخواند و کلمه مذکوره را وصل کند و علامت  
طبرخی گذارند از ابتداء کلمه من بِئْسَ تا اِنَّهَا

لفظ بِئْسَ تا درین مواضع حفص بضم یا و بکر بکر بخواند  
چنانکه گفته شد سُورَةُ الْفَرَقَانِ و يَجْعَلُ حفص  
بلام خبر و می خواند و کلمه الْاَنْهَارِ که در ماقبل وایت  
وصل میکند و علامت طبرخی بنویسد و بکر  
بفتح لام بخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند  
و علامت طبرخی میگذارند و يَوْمَ يُخْرَجُ حفص  
بیاء غنیت قراءت کرده و بکر بنون ادا می نماید  
فَمَا تَطْلَعُونَ حفص تاء خطاب خوانده و کلمه  
تَقُولُونَ که در ماقبل وایت وصل میکند و علامت  
طبرخی بنویسد و بکر بیاء غنیت بخواند و در کلمه  
مذکوره وقف مطلق کند و علامت طبرخی  
گذارند یا اَلَيْسَ تا اَلْخُدَّتْ و وَعَوَّدَ و هَرَوَا این کلمات







بفتح سین قراوت کرده و بکر بکون سیر زوایت  
 محکند تَرَكَ يَهُوَذَا الْأَمِينَ حَفْصُ بَفَتْحٍ رَافِعٍ  
 و رفع حا و رفع نون خواند و بکر بفتح زار مشدده  
 و نصب حا و نصب نون میخواند و در بعضی نسخ مکتوب  
 که حَفْصُ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ که در مقابل این کلمات  
 وقف مطلق کند و علامت ط بیا هی نویسد  
 و بکر رب العالمین را وصل کند و علامت کاسرخی  
 گذارند **سُورَةُ التَّوْبَةِ** طس حَفْصُ بَفَتْحٍ طَا خَوَانِدَ  
 و بکر با ما لطای خواند راها گذشت ما تخفون  
 و ما تقلون حَفْصُ دِینِ دُو کَلِمَتَا وَحْطَابِ قِرَاءَتِ  
 کرده و بکر هر دو بیا و عینت روایت میکند فَمَا الْبَیِّنِ  
حَفْصُ بَفَتْحٍ يَا خَوَانِدَ دِرْجَالِ وَصَلِ أَمَّا دِرْجَالِ وَقَفْ

م

دو وجه میخواند اول آنکه بایا وقف میکند که  
 اتانی باشد دوم آنکه بی یا وقف میکند که اتانی  
 باشد و بکر باسقاط یا میخواند و قفا و وصل  
 راه ذکر شد مِهْلَاكَ حَفْصُ بِکَرَامِ قِرَاءَتِ کَرْدَ  
 و بکر بفتح لام قراءت میکند بیوتهم گفته شد  
 قلذنا حَفْصُ بَفَتْحٍ دَالِ مَشْدَدَ رَوَايَتِ کَرْدَ  
 و بکر بفتح دال مخففة او امیکند کلمه الله در  
 ابدال و تسهیل ان جمیع فاستفوا دَالِ وَالْفَاسِقِ  
 و الف اسرخی درین مقام نوشتن بی وجه است  
 چنانکه گفته شد مَاتَدَ کَرَوْنِ کَدِشْتِ اَنُوَه  
حَفْصُ بِهْمَزَةٍ مَفْتُوحَةٍ وَفَتْحِ تَا خَوَانِدَ وَبِکَرَامَتِ  
 مدوده و ضم تا میخواند عما تعلمون حَفْصُ بِهْمَزَةٍ



خطاب قراءت کرده و بکریاء غنیت روایت  
 میکند **سُورَةُ الْقَصَصِ** طسم حفص بفتح ط خوانده  
 و بکریاء ماله ط میخواند و نون ملفوظی سین را در  
 روایت در میم ادغام کرده **الله** راها ذکر شد من  
 الهمب حفص بفتح راه قراءت کرده و بکریضم را در  
 میکند معنی گفته شد **لَخَفَّ** حفص بصیغه معلوم  
 ادا کرده و بکریصیغه مجهول ادا می نماید **سُورَةُ**  
**الْعَنَكَبُوتِ** **الرَّوِي** و احفص بیاء غنیت خوانده  
 و بکریاء خطاب میخواند **اَتَّخَذَ** تم ذکر شد مود  
**بَيْنَكُمْ** حفص بفتح تا بغیر تنوین و کسر نون قراءت  
 کرده و بکریفتح تا منون و افتح نون روایت میکند  
**اَنْكُمْ لَتَاَنُوْنَ** الفاحشة حفص بکریاء همزه

مکسوره خوانده و بکریاء همزه که اول مفتوحه  
 و ثانی مکسوره میخواند **مَنْجُوْنَ** حفص بفتح نون  
 و ضم جیم مشدده قراءت کرده و بکریسکون  
 نون و ضم جیم مخفیه روایت میکند و مشدود  
**حَفْصُ** بفتح دال بغیر تنوین خوانده و بکریفتح  
 دال با تنوین میخواند **الْبُيُوتِ** گفته شد آیات  
**حَفْصُ** بصیغه جمع قراءت کرده درین حال بتاء  
 طولانی باید نوشت و بکریصیغه مفرد روایت  
 میکند و بها تکاتب باید نمود که آیه باشد  
 ترجعون **حَفْصُ** بتاء خطاب روایت کرده و بکری  
 بیاء غنیت روایت می نماید **سُورَةُ الرُّومِ**  
**رَجْعُونَ** حفص بتاء خطاب خوانده و بکریبیاء غنیت



میخواند و در نسخه معتبر بنظر در آمد که بکر این آیه  
 را وصل میکند من الیت و یخرج الیت ذکر شد  
 للعالمین حفص کسر لام قراءت کرده و بکر بفتح  
 لام روایت میکند ثانیاً رخص باللف مدوده  
 و فتح ثا و الف بعد از ثا خوانده و بکر بکر بفتح هزه  
 و فتح ثا بی الف میخواند که آتش باشد ضعف سه موضع  
 حفص بضم ضاد خوانده و بکر بفتح ضادی خوانده  
 و آنچه در کتب قراءت مسطور است اینست که حفص را  
 درین سه لفظ دو وجه است اول بضم ضاد چنانکه  
 سیاهی قراحت ثانی بفتح ضاد موافق قراءت بکر  
 و بعضی گفته اند که حفص ضم را از عاصم روایت  
 نکرده بلکه از فضیل بن مرزوق روایت میکند پس

قراءت عاصم فتح ضاد باشد و پس چنانکه در تفسیر  
 اشاره بان نموده و در بعضی از کتب قراءت  
 که هرگاه ضمه ضاد ضعف را از برای حفص نقل  
 میکند بعبارت خلاف عنه ذکر می نماید **سوف**  
**اللقمان** و یتخذها حفص نصب ذال خوانده  
 و کلمه بغير علم **ق** را وصل میکند و علامت لا  
 سیاهی می بینند و بکر بفتح ذال میخواند و وقف  
 قبل در کلمه مذکوره میکند و علامت **ق**  
 برخی میکند دارند هذوا کذا ثانی سیاهی سه موضع  
 حفص **درین** سیاهی سه موضع بفتح یا خوانده و بکر بکر  
 یا میخواند **تعمه** حفص کسر نون و فتح عین  
 باها ضمیر قراءت کرده که جمع باشد و بکر کسر نون



وسكون نصف عین وفتح تا سونا روایت میکند  
 که نفع باشد مایه عون حفظ بیا و غیبت خواند  
 و بکر تاء خطاب بخواند سورة التجر و هم  
 لا یتبکرون درین آیه سجد و اجبت و درین  
 سورة مایه حفظ و بکر خلا فی بیت سورة الف  
الطنونا حفظ بفتح نون بی الف در حال وصل  
 خواند و در حال وقف با الف وقف میکند و بکر  
 بفتح نون و الف بعد از نون بخواند و قفا و ضلا  
 لا مقام لکم حفظ بضم میم قراءت کرده و بکر بفتح  
 میم روایت میکند بوی تا ذکر شد المومنین  
 مذکور شد میتنه حفظ بکر یا روایت کرده  
 و بکر بفتح یا قراءت میکند فی سور کن دو لفظ گفته

و این خطا دریم اولی

ترجمی حفظ بکر جیم و سکون یا خواند و بکر بکر  
 جیم و همزه مضمومه بغیر مد بخواند بیوت النبی گذشت  
 الرسول التبیل حکم این دو کلمه حکم الطنونا دارد  
سورة التبا الیم حفظ بضم میم سونا خواند  
 و بکر بکر میم سونا بخواند که سفا حفظ بفتح سین  
 قراءت کرده و بکر سکون سیز روایت کرده و  
لسلمین الریح حفظ بفتح خا روایت کرده و بکر بضم  
 خا قراءت میکند فی مسکنهم حفظ بضم صیغه مفرد  
 خواند و بکر بضم جمع میخواند و هل یجازی  
الکفور حفظ بضم نون و کسرا و همزه و نصب را و همزه  
 قراءت کرده و بکر بیا مضمومه و فتح زاء نقطه داری  
 رفع راء بی نقطه روایت میکند بخشدهم جمیعاً

که ما کنتم شدیم



ثم يقول حفظ درین کلمه بیا غیبت روایت کرده  
 و بگرد هر دو کلمه بنون قراءت میکند ثم تقرأ  
 بکر بکت را خواند و حفظ بغیر سکت میخواند  
 اجرای القیوب ذکر شد التأویث حفظ ضم واو  
 خواند و بکر همزه مضمومه میخواند سورة فاطر  
قوله الى بالذیبت ثم اخذت ولولو این کلمات  
 مذکور شدند بک حفظ فتح نون بی الف  
 بصیغه مفرد خوانده و بها نوشته میشود و بکر  
 بفتح نون و الف بعد از نون بصیغه جمع بیانات  
 میخواند و بتاء طولانی کتابت میشود سورة یس  
یس حفظ فتح یا خوانده و بکر با ماله یا میخواند و نون  
 ملفوظی حسین را در وای مکتوب و القرآن ادغام

با غنه نموده تنزیل حفظ نصب لام قراءت کرده و بکر  
 برفع لام روایت میکند سدا و لفظ حفظ درین  
 دو موضع بفتح سین خوانده و بکر در هر دو مکان ضم  
 سین میخواند فقرنا حفظ فتح زاء مثله قراءت  
 کرده و بکر بفتح زاء مخففة روایت میکند من العیون  
حفظ ضم حین خوانده و بکر بکر عن میخواند عمالت  
حفظ بها ضمیر بعد از تاء تانیث ساکنه  
 قراءت کرده و بکر بتاء تانیث ساکنه بضمیر و  
 میکند که عمالت باشد و حفظ کلمه من صل  
 میکند و علامت لایبسیاهی می نویسند و بکر در  
 مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بترجی  
 گذارند و در جای وقت مطلق منقول حفظ از حفظ



و وصل مذکور از دیگر بنظر در آمده و در بعضی از کتب  
 قراءت مکتوبت که وقف و وصل از برای هر یک از  
 حفص و بکر در کلمه مذکوره جایز است تَوَاتُر  
 مَرَقَدَ نَا حَفْص سَكْتَه کرده و بکری سکتَه میخواند  
 و مَكَانَتِم بصیغه مفرد و جمع از برای حفص و بکر  
 مذکور شد سُورَةُ الصَّافَاتِ لَکَوَا کِ حَفْص سَکَد  
 یا خواند و بکر بَطَّحَ یا میخواند لَایَسَمَعُونَ حَفْص  
 بَطَّحَ سَیْن و میم مشدده قراءت کرده و بکر سَکُون  
 سَیْن و فتح میم مخفیه میخواند اَمَّا مَتَّاعٌ دَرُو مَضَع  
 قَرَأَهُ مَذْکُورٌ شَدَّ نَدَا یَا حِی حَفْص بَطَّحَ یا خواند  
 و بکر کَسْر یا میخواند اَللّهُ رَبَّکُمْ وَ رَبَّ حَفْص نَضَب  
 هَلَلُ هَا وَ نَضَب بَاءُ رَبَّکُمْ وَ نَضَب بَاءُ رَبِّ خَوَانِدَه و کلمه

اَحْسَنُ الْخَالِقِیْنَ را وصل میکند و علامت لَابِیَّاهُ  
 می نویسند و بکر بَرَفَعَ هَا وَ رَفَعَ بَاءُ رَبَّکُمْ وَ رَفَعَ بَاءُ  
 رَبِّ میخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند  
 و علامت ط بصری گذارند افلاتد کَوْنٌ مذکور  
 شد سُورَةُ ص وَلِی حَفْص نَفَّحَ یا خواند و بکر  
 سَکُون یا میخواند وَغَتَّاقُ حَفْص نَفَّحَ سَیْن  
 مشدده قراءت کرده و بکر نَفَّحَ سَیْن مخفیه  
 روایت میکند وَ کَانَ لِی نَفَّحَ یا از برای حفص  
 و سکون یا از برای بکر ذکر شد سُورَةُ الزُّمَرِ  
 مَكَانَتِکُمْ مَذْکُورٌ شَدَّ بِنْفَازَتِهِمْ حَفْص نَفَّحَ زَا  
 بِنَا لَفَ خواند و بکر نَفَّحَ زَا و الف بعد از ز را میخواند  
سُورَةُ الْمُؤْمِنِ حَمَّ حَفْص نَفَّحَ حَا قراءت کرده و بکر



بامالهادوایت میکند فَاَخَذَتْهُمْ ذکر شد  
وَإِنْ يَنْظُرِ الْقَسَادَ حَفْضُ بَیِّنٍ یا و کسر هاء  
 نصب دال الفساد میخواند و بکر بفتح یا و فتح هاء  
 و رفع دال الفساد خوانده فَاَطْلَعِ حَفْضُ نَصْبٍ  
عین قراءت کرده و بکر برفع عین روایت میکند  
يَدْ خُلُوتَ حَفْضُ بَصِيغَةٍ معلوم خوانده و بکر  
 بصیغه مجهول میخواند أَدْخِلُوا حَفْضُ نَفْخِ هَمْزَةٍ  
 و کسر خا بصیغه امر خوانده هرگاه هَمْزَةٍ وصل کند  
 نفخ همزه خواهد خواند زیرا که همزه قطع است  
 نه همزه وصل و اگر در ماقبل وقف کند تر نفخ  
 همزه ابتدا خواهد کرد و بکر بضم خا بصیغه امر از باب  
 اول ثلاثی مجرد میخواند هرگاه وصل کند همزه در

درج می افتد زیرا که همزه همزه وصل است نه همزه  
 قطع و اگر در ماقبل وقف کند همزه مضمومه  
 ابتدا خواهد کرد سَيَدْ خُلُوتَ حَفْضُ بَصِيغَةٍ  
 معلوم قراءت کرده و بکر بصیغه مجهول را میگوید  
شَيُوتَا حَفْضُ بَیِّنٍ شین خوانده و بکر بکسر  
 شین میخواند سُوتَا التَّجْدِ هم حَفْضُ بَصِيغَةٍ حَا  
 خوانده و بکر باماله حا میخواند أَرْنَا الَّذِينَ  
حَفْضُ بَیِّنٍ قراءت کرده و بکر مبکون را  
 روایت میکند سَجَدَ واجب درایه إِنْ كُنْتُمْ  
أَبَاءَ تَعْبُدُونَ است و قولی که گفته اند سجده  
 درایه و هم لَا يَتَّقُونَ است نزد علما معتبر  
 نیست عَاجِئِي حَفْضُ تَحْقِيقِ هَمْزَةٍ اول و تسهیل همزه



ثانی کالاف قراءت کرده و بکر تحقیق هر نین  
روایت میکند من ثمرات حفص بصیغه جمع خوانده  
و بناء طولانی نوشته میشود و بکر ثمرة بصیغه  
مفرد می خواند و بها کتابت میشود سورة النور  
حرف ح حفص بفتح ح اخوانه و بکر با مال ح  
می خواند تفطرون حفص بفتح یا فتح ن اء ثناة  
من فوق فتح ن اء مشد خوانده و بکر بفتح یا و  
نون ساکنه و کسر طاء مخففة می خواند نوت  
حفص کسر نا و ها و صله قراءت کرده و بکر  
بکسر نا و سکون ها و روایت نموده ما تفعلون  
حفص بناء خطاب خوانده و بکر بناء عین ب  
می خواند سورة الزخرف حرف ح حفص بفتح ح اخوانه

و بکر با مال ح اخوانه جاء حفص بکون نا  
خوانده و بکر بضم زای خواند یشتنوا حفص بضم  
یا و فتح نون و فتح شین مشد قراءت کرده و بکر  
بضم یا و سکون نون و فتح شین مخففة روایت  
میکند و در رسم الخط بواو و الف بعدا زواو  
نوشته می شود و بی اشباع خوانده میشود  
زیرا که بصیغه مفرد است نه جمع قال حفص بصیغه  
ماضی قراءت کرده و بکر قال بصیغه امر روایت میکند  
لیسوتهم ولیسوتهم د و لفظ ذکر شد جاء نا  
حفص بصیغه مفرد خوانده و بکر جاء انا بصیغه  
تثنیه می خواند اسورة حفص بفتح همزه و سکون  
سین قراءت کرده و بکر بفتح همزه و الف بعدا ز



همزه آسا و نه روایت میکند یا عباد حفص  
 بکسر دال بدون یا خوانده و بکر بکسر دال و یاء  
 مفتوحه میخوانند و تشبیه الأنفُس حفص  
 بکسر هاء اول و یاء ساکنه و کسر هاء ثانی روایت  
 کرده و بکر تشبیه الأنفُس بکسر هاء اول و یاء ساکنه  
 که در حال وصل با قاط و در حال وقف ثابت  
 و حذف هاء ثانی قرائت میکند سورة الدخان  
حم حفص بفتح حا خوانده و بکر با ما له حانی خوانند  
 کانه ل بغلی حفص یاء غینت قرائت کرده و  
 بکر بتاء خطاب روایت میکند عیون ضم  
 عین از برای حفص و کسر عین از برای بکر مذکور شد  
سورة الجاثیه <sup>حفص</sup> حم بفتح حا خوانده و بکر با ما له حا

میخواند یومنون حفص یاء غینت قرائت کرده  
 و بکر بتاء خطاب روایت میکند هزوا ذکر شد  
 من رجا الیم حفص برفع یم میخواند و قرائت کرده  
 و بکر حفص یم میخواند و روایت میکند و در حال وصل  
 هر دو تنوین را حرکت بکسر میدهند و مخفیه برفع  
 النقاء ساکنین سواء حفص نصب حمزه میخواند  
 خوانده و کلمه و عملوا الصالحات را که در مقابل  
 ویت وصل کند و علامت لا بسیار می نویسد و بکر  
 برفع هزه میخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق  
 کند و علامت ط بسرخ میگذارد و افلا تذکرون  
لخذ ترو هزوا مذکور شد سورة حقا حم حفص  
 بفتح حا خوانده و بکر با ما له حانی خواند تقبل حسن



وَنَجَّاهُ وَرَحْمَتُكَ نُونٌ تَقْبَلُ وَنُصْبُ نُونٌ  
 أَحْسَنُ وَفَتْحُ نُونٌ نَجَّاهُ وَرُحَّاهُ وَبُكَرُ بَضْمٍ يَا  
 تَقْبَلُ وَرَفْعُ نُونٌ أَحْسَنُ وَضَمُّ يَا نَجَّاهُ وَرُحَّاهُ  
 أَوْ مَذْكُورٌ شَدَّ **سُورَةُ مُحَمَّدٍ** قُلُوا احْفَظْ  
 بِصِيغَةٍ مَجْهُولٍ خَوَانِدَ وَبُكَرُ بَضْمٍ مَعْلُومٍ زَيْبَابُ  
 مَفَاعِلَةٍ مَجْهُولٍ خَوَانِدَ اسْتِزَارَهُمْ حَفْضُ بُكَرٍ هَمْزَةٍ قَوَّاهُ  
 كَرْدَ وَبُكَرُ بَضْمٍ هَمْزَةٍ رَوَايَتٌ مَيَكُنْدُ رِضْوَانَهُ مَذْكُورٌ  
 شَدَّ وَلَبَّلُوا نَكَمَ حَقَّ تَعْلَمُ وَلَبَّلُوا أَجَادَ كَرَحَضُ  
 دَرِينِ سَهْ كَلِمَةُ نُونٍ خَوَانِدَ وَبُكَرُ هَمْزَةٍ مَوْضِعُ بِيَاءِ  
 غَيْبِ مَجْهُولٍ إِلَى السَّلَامِ حَفْضُ نَفْخِ سِينِ قَرَأَتْ كَرْدَ  
 وَبُكَرُ بَضْمٍ رَوَايَتٌ مَعْلُومَةٌ **سُورَةُ الْفَتْحِ**  
 عَلَيْهِ اللَّهُ حَفْضُ بَضْمٍ هَا خَوَانِدَ وَبُكَرُ بَضْمٍ هَا

مَجْهُولٍ خَوَانِدَ نَامُذْكُورٌ شَدَّ **سُورَةُ الْحَجَرَاتِ** دَرِينِ  
 سُورَةٍ مِثْلَ حَفْضِ وَبُكَرُ خَلَا فِي نِتِ **سُورَةِ قِيَامَتِ**  
 شَدَّ حَفْضُ بَضْمٍ مَجْهُولٍ خَوَانِدَ وَبُكَرُ بَضْمٍ مَجْهُولٍ  
 جَانِكُ كَفَتْ شَدَّ يَقُولُ لِحَبَّتِهِمْ حَفْضُ يَا قَرَأَتْ  
 كَرْدَ وَبُكَرُ بَضْمٍ رَوَايَتٌ مَيَكُنْدُ **سُورَةَ الذَّارِيَا**  
 تَقْبَلُ حَفْضُ بَضْمٍ وَبُكَرُ بَضْمٍ خَوَانِدَ جَانِكُ  
 ذَكَرُ كَرْدَ شَدَّ مِثْلَ حَفْضِ نَصْبِ لَامٍ خَوَانِدَ  
 وَبُكَرُ بَضْمٍ لَامٍ مَجْهُولٍ خَوَانِدَ كَرْدَ كَفَتْ شَدَّ  
**سُورَةُ الطُّورِ** لَوَلَوْ أَمَذْكُورٌ شَدَّ الْمُصْطَفِرُونَ  
 حَفْضُ بَضْمٍ خَوَانِدَ وَبُكَرُ بَضْمٍ مَجْهُولٍ بَسِينِ  
 مَجْهُولٍ وَبَعْضُ أَعْلَاءِ قَرَأَتْ كَفَتْ شَدَّ كَرَحَضُ  
 دَرِينِ كَلِمَةُ بَضْمٍ دُوسَتِ مَجْهُولٍ خَوَانِدَ وَبُكَرُ بَضْمٍ



اول که م

طریقه خواندن

میخواند و پس و قول بکر بین خوانده میان قرا  
معمول نیست ما را و لقد رآه اول مذکور شدند  
سجده واجب در اخوان سوره واقع است **سوره**  
**القلم** عینون ضمین از برای حفص و کسر عین  
از برای بکر مذکور شد **سوره الرحمن** اللؤلؤا  
گفته شد المنشآت حفص فتح شین خوانده  
و بکر یکسوشین میخواند **سوره الواقعة** اللؤلؤا  
نکر شد عرابا حفص بضم را خوانده و بکر سکون  
را میخواند **میشا و تذکر و ن** ذکر شد نا  
حفص بلیک همزه مکسوره خوانده و بکر بدو همزه  
میخواند که اول مفتوحه و ثانی مکسوره باشد  
**سوره الحمد** یلروف ذکر شد نزل حفص فتح زاء

مشده

فوازده م

مشده و بکر فتح زاء مخففه میخواند انان المصیقرین  
و المصیقات حفص در هر دو کلمه فتح صاده مشده  
خواند و بکر در هر دو موضع فتح صاد مخففه میخواند  
رضوان و رضوان الله مذکور شد **سوره المجادل**  
اذا قیل انشروا فانشروا حفص در هر دو لفظ  
بضم شین خوانده و هرگاه در مقابل وقف کند همزه  
را بتبعیت عین الفعل مضموم گرداند و اگر مقابل  
را وصل کند همزه چون همزه وصل است در درج می افتد  
و بکر درین دو کلمه دو وجه است اول کسر شین  
و هرگاه در مقابل وقف کند همزه را نیز مکسور گرداند  
ثانی بضم شین موافق حفص کرد اما وقف کند در  
مقابل همزه را بتبعیت عین الفعل مضموم کرده اند







و بکر بصیغه مفرد میخواند چنانکه گفته شد **سورة**  
**الملک** من معنی مذکور شد **سورة القلم** حفص نون  
ملفوظی آن و القلم را باظهار خواند و بکر نون ملفوظی  
ن را در و او و القلم با د فام با غنه میخواند آن  
حفص بینک مزه مفتوحه خواند که خبر باشد و کلمه  
ز نیم را که در ما قبل ویت وصل کند و لا بسیاری  
نویسند و در کلمه بینک که در ما بعد ویت مطلق  
کند و علامت ط بسیاری گذارند و بکره آن گانند  
مزه میخواند که هر دو مفتوحه باشند و در لفظ ز نیم  
وقف مطلق میکند زیرا که مزه اول مزه است نهام  
و است نهام در صدر کلام واقع میشود و علامت ط  
بسی می نویسند و کلمه بین را وصل کنند و علامت لا

بسی میخواندند **سورة الحاقة** و ما از ریک دو  
لفظ حفص دین موضع و هر جا که بیاید بفتح را خوا  
و بکر با ما له را میخواندند گون تخفیف ذال از  
از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر مذکور شد  
**سورة النازعات** حفص نصب تا منوا خواند و کلمه  
لظی که در ما قبل ویت وصل کند و علامت لا بسیار  
نویسند و بکر بفتح تا منوا میخواند و در لفظ لظی  
وقف جایز میداند و علامت ج بسی میخواندند  
بشهادتیم حفص بصیغه مفرد قراءت کرده و بکر  
بشهادتیم بصیغه جمع روایت میکند نصب  
حفص یغم نون و ضا خواند و بکر بفتح نون و سکو  
صاد میخواند **سورة نوح** بفتح حفص بفتح یا خواند و بکر



بکون یا می خواند **سُورَةُ الْبَقَرَةِ** وانه درین سوره با  
دوازده لفظ دیگر حفص نفع نموده خوانده و کلمه  
ما قبل را وصل کند و علامت لایسای نویسد  
و بکرانه را با دوازده موضع دیگر بکسر نموده بخواند  
و در ما قبل وقف مطلق کند و علامت ط سبوحی  
گذارند و آن مواضع اینست **وَ اِنَّهُ تَعَالٰی - وَ اِنَّهٗ**  
**كَانَ يَقُولُ - وَ اَنَا ظَنُّنَا اَنْ لَّنْ - وَ اِنَّهٗ كَانَ رِجَالًا**  
**وَ اَنْهَمْ ظَنُّوْا - وَ اَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ - وَ اَنَا كُنَّا**  
**وَ اَنَا لَا نَذَرُی - وَ اَنَا مِمَّا الصَّاحِبُونَ - وَ اِنَّا**  
**ظَنُّنَا اَنْ لَّنْ يُفْخِرَ اللّٰهُ - وَ اِنَّا لَمَّا سَمِعْنَا - وَ اِنَّا**  
**مِمَّا الْمُسْلِمُونَ - وَ اِنَّهٗ لَمَّا قَامَ - وَ دَكَلَهُ وَ اِنَّ**  
**الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ** میانها حفص و بکر خلافت زیت زیا

که خلافت و حد جایت که **اِنَّ تَصَلَّیْهِمْ** باشد  
مثل **اِنَّهٗ وَ اَنَا وَ اَنْهَمْ** و لفظ **اَنْ** که در کلمه **اِنَّ**  
**الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ** مذکور است متصل بضمیر نیست ازین  
جفت که حفص و بکر هر دو درین موضع متفق اند  
و اگر چه در کلمات مذکوره وصل از برای حفص  
وقف مطلق از برای بکر گفته شد اما در اکثر  
کتاب سجا و ندی مکتوب است که وقف درین مواضع  
از برای بکر جایز است و از برای حفص نیز مجوز  
وقف کرده زیرا که سرهای آیات و بنابر حدیث  
ام سلمه که آن حضرت صلوات الله علیه بر سر فرایه  
وقف میکردند و وقفان برای هر یک از حفص  
و بکر جایز باشد و در بعضی از مصاحف قدیمه



و فرسخا و ندی از برای حفص و بکرج تنها برخی نوشته  
 و قید لاسیاهی کرده اند و وسط برخی نکرده اند **سوره**  
**الزمل** رَبِّ الشَّرْقِ حفص برفع با خوانده و در  
 کلمه تَبَشِّرْ کذا در ماقبل ویت وقف مطلق کند  
 و علامت طسیاهی نویسد و بکرج یا می خواند  
 و کلمه مذکوره را وصل کند و علامت لاسیاهی گذارد  
**سوره المدثر** وَالزَّيْجَرِ حفص بضم با خوانده و بکرج  
 را می خواند آذ زَیْلَکْ مذکور شد اِذَا ذَرَجْتَ فَحَفْص  
 سکون ذال مجه و نفع منز بعد از ذال و سکون  
 ذال مهمله قراءت کرده و بکرا اِذَا ذَرَجْتَ فَعَجْ ذال مجه  
 و الف بعد از ذال و نفع ذال مهمله روایت می کند  
**سوره القيمة** حفص در نون کلمه من رَاقِ سکته

سکته کرده و بکرج سکته می کند و بیان سکته و شرح  
 آن مذکور شد اما در بعضی لفظ مضاعف علامت  
 سکته را سه می نویسند و در بعضی لفظ سکته را درست  
 می گذارند چنانکه ذکر شد و سَدَى حفص نفع دال  
 سفا خوانده در حال وصل و در وقت تنوین را بالف  
 بدل می کند و بکرج در حال وقت الف تنوین را با ماله می خواند  
 و در وصل مثل حفص قراءت می کند پس در حال  
 وصل میان ایشان خلافت **سوره الدهر** سَدَى  
 حفص در حال وصل نفع لام بی تنوین و بغیر الف  
 قراءت کرده و در حال وقت دو وجه می خواند **سوره**  
 وقت می کند و بغیر الف نیز وقت می نماید و بکرج سَدَى  
 در حال وصل نفع لام متواتر روایت می کند و در حال



بالف وقف میکند و پس قواری قواری حفص در هر دو  
کلمه در حال وصل نفع را بغیر تثنی قراءت کرده و در حال  
وقف در لفظ اول بالف وقف میکند و در ثانی بی الف  
وقف مینماید و بکر در هر دو موضع در حال وصل نفع  
را مسنون روایت میکند و در حال وقف در هر دو لفظ  
بالف وقف مینماید لَوْلَا ذکر شد حُضْر حفص بضم  
را مسنون خوانده و بکر بکسر را مسنون مینماید سُورَةُ  
الْمُرْسَلَاتِ او نیز حُفْص بکون ذال خوانده و بکر  
بضم ذال مینماید أَدْرِيكَ مذکور شد جَمَالَ حُفْص  
بصیغه مفرد قراءت کرده و بها کتابت می شود و بکر  
جَمَالَات بصیغه جمع روایت مینماید و بناء طولانی  
در رسم الخط مکتوب شد سُورَةُ التَّائِيَاتِ حُفْص

بیسر مشدده خوانده و بکر بسیر مخفیه مینماید  
سُورَةُ التَّائِيَاتِ حُفْص بفتح تثنی بغیر الف قراءت کرده  
و بکر ناخوة بفتح تثنی و الف بعد از تثنی روایت می کند  
سُورَةُ طه حُفْص درین سوره میان حُفْص و بکر خلافت  
سُورَةُ التَّكْوِيْنِ حُفْص بفتح تثنی مینماید  
و بکر بعین مخفیه مینماید رَأَاهُ مذکور شد سُورَةُ  
الْاِنْفِطَارِ و مَا أَدْرِيكَ قَرَأَ أَدْرِيكَ فتح را از  
رای حُفْص و اما له را از برای بکر گفته شد سُورَةُ  
الْمُطَفِّفِينَ حُفْص بل را از حُفْص در لفظ بل سکت نموده  
و فتح را روایت کرده و بکر لام بل را در راء ادغام  
میکند و الف را از حُفْص مینماید و بکر حُفْص  
نفع را بغیر الف خوانده و بکر فا کین نفع فا و الف

ع  
نقل کرده اند از ابن عباس  
حفص بل را از راسبت خوانده  
با طوایف هم در راء ادغام  
نموده و بکر



بعد از آن میخوانند **سوره الاستغفار** و این سوره تا آخر  
قرآن چون اختلاف چندانی نبود بنا بر آن سوره سوره  
ذکر نکرد و اکتفا نمود با آنچه در هر سوره اختلافی که  
باشد میان آن کلمه کند و اسم آن سوره را نیز مذکور نماید  
و اما آذریک در سوره الطارق حفظ نفع را خوانند  
و بکر با ما له میخوانند سجده واجب در آخر سوره العلق  
و ما ادیک در سوره القدر حکم آن مذکور شد  
مؤصله در سوره المیزه حفظ بزم میم و همزه  
ساکنه بغیر و او خوانند و بکر بزم میم و واو ساکنه  
بدون همزه میخوانند و اما ایضاً در سوره المیزه حفظ  
نفع عین و فتح میم قراءت کرده و بکر بزم عین و فتح  
میم قراءت میکند و اما در سوره الکافون حفظ

نفع یا خوانند و بکر بسکون یا میخوانند گفتا در سوره  
الاخلاص حفظ نفع و او منونا خوانند و بکر نفع همزه  
منونا میخوانند بدانکه چون سوره و العقی را تمام کند  
تکبیر بگوید و بعد از هر سوره تکبیر بخواند تا آنکه  
در آخر قل اعوذ برب الناس گفته شود و اگر در اول  
و العقی بگوید و باید که در اول قل اعوذ برب الناس  
نیز گفته شود و تکبیر در اصل سنت اهل مکه بوده  
در نزد ختم قرآن و چون ابن کثیر امام اهل مکه  
بود از او منقول گشته بهر دو روایت اما شهرت  
از نری یافته و بعضی از برای هر قرآ تکبیر نقل  
کرده اند و جماعتی از اول قرآن تا آخر قرآن در آخر  
هر سوره تکبیر گفته اند و سبب تذکره تکبیر چنانکه

و آنچه در کتب معتبره قرات  
مذکور است آنست که بنابر  
تکبیر را در آخر سوره میخوانند  
مذواه نماز باشد و رواه  
بغیر نماز باشد نه



در کتب قراءت ذکر شده است که روزی شرکان  
از حضرت رسول ص التماس نمودند که بگو روح چیست  
و قصه دو القرنین و اصحاب کهف چگونه است  
الحضرت فرمودند فردا بگویم و کلمه انشاء الله گفت  
پس غیرت الهی در حرکت آمده مدتی و حی منقطع شد  
تا خاتمی که مشرکان گفتند که خدای محمد محمد را رها  
کرد و خاطر حضرت ص ازین غمناک شد تا آنکه  
جبریل ص سوره الفصحی را آورد و حضرت شکرانه  
الهی بجا آورده تکبیر گفت و صورت صیغه تکبیر  
برین نوع است که لا اله الا الله و الله اکبر و در وقت  
دیگر مذکور است که حضرت صلوات الله علیه  
بعد از تکبیر و الله الحمد می گفت پس بهتر است که

میان هر دو روایت جمع کنند و لا اله الا الله و الله  
اکبر و الله الحمد بگویند و بعضی از قرا احتیاط کرده اند  
بعد از ختم قرآن بقراءت عاصم تکبیر نگفته اند  
و این احتیاطی فایده است زیرا که تکبیر دعاست  
و در عبادت وسط سوره و آخر سوره رخصت کرده اند  
چنانکه در روایت وارد شده که بعد از ایه رحمت  
طلب رحمت و مغفرت از حضرت و اهل العطا یا  
نماید و بعد از ایه عذاب و عقاب پناه بغفار الذین  
و ستار العیوب بردار آتش دوزخ و عذاب الیم و در  
سوره الرحمن بعد از هر فایه الا ربکم نکذبان  
لا یثقی من الاثیم ربکم کذب بگوید و بنا  
برین دلائل هر چند تکبیر از عاصم منقول نباشد



بعد از قرائت عاصم در سوره گفتن هنادی وضوئی  
تقرات و ثواب تلاوت میسرساند و با آنکه در کتب  
معین قرائت مذکور است مثل کتاب برهان القاری  
فی تجوید کلام الباری و غیر آن که تکبیر از برای همه  
قرآن منقول است چنانکه اشاره بان شد و طریق ختم  
قرآن آنست که چون قل اعوذ برب الناس تمام کند  
الحمد را با الم تا اول لک هم المفلحون بخواند بعد از آن  
دعای ختم قرآن کند و مطالب خواهد بود در وقت  
واقع شده از ابی بن کعب که حضرت بصری صلوات الله  
چون ختم قرآن کردی بعد از فراغ از قل اعوذ برب  
الناس افتتاح با الحمد کردی و بعد از خواندن الحمد  
ابتدا با الم کردی تا اول لک هم المفلحون قرائت کردی

بعد از آن شروع بدعای ختم قرآن کردی و در حین  
دعای یا خواستی و جهت تواضع بر پادشاه خواندی  
و گفته اند که آنحضرت صلوات الله علیه بعد از ختم  
قرآن این دعا قرائت کردی که اللهم ارحمنی  
بالقرآن واجعله لی اماناً و نوراً و هدی  
رحمة الله ذکر کنی منه ما نبت و علمنی  
منه ما جهلت و اورد قی تلاوته اناء اللیل  
وامرات النهار واجعله لی حجة یارب العالمین  
و نیز می گفتند اللهم ایشافی الدنیا حسنة  
وفی الآخرة حسنة و قشاعذاب النار  
برحمتک یا ارحم الراحمین **باب دوازدهم**  
در بیان اختلافات قراء سبعه در فاتحه و اخلاص



بدانکه سوره فاتحه هفت ایت در خلاف بعضی  
ایه خلاف کرده اند جماعتی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را یک  
ایه گفته اند و صراط الذی انعمت علیهم غیر المغضوب  
علیهم و لا الضالین این مجموع را یک ایه دانسته  
و بعضی دیگر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب  
العالمین این مجموع را یک ایه گفته اند و صراط الذی  
انعمت علیهم را یک ایه شمرده اند و این سوره مدنی است  
و بعضی گفته اند که یکی است و جماعتی بر آنکه یکی  
و مدنیست و این سوره دو نوبه نازل شده و این سوره  
را فاتحه الکتاب و ام القرآن و سبع المثانی و سوره الحمد  
گفته اند و این سوره صد و چهل و دو حرف و در نسخه  
معتبری که بن هان القاری گویند مکتوب بود که این

سوره صد و پست و چهار حرفت و مجموع پیغمبران  
صد و پست و چهار نفر اند هر که این سوره بخواند  
حضرت و اهب العطا یا ثواب صد و پست و چهار  
هزار پیغمبر با و کرامت کند اللَّهُمَّ ارزُقنا و اخرنا  
مع محمد و آل محمد بحق محمد و آل محمد و جون این  
سبب صحت نماز است باید که سعی کند که هر حرفی  
را از مخارج مقدره خود اخراج کند و رعایت تشدید  
و اعراب آن نماید و بی روی صفات نبی تا آن قدر که  
حروف از یکدیگر جدا شوند کند و رعایت وقف  
و نظم قرآن نماید و آنچه مذکور شد از روی وجوب  
بجا آورد و بعضی از استادان گفته اند که بخواننده  
قرآن لازمست که هر کلمه را که فواصل باید خواند مثل



قُلِ اللَّهُمَّ وَرَسُولُ اللَّهِ يُوصَلِّحُوا وَهَرَكَلَهُ رَاكِعًا  
 بِوَصَلِّحُوا بِأَحْرُوفٍ أَنْ كَلِمَةً رَاكِعًا مَلَاوَتْ  
 دَرَانِ كَلِمَةً تَمَامًا كُنْدَ بَعْدَ أَنْ شَرُوعًا كُنْدَ بَكَلَمَةً دِيكَرَ  
 بِعَنِي خِيَانِ نَحْوَانْدَ كَحَرْفِ اخِيرِ كَلِمَةٍ كَذَشْتَهُ رَا قَطْعِ  
 كُنْدَ وَجَزْوَ اَوَّلِ كَلِمَةٍ اَيْنْدَه سَا از دَمَثَلِ يُوقُ شَرَّ  
نَفْسِهِ رَا قَتَحْ نَحْوَانْدَ وَكُومَنَه لَامِ رَا تَلَامِ كُوبِيدَ  
وَمَوْدَةٍ بَيْنَكُمْ رَاتِيكُمْ قَوَائِدَ كُنْدَ دَامَثَا  
 اِيْنهَا وَاِيْن نَوْعِ تَلَاوَتِ كَرْدَنِ بِشِ قَرَامَدِ مُؤَمَّقِ  
 نَابَسْنَدِ اسْتِ چَانَكِه جَمْعِي اَز قَرَا كَتَمَانْدَ كِه اَكْتَبَنِ  
 طَرِيقِ تَلَاوَتِ كُنْدَ هَفْتِ مَوْضِعِ اسْتِ دَرِ سُوْرَةِ  
 حَمْدِ كِه شِبَاهَتِ بِاسْمِ شَيْطَانِ بِهَمِ مِيْرَسَا نْدَاوَلِ  
دَلِّلِ دَوْمِ هَرَبِ سِيمِ كِيُو چَهَارِ مَرَكِعِ خَمْسِ

ششم تَعْلِ هَفْتَمِ بَعْلِ وَاِمرَادِ اسْتِ كِه دَالِ رَا اَخِرِ  
 كَلِمَةِ الْحَمْدِ قَطْعِ نَكُنْدَ وَجَزْوَ اَوَّلِ كَلِمَةٍ نَكُنْدَ كِه  
 دَلِّلِ شُودِ وَهَا رَا اَزِ اللَّهُ حَبَا نَكُنْدَ وَبِهَرَبِ وَصَلِّ  
 نَكُنْدَ وَجَزْوَ اَوَّلِ يَوْمِ الدِّينِ نَكُرْدَانْدَ كِه كِيُو شُودِ  
 وَكَافِ رَا اَزَايَا لَ حَبَا نَكُنْدَ وَبَاوَلِ نَفْسِ بِحَبَا نَدَ  
 كِه كَعِ كَرْدَدِ وَكَافِ رَا اَزَايَا لَ قَطْعِ نَكُنْدَ وَبِهَرَبِ  
 وَنَكُنْدَ كِه كُنْسِ شُودِ وَتَا رَا اَزَا نَعْتِ حَبَا نَسَا  
 وَبِهَرَبِ عَلَيْهِمِ بِحَبَا نَدَ كِه تَعْلِ كَرْدَدِ وَبَارَا اَزْ غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ  
 قَطْعِ نَكُنْدَ وَبِهَرَبِ عَلَيْهِمِ وَصَلِّ نَكُنْدَ كِه بَعْلِ شُودِ  
 وَهَرَكَا دَرِيْنِ صُوْرَمَنْدِ كُوْهِ جَبِيْنِ خَوَانْدَ كِه دَلِّلِ وَ  
 هَرَبِ شُودِ شِبَاهَتِ بِاسْمِ شَيْطَانِ بِهَمِ مِيْرَسَا نَدَ  
 بَا اِيْنَكِه اسْمِ شَيْطَانِ دَرِ سُوْرَةِ حَمْدِ مَكْتُوبِ نَيْتِ وَكُوْا

نکند که هر کس کرد و  
 کاف را از مالک قطع م



این تاکید و مبالغه از علمای قراءت که چون  
صحت نماز بخواندن فاتحه الکتاب کمال احتیاط  
در تلاوت بجای آورد که افساد نماز نشود و همچنین باین  
بسم الله را از مخرج خود که میان مردم و لب است اخراج  
کند و باینکه از تنی لب که داخل لب است اخراج شود  
که اگر از خشکی لب که بیرون لب است ادا شود مشبه  
بپای فارسی شود چنانکه فارسی زبانان گویند  
پدر و پسر و تخمین مشبه بمیم نیز شود چنانکه  
بعضی در وقتی که پی ملاحظه خوانند بسم الله سم الله  
شود و سبب این را رعایت صغیر کند تا بیکالره از  
مخرج ادا شود و لفظ حلاله که ماقبل و مکسور است  
زقیقجا آورد و ملاحظه نماید که در راه شدت تکریم

نشود و هر جا حرف شدیدی باشد حرف سابق  
را با و بنند تا شده بفعل آید و هر حرفی که ساکن  
باشد متحرک سازد و متحرک را ساکن نکرد است  
و ضمیه دال الحمد را اشباع نکند و کسرها و فتحه  
که در بین سوره است و در قرآن هر جا که باشد بنوعی  
ادا کند که اشباع نشود که از کسره یا از فتحه  
الف تولد نکند و کسره ها الله و کاف مالک  
را بنوعی بخواند که یا تولد نکند و در کاف فنائش  
و صوت زیاده بهم نرسد که از مخرج بگردد و کسره  
همزه ایاء و ایاء را اشباع نکند که یا تولد نکند  
و همزه و ایاء ایاء در هر دو موضع بنند که شده یا  
بفعل آید و فتحه کاف ایاء و ایاء را اشباع نکند



که الف تولد کند و در کلمه فتعین رعایت صفت  
 صغیر در سین و عس و تا و استقال در هر دو بجای آید  
 ناسین بصاد و تا بطن بدل نکرد و کلمه الصراط و صراط  
 را در هر دو موضع رعایت صفت استعلا و اطباء  
 صاد و طانماید تا صاد بین و طاب تا بدل نشود  
 و نون انت را اطهار کند و صفت استعلا و اطباء  
 صاد که درین سوره در دو موضع واقع است بجای آید  
 و در صفت استعلا به مبالغه تمام نماید تا از مخرج ظا  
 اخراج نشود و صغیر بجای آید تا مشتبه بر آن نگردد  
 بدانکه عاصم و کسائی مالک با ثبات الف خوانده اند  
 که اسم فاعل باشد و باقی <sup>ملک</sup> قرآن بخیر الف میخوانند که  
 صفت مشبه باشد و ابو عمرو و ادغام کرده میم الرحیم

در میم ملک و بخیر است در مد یك الف و دو الف و  
 سه الف و باقی قرآن با طهار خوانده اند و حمزه لفظ ایا  
 و ایاك را در دو وقت تحقیق و تسهیل کالیبا خوانده و باقی  
 قرآن در دو وقت و وصل تحقیق میخوانند و حمزه نیز در حال  
 وصل مثل باقی قرآن تحقیق و وایت میکند و قبل که  
 راوی این کثیر است لفظ الصراط و صراط را بین  
 خوانده و باقی قرآن حمزه بصاد خالص میخوانند و خلف  
 که راوی حمزه است کلمه الصراط و صراط را با شمام خوانده  
 یعنی خلط کرده صاد را با چنانکه نه صاد صریح باشد  
 و نه زوایج و خللا که راوی دیگر ویت الصراط را  
 اشمام کرده و صراط را بصاد خالص خوانده و حمزه علیهم  
 را در هر دو لفظ بضم ها خوانده و فاء و صلا و باقی



قرا بگرهای خوانند و این کثیر و قانون بخلاف عنه  
 بضم میم علیه مد در مرد و موضع میخواند و اشباع میکند  
 چنانکه واوی از ضم میم تولد کند و باقی قرا یا ساکنان  
 میم خوانند اند بدان ایک الله تعالی که سوره اخلاص  
 مکی و بعضی بر آنکه مدنی است و نوزده کلمه است و  
 شصت و شش حرف است و این سوره نزد مدنی و عراقی  
 چهار ایت است و نوزده کی و شای لم یلد یک ایت است  
 و باقی لم یلد و لم یولد مجموع را یک ایه گفته اند و بقوله  
 این سوره بطریق است که در سوره حمد گذشت پس باید  
 هر حرفی را از مخارج خود با صفات معترضی اخراج کرد  
 چنانکه مذکور شد و چون اکثر اوقات در نماز خوانند  
 می شود احتیاطا تمام در خواندن این سوره بکند

تا نماز صحیح باشد و رعایت اعراب و تشدیدان  
 نماید و چنان قراءت کند که حرف ساکن را متحرک  
 سازد و متحرک را ساکن نکند و لفظ جلاله را  
 اگر وصل کند نون تنوین را کسره دهد و بترقی خط  
 و اگر در کلمه احد وقف کند و ابتدا بلفظ الله کند  
 درین حال تنخیم قراءت خواهد کرد و الفاطمی که در  
 آخر ایشان حرف دال مکتوب است قلقله باید کرد و در  
 حال وقف قلقله زیاده باید نمود و نون لم یکن  
 را در لام له ادغام بی غنة از برای جمیع قرا باید نمود  
 و حفص که راوی عاصم است گفتوا بنضم فاقع و او  
 سونا خواند و بکر که راوی دیگر عاصم است و باقی  
 قرا بنضم فاقع منزه سونا بجای و او میخواند و حمزه



بکون فاعله حمزه خواننده در حالت وقف نقل میکند  
حرکت حمزه را بقا و حذف حمزه میکند که گاه باشد  
و نیز در وقت بدلی کند حمزه را با و او مفتوحه که بعد  
و الفی باشد بدلا از تنوین با سکان فاکه کفو باشد  
و خلف که راوی حمزه است بکون فاعله حمزه بخوانند  
والله اعلم بالصواب **فائده** بدان و فوق الله تعالی  
چون علما تجویز کرده اند حمد و سوره را بقراءت سبعة  
در نماز خواندن بنا بر آن لازم شد که اختلافات  
قراسعه در فاتحه و اخلاص لهذا بیان آن نمود تا هر کس  
در نماز هر قرائت را خواهد اختیار کند و دانه چه  
طریقی ادای آن قرائت نماید و چون بیان قرائت  
سبعة نمود ضرور شد ذکر اسماء قراسعه و راویان

ایشان و غیر اسماء استادان و شاگردان ایشان  
**اسماء قراسه** نافع مدنی **ابن کثیر** از مکة **ابو عمر** بصری  
**ابن عامر** ز شام **پسر عاصم** **حمزه** و کسایی کوفی  
**اسماء راویان** قالون **وورش** **قبل** **و بزی**  
**دوری** **و سوسی** **هشام** **و ابن زکوان**  
**شعبه** **و حفص** **خلف** **و حنبل**  
**ابو الحارث** **و دوری** **و اسماء** استادان و  
شاگردان ایشان بترتیبی است که مذکور شد چنانکه  
از هر ضمیر مفهوم میگردد در هر ضمیر  
**الف** نافع **با قالون** **جیم وورش**  
**ده**  
دال **ابن کثیر** **هاری** **زا قبل**



ح طی  
 حا ابو عمرو و طادوری **یا** سوسی  
 ک ک  
 کاف ابن عامر **لام** هشام **میم** ابن زکوان  
 ن ن  
 نون عاصم **صاد** شعبه **عین** حفص  
 ق ق  
 قاف حمزه **صاد** حلف **قاف** خلاد  
 ر ر  
 راکسائی **سین** ابو الحارث **ت** دوری  
 ز ز  
 زکبیر **حکبة** شعبه و حمزه و کسائی **حجاب**  
 ح ح  
 حفص و حمزه و کسائی **ع** نافع و ابن عامر  
 س س  
 سنان نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و حق ابو عمرو و ابن کثیر  
 ث ث  
 ثنابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر **ح** نافع و  
 ا ا  
 ابن کثیر **ح** حمزه و کسائی و نافع و عاصم و غیره

ث ث  
 ثنابن کثیر و حمزه و کسائی **خ** رفرش قاری  
 ذ ذ  
 ذنابن نافع **ذ** ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی **ظ**  
 ز ز  
 زکبیر و عاصم و حمزه و کسائی **ع** ابو عمرو و عاصم  
 ح ح  
 حمزه و کسائی **س** حمزه و کسائی **ح** حاتم  
 خ خ  
 در بیان کن بدانکه کن در لغت خطا و در قراءت  
 و در اصطلاح علماء این فن کن بر دو نوع است جلی  
 و خفی **جلی** است که در کلمات توان یاد در اعراب  
 تغییر می واقع شود و این هر کس را معلوم گردد خواه  
 قاری و خواه غیر قاری و کن خفی است که حرف  
 از صریح خود بکماله ادا شود یا خللی در صفات  
 وی بهم رسد و آن معلوم نگردد مگر کسی را که در علم  
 قراءت ماهر و درین فن کامل باشد پس اختصار تمام



باید نمود که در حال تلاوت بخفی نشود تا مقصد <sup>مطلوبه</sup>  
 که دارد برساند و الله الهادی الی الرشاد **تمت**  
 بر صفایر صافیه از باب دانش و احباب بنیش پوشیده  
 و مخفی نماید که اصلاح کار مومنان و رعایت خواطر ایشان  
 نزد اهل عرفان اعظم ارکان ایمانست و بقیای پرده  
 پوشی و بر فضایل حموشی دلبستگی و تسکینات  
 فلهذا التماس این فقیر حقیر و این مرل کثیر القصر  
 است که اگر سهوی یا نااملائی در الفاظ یا در قواعد  
 بخوبی واقع شده باشد و بران مطلع شوند بدلیل  
 عفو بوشند و در اصلاح آن نقد و وسع بکوشند  
 و مراد از مالیف این رساله آن بود که چون جمعی که از دانش  
 قواعد بخوبی در قرآن و خواندن موافق قراءت قاریان

ماری بوده باشند با سہل و سہی بران اطلاع حاصل نمایند  
 و از آن اشعار برند و ذخیره باشند از برای روزیوم لا یشفع  
 سأل ولا یسأل الامری فی الله بقلب سلیم و اگر نه <sup>مطلوبه</sup>  
 دیگر در نظر بنمود و مالیف این مختصر بعد از مجاوره <sup>معطه</sup> مکه  
 زادها الله شرفا و تعظیما در سنه سبع و تین بعد الالف  
 در بین الحرمین اتفاق افتاد و افتتاح در حرم محرم الحرام  
 و اختتام در حرم مکرر رسالت پیامی واقع گردید  
 الحمد لله اولاً و آخراً و طاهر و باطناً  
 و صلی الله علی سید المرسلین  
 محمد و آله المعصومین  
 بر حق است یا  
 القرآن  
 محمد



## متممه تحفة القترا

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله على الايات التي لا تعد بعدد ولا  
 ينقضي احصاءها الى غاية وامتد والصلوة والسلام  
 على خير خلقه محمد وعلى اله واولاده الاكرم الامجد  
 اما بعد عرض اني مختصر محقر است که بعد از تالیف  
 رساله مسمی تحفة القرا در قراءه عاصم جمعی از لغوان  
 الصفا و خلان الوفا باین کتاب اقدام العلماء والقرا  
 المذنب المحتاج الى عفونته الباری بن ابرهیم  
 مصطفی القاری اشاره نمود که بیان اسم هر سوره  
 و عدد ایات آن و جزو و نصف جزو و حزب و وقف

لازم و وقف معانقه و وقف عفران و وقف النبی  
 و سجدهات واجب و سنت و سکت نماید امید که بنویس  
 الهی و نماید نامشای هر یک از کلمات مذکور است  
 در محل و مکان خود در هر موضع که در قرآن مجید و  
 فرقان جمید واقع شده باشند مذکور گردانند  
 و چون رساله تحفة القرا تالیف شده بود و درج کردن  
 در آن ممکن نبود لهذا بن مختصر و تالیف نمودن  
 متممه تحفة القرا گردانید بدانکه ایات و کلماتی که جزو  
 و نصف جزو و غیر آن مخصوص بان است مذکور می  
 و مراد احران آیه و کلمات نه اولی و اخلاقی که در  
 جزو و نصف جزو و حزب و غیره واقع شده بیان  
 ان بنی سمناید تا در هر موضع که نوشته شود حاجت



و اصلاح بی فایده نکند و سرسوره اسیر حق نوشته  
تا هر که خواهد آن مضمون را در قرآن بنویسد و عدد  
آیات آنچه متفق علیه است بیان میکند و از مختلف  
جزئی ذکر میکند و از مواضع مختلف فی آنچه اول  
مکتوب شده اصح اقوال است و الله الموفق والمعين  
لمن تابع الى طريق اهل اليقين **سورة فاتحة الكتاب**  
**سبع آيات وهي مكية وقيل مدنية** سورة الحمد  
که اثنا فاتحة الكتاب و ام القرآن و سبع المثاني گویند  
هفت آیه است و مکی است و بعضی گفته اند که مدنیست  
و جمعی بر آنند که مکی و مدنی است یعنی یکبار در مکه  
نازل شده و یکبار در مدینه ازین جهت سبع المثاني  
می نامند و این سوره با اتفاق همه قراعت آیت الا انک

در تعین آیه خلاف کرده اند کوفی و مکی بسم الله الرحمن  
الرحیم را یک آیه دانسته اند و صراط الذین انعمت علیهم  
غیر المغضوب علیهم و لا الضالین از مجموع را یک آیه  
گفته اند مدنیان و بصری و شامی بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین را یک آیه خوانده اند و صراط  
الذین انعمت علیهم را یک آیه شمرده اند و غیر  
المغضوب علیهم و لا الضالین را یک آیه دانسته اند  
**سورة البقرة مائتان وست وثمانون آیه و هی مدنیة**  
سورة البقرة دویست و هشتاد و شش آیه است و مدنیست  
**وقف معانقه در کلمه لا ریب فیہ** و کلمه فیہ شج مکتوب  
و معانقه دست در کردن یکدیگر کردن است و مراد  
انجام دو وقف است که بیکدیگر نزدیک باشند و فایده



در دانستن وقت معانقات که اگر در اول وقف  
نکرده باشند در ثانی وقف میتوان نمود و اگر در اول  
وقف کرده باشند در ثانی احتیاج به وقف نیست  
چنانچه در بعضی از مصاحف در معانقه اکتفایک  
وقف نموده اند مثل کلمه لاریب و کلمه فیه که درین  
دو کلمه وقف معانقات اکتفا بکلمه فیه نموده اند  
**و ج** که علامت وقف جایز است در فیه میکند  
و در کلمه لاریب چیزی نمی نویسند و علامت وقف  
معانقه را در بعضی مصاحف سه نقطه میکند ازین  
یا لفظ **مع** می نویسند با آن رمزی که معین است  
که از برای وقف می نویسند و گاه باشد که هیچ یک  
از سه نقطه و لفظ مع ننویسند و اکتفا به همان رزق

نمایند **وقف لازم** در ایام و ماه هم بموسم و وقف  
لازم است که بر قادی لازم است که در اینجا وقف نماید  
که اگر وصل کند خشوق و ناخوشی در معنی بهم رسد  
چنانکه جمعی از استادان گفته اند که در بعضی از مواضع  
وقف لازم اگر وصل کنیم کف دست و شرح آن  
بعبارت وافی و بیان کافی در رساله کبیر مسمی تحفته  
القرامند کور شد و علامت وقف لازم را میم میکند  
و اولی است که میم که علامت وقف لازم است دامن  
او را بکشند مثل هذا **م** و میم که علامت قلبت **من**  
او را بیندازند در مانند کلمه **من** بعد مثل هذا **م**  
تا فرق شود میان میم که علامت وقف لازم است و میان  
میم که از برای قلب در بعضی از مصاحف می نویسند



وقف لازم در کلمه آن بخترب شلاق **حرب** درایه  
 وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ • بعضی درایه مع الراکعین •  
 و جمعی درایه و آیای فَاَنْتَقُونَ • گفته اند اما قلی  
 بقول ثالث گفته اند **صف الجزو** درایه و مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ  
 عَمَّا تَعْمَلُونَ • بعضی درایه و هُمْ يَعْمَلُونَ • جمعی درایه  
 مَّا يَكْسِبُونَ گفته اند **وقف معافه** در کلمه علی حیوة  
 و کلمه مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا **حرب** درایه و اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ  
 الْعَظِيمِ • بعضی درایه عَذَابِ الْإِيمِ و جمعی درایه قَدِيرِ  
 و جمعی درایه وَلَا تَنْصِرُ مِيدَانَ جَبْرِ **و الثاني**  
 درایه وَلَا تَسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ • **وقف لازم**  
 درایه لِمَنِ الظَّالِمِينَ • **وقف البقی علی الله علیه السلام** در کلمه  
 الْخِزَانِ • **وقف معافه** درایه تَقْدُونَ • وَايَعْمَلُونَ

**حرب** درایه لَمَّا شَقِيقَ بَعِيدِ • بعضی درایه  
 فَاَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَلَى النَّارِ كَذِبًا • **وقف معافه** در کلمه  
 التَّهْلُكَةِ • و کلمه **احسوا** • **وقف البقی علی الله علیه السلام**  
 در کلمه يَعْلَمُهُ اللَّهُ • **صف الجزو** درایه و اللَّهُ سَمِيعٌ  
 الْغُيُوبِ • بعضی درایه و مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ  
 و جمعی درایه و اللَّهُ لَا يَهْتَبُ الْفَسَادَ • و جماعتی در  
 اِیْرَیَا اَوَّلِیْ الْاَلْبَابِ گفته اند **وقف لازم** در کلمه  
 اَسْمَاكَ • درایه و اللَّهُ يُزِقُّ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ  
 مَكْتُوبٍ **حرب** درایه فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ  
 بعضی درایه و اَنْتُمْ تَعْمَلُونَ گفته اند که بعد از و کلمه و اَللّٰهُ  
 مَكْتُوبٍ **وقف لازم** در کلمه مِنْ بَعْدِ مُوسَى •  
**الجزو و الثالث** درایه و اِنَّكَ لَمِنَ الرَّسُلِینَ • **وقف لازم**

بعضی درایه  
 عَمَّا تَعْمَلُونَ  
 و جماعتی در



در کلمه فصلنا بعضهم علی بعض وقف لازم در کلمه  
ان اتیه الله الملك **وقف لازم** در رایه و لام مخرون  
مکتوب با خلاف **وقف لازم** در کلمه انما البیع  
مثل الربوا **حزب** در رایه هم فيها خال دون بعضی  
در رایه و لام مخرون و جمعی رایه فان الله به علیم  
گفته اند و قلیل در رایه کل نفس ما کتبت و هم لا یظلمون  
**سوره العنکبوت** ما یخافون الله و هم مدبرین  
سوره العنکبوت دو بیت است و مدنی **وقف لازم**  
در کلمه و لا یعلم تا و یله الا الله **معنی** دینایه  
وقف لازم خلاف کرده اند و آنچه فقیر از استاد خود  
شنیده و وجه اصح آنست که در کلمه لا یخون فی العلم  
و در بعضی از تفاسیر نیز چنین مفهوم میگردد که وقف

لازم در کلمه و لا یخون فی العلم **وقف** البقی  
**صلی الله علیه و آله** در کلمه و لا یعلم تا و یله الا الله  
همان اختلافی که در وقت لازم است در وقف البقی  
نیز جاریست **نصف الحزب** در رایه و الله حسن المانی  
معنی در رایه و الله بصیر العباد و جمعی در رایه الغیر  
الحکیم گفته اند **وقف معان** در کلمه حفص **حزب** و کلمه  
من سوء **حزب** در رایه و اشهد بانا مسلمون  
بعضی در رایه هذا صراط مستقیم و جمعی در رایه و ما  
نعم من ناصبین **میدانند الحزب الرابع** در رایه و ما  
نعم من ناصبین بعضی در رایه فاولئک هم الظالمون  
و جمعی در رایه و ما کان للشدکین **گفته اند** **حزب**  
در رایه فانهم ظالمون **معنی** در رایه لعنکم نحمون



میخوانند **نصف الجز** درایه و لاهم میخوانند  
بعضی درایه والله علی کل شیء قدیر و جمعی درایه  
فلیستوکل المؤمنون و جماعتی درایه والله نصیر  
بما تعملون میدانند **وقف معانقه** درایه و آن الله  
لا یضیع أجر المؤمنین و کلمه الفرج باخلاف  
**حزب** درایه و ما عند الله خیر للابرار بعضی در  
لغز سوره و جمعی درایه و کنی یا الله حییا در سوره  
**سورة النساء** یا تدوم و تبعی **ای و می**  
سورة النساء صد و هفتاد و شش آیات و مذمت  
**الجزو الخامس** درایه ان الله کان غفوراً رحیم  
**حزب** درایه فاذا لایاتون الناس نفیراً بعضی  
درایه و ندخلهم ظلالاً طلیلاً و جمعی درایه فلن یجد

که نصیراً و جماعتی درایه من الذین امنوا سبیلاً  
گفته اند **نصف الجز** درایه ان الله علی کل شیء  
حبیباً بعضی درایه و کان الله علی کل شیء متیناً  
و جمعی درایه کوحد و افرید اختلافاً کثیراً میدانند  
**حزب** درایه و کان فضل الله علیک عظیماً  
**وقف لازم** در کلمه لعنة الله درایه مفرضاً مکتوب  
**الجزو السادس** درایه و کان الله شاکراً علیما  
**وقف لازم** در کلمه سبحانه ان یکون له و لکدم  
**حزب** درایه والله بکل کل شیء علیم در اخر سوره  
بعضی درایه ان الله ینحکم ما یرید و در اول سوره  
ما ید و جمعی درایه ان الله شهید بالعتاب و **قلیل**  
درایه لعنکم تشکرون میدانند **سورة المائدة** و قیل



سورة العقود مائة وعشرون آية وهي مدنية  
 سورة المائدة بعض سورة العقود كقمة ان صدق  
 ايتت ومدفاس **وقف لازم** در كلمه ان تعتدوا  
 در آيه شديدا العقاب مكتوب **نصف الجزء** در آيه  
 فلا تأس على القوم الفاسقين بعض در آيه فان يخرجوا  
 منها فاناد اخلون وجمعي در آيه فتكلموا ان كنتم  
 موئين يمانند **وقف لازم** در كلمه بالحق **مر** در آيه  
 انما يتقبل الله من المتقين مكتوب **وقف النبي**  
**صلى الله عليه وآله** در آيه فاصبح من النادمين وكلمه  
 من اجل ذلك **وقف** **مر** در كلمه ولم يؤمن قلوبهم  
 وكلمه هادوا **خ** باخلاف **وقف النبي صلى الله عليه وآله**  
 در كلمه فاستبقوا الخ **الحزب** در آيه لقوم يؤفون

بعض در آيه ان الله لا يهدي القوم الظالمين  
 كفتند **وقف لازم** در كلمه اولياء **مر** اول در آيه  
 الظالمين مكتوب **وقف غفران** ايضا در كلمه  
 اولياء اول مذكورت **وقف لازم** در كلمه ولعنوا  
 بما قالوا در آيه والله لا يحب المعتدين مكتوب  
**وقف لازم** در كلمه ثا لك ثلثة **مر** در آيه عذاب اليم  
**الحزب الثاني** در آيه وانهم لا يستكبرون بعض  
 در آيه ولكن كثير منهم فاستقون وجمعي در آيه  
 ربنا امنا فاكثنا مع الشاهدين وجماعتي  
 در آيه على رسولنا البلاغ المبين كفته اند  
**وقف لازم** در كلمه اذكر نعمتي عليك وعلى والدك  
**حزب** در آيه وتكون عليهما من الشاهدين



بعضی درایان هذا الاخرین وجمعی درایه  
 والله لا یهدی القوم الفاسقین میدانند  
 وقت التی علی الله علیه در کلمه ما کیش لی یحق ط  
 بعضی در کلمه فقد علمت درایه الغیوب گفته اند  
 سوره الانعام مایه و خمس و ستون ایه و بی مکیه  
 سوره الانعام صد و شصت و پنج آیات و مکیات  
 وقف معاف در کلمه وهو الله فی کلّه فی الارض باخلا  
 وقف لازم درایه و اننی بری مما تشرون  
 وقف لازم در کلمه كما یعرفون انباءهم  
 نصف الحزب درایه فلا تکونن من الجاهلین  
 بعضی درایه بایات الله یجدون گفته اند  
 وقف غفران در کلمه الذین یمنعون ط

حزب درایه لرب العالمین وجمعی درایه وهو الحکیم  
 الخیر و بعضی درایه مستقر و سوف یعلمون میدانند  
 الحزب الثامن درایه فی طعیانهم یمهون  
 حزب درایه و ما کانوا مهتدین بعضی  
 درایه انّ حکیم علیم و جمعی درایه ان لا یحب المسرفین  
 گفته اند نصف الحزب درایه و ان لا یغفور رحیم  
 اخر سوره نذر اکثر قلیلی درایه او قم قایلون  
 در سوره اعراف میدانند سوره الاعراف  
 مایه و بی مکیه سوره الاعراف دویست  
 و شش آیات و مکیات سکت در کلمه  
 قال ادبنا ظلمنا انفسنا حزن  
 گفته اند بعضی درایه و هم یطمعون گفته اند



وقف لازم در کلمه **وَالْإِلَهُاتُ أَخَافُهُمْ عَالِمًا**  
**الجزء التاسع** درایه و هو خیر الرازح الحاکمین  
 قلیلی درایه و أنت خیر الفاعلین میدانند  
**وقف نفع** درایه انکرا اذا الحاسرون وایه فی دارم  
**جائین حرب** درایه و ما کانوا یعرشون  
 بعضی درایه من ربکم عظیم و جمعی درایه و هو  
 فضلکم علی العالمین گفته اند **وقف لازم** در کلمه  
 و لا یهدیهم سبیلکم **وقف لازم** در کلمه کانت  
 حاضرة النجوم درایه یفقدون مکتوبت  
**وقف معافه** در کلمه لا تأتیهم و کلمه کذلک  
**نصف الجند** درایه انا لانضیع اجر المصلحین  
 بعضی درایه الی ربکم و لعلهم یتقون گفته اند

**وقف معافه** در کلمه قالوا لی شی و کلمه شهیدان  
 درایه غافلین مکتوبات **سکت** در کلمه او کرم  
 یتفکروا **سکت** درایه ان هو الا تذکر مبین  
**وقف معافه** در کلمه من الخیر و کلمه السوء درایه  
**سجد مسوئله** در کلمه من الخیر و کلمه السوء درایه  
 یؤمنون مذکورست **سجد مسوئله** درایه  
 و له یتجدون اخر سورة **حرب** نیز درایه  
 و له یتجدون بعضی درایه مغفر و یرزق  
 گرفته در اول سورة انفال گفته اند **سورة الانفال**  
**حسن سبعون ایه** و می مدینه سورة الانفال افتاد  
 پنج ایات و مدیات **الجزء العاشر** درایه  
 نعم المولی و نعم النصیر **حرب** درایه  
 ان الله یبکی کل شیء حکیم اخر سورة سورة التوبة



**ما یوضع و غیر قرآنی مدینه** سورة التوبة صدقت  
 وندایات و مدنی است **وقف لازم** درایه والله  
 لا یهدی القوم الظالمین **نصف الجز** درایه و کفر  
 کفره المشرکون بعضی درایه و کفره الکافرون  
 و جمعی درایه قائلهم الله ان یوفی کون گفته اند  
**حرب** درایه اذ انتم یسخطون بعضی درایه انا  
 الی الله راغبون و جمعی درایه والله علیم حکیم  
 و فرقه درایه ان کافوا مؤمنین و قلیل درایه  
 لهم عذاب اکیم میدانند **وقف لازم** در کلمه  
 المنافقون و المناقیات بعضهم من بعض  
**وقف لازم** در کلمه المؤمنون و المؤمنات  
 بعضهم اولیاء بعض **الاولیاء** عشر درایه

فهم لا یعلمون بعضی درایه لا یجد و اما ینفقون  
 یخونند اما در اکثر نسخ سجا و مذی جزو درایه ما  
 ینفقون نوشتنه شده و در اکثر مصاحف در  
 ایه فهم لا یعلمون مکتوبت **حرب** درایه  
 ما کانوا یعلمون بعضی درایه و اعلموا ان الله  
 مع المتقین گفته اند **سور یونس علیه السلام**  
**ما یوضع ابان مدنی** سورة یونس علیه السلام صد  
 نه ایه است و مکی است **وقف النبی صلی الله علیه و آله**  
 در کلمه عند ربهم **نصف الجز** درایه الی  
 صراط مستقیم بعضی درایه لقوم یتفکرون  
 و جمعی درایه ما کانوا ینفثون و فرقه درایه و ربکم  
 اعلم بالمفسدین میدانند **وقف النبی صلی الله علیه و آله**



در کلمه هو ط بعضی در کلمه قلای و رقی ط و جمعی در  
 کلمه انه تخ ط گفته اند و این کلمات درایه و ما انتم  
 بمعجزین مکتوب باشد و **قف معافه** درایه بخیرتون  
 وایه یقونون **قف لا ارم** در کلمه ولا یخترنک قولم  
 درایه العلیم مذکور است **حزب** درایه لقوم یستعون  
 بعضی درایه ما کانا یكفرون میدانند **قف لا**  
 در کلمه وائل علیهم بنا نوح **سوره مود علیه السلام**  
**مایه و نلک و مشرقه و مکیه** **سوره مود**  
 صد و پست و سه ایه است و مکیات **الحزب الثانی** **عشر**  
 درایه انه علیکم بذات الصدور بعضی درایه لفرح  
 فخره و جمعی در آخر سوره گفته اند **قف لا ارم**  
 در کلمه من اولیاء م درایه و ما کانا یبصرون

مکتوب **حزب** درایه و ما امن معه الا قلیل  
 بعضی درایه و قیل بعدا للقوم الظالمین و جمعی  
 درایه و انت احکم الحاکمین خوانده اند **قف معافه**  
 در کلمه هذا ط و کلمه فاصبر ط و هر دو درایه للمقتضین مذکورند  
**قف لا ارم** در کلمه اخام صالحا م درایه قریب محبت  
 مکتوب **صف الخیر** درایه و ما هی من الظالمین  
 یعید بعضی درایه لا اله الا الله الحکیم الرشید و **قف**  
 درایه حجاره من یحیل منقود گفته اند و قلیلی  
 درایه علیه توکلت و الیه ائین داشته اند  
**سوره یوسف** **مایه واحدی و عشره ایه و مکیه**  
**سوره یوسف** علیه السلام صد و یازده ایه است و مکیات  
**حزب** درایه اذا الخاسرون بعضی درایه علیکم حکیم



وَجِبِّي دَرَايَه وَانْتَمَّ عَنْهُ خَافُونَ وَقَلِيلٌ دَرَايَه وَاللَّهُ  
 الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ كَفَتْ اِنَّه **در کلمه**  
 عَنْ هَذَا **سکت** دَرَايَه اِنَّا نَزَّلْنَاهَا فِي ضَلَالٍ لِّمُتَّبِعِي  
 مَكْتُوبٍ **لِجَزْءِ الثَّالِثِ عَشَرَ** دَرَايَه وَاِنَّ اللَّهَ لَا  
 يَهْدِي كَيْدَ الْخَاسِرِينَ **سکت** در کلمه قَالَ  
**سکت** الله در مابین لفظ قَالَ و اسم جلاله درایه  
 عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ مَكْتُوبٌ مَا تَوْحَمُ اِنْ نَشُودُ كَه  
 فَاَعْلَ قَالَ اللَّهُ اِنَّ بَلَكُمُ يَعْقُوبَ اِنَّ **حزب** دَرَايَه  
 اِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ بعضی دَرَايَه وَهُمْ عَنْهَا مَعْصُونَ  
 مِيدَانَتِ وَقَلِيلٌ دَرَايَه وَاَنْتَوْنِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ دَرَايَه  
 وَقَفْتُ **التَّبَعِي** در کلمه اَوْعُوا إِلَى اللَّهِ دَرَايَه وَمَا اَنَا  
 مِنَ الْمُشْرِكِينَ بِأَخْلَافٍ **سورة الرعد** مَلَّتْ وَارْجِعُوا

اِيَّاهُ وَهِيَ مَكِّيَّةٌ وَقِيلَ **مَدَنِيَّةٌ** **سورة الرعد** جَهْلُ وَه  
 اِيَّاهُ اِنَّ وَمَكِّيَّاتٍ وَبَعْضُ مَدَنِيَّاتٍ كَفَتْ اِنَّه  
**سورة مائدة** دَرَايَه وَطَلَّاهُمْ بِالْفُتُو وَالْأَضْأَانِ  
 وَقَفْتُ **الْبَنِي عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ** دَرَايَه كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ  
 بَعْضُ در کلمه لِرَبِّهِمْ الْحَسَنِي مِيدَانَتِ **نصف الجوف**  
 دَرَايَه وَمَا وَفَّيْتُمْ جَهَنَّمَ وَفِي الْمَاءِ **سورة ابراهيم**  
 وَقِيلَ **سورة الخليل** عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنَّ اَنْتَ وَخَمْسَتَايَ وَهِيَ مَكِّيَّةٌ  
**سورة ابراهيم** وَبَعْضُ **سورة الخليل** كَفَتْ اِنَّه اَنْتَ اِنْجَاء وَه  
 اِيَّاهُ اِنَّ وَمَكِّيَّاتٍ وَقَفْتُ **الْبَنِي عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ آله**  
 دَرَايَه قَوْمِ نُوحٍ وَغَارِ وَمُؤَدِّهِ بِأَخْلَافٍ وَشُدُ  
 وَبَعْضُ اِيَّاهُ مِيدَانَتِ وَبَعْضُ اِيَّاهُ مِيدَانَتِ  
**حزب** دَرَايَه فَاقْوِ اَيْسُلْطَانِ بَيْنِ بَعْضِ



در آیه فات الله لغتی حمید و جمعی در آیه لکل  
صبار شكور و فرقه در آیه فليستوا كلالا متوكلا  
و قلیلی در آیه فوالقلا لالبید میدانند  
الحجرات **الرابع عشر** در آیه ولید کر اولوا الالباب  
در آخر سوره مکتوب **سورة الحجرات** و تعویذ  
**و هی مکیه** سورة الحجر نود و نه آیه است و  
مکی است **وقف لازم** در کلمه ونبهم غشیف  
ایزهمیم **وقف لازم** در کلمه فاشقتنا منهم  
در آیه مبین مکتوب **حزب** در آیه عینین  
بعضی در آیه عما كانوا یعملون و جمعی در آیه  
الباقین در آخر سوره گفته اند **سورة النحل** ایزه و ثمان  
و عشر و از این **و هی مکیه** سورة النحل صد و

وشت ایست و مکی است **وقف البی علی الله علیه السلام**  
در کلمه و الانعام خلقها در آیه ناکلون مکتوب  
**وقف لازم** در کلمه و لآخر الاخرة اکبر  
در آیه یعلمون مذکورات **سورة مسونه** در آیه  
و یفعلون ما یؤمرون و این قول اصح اقوالست  
و بعضی در آیه و هم لا یتکبرون میدانند  
**سنة المیزان** در آیه و یفعلون ما یؤمرون  
بعضی در آیه افغیر الله شقون و جمعی در آیه ق  
و لعلمهم یتفکرون و فرقه در آیه ان نقول  
له کن فیکون **حزب** در آیه انکم لکاذبون  
بعضی در آیه ما كانوا یفترون و جمعی در آیه  
لعلکم تتذکرون میدانند **الحجرات** **الخامس عشر**



در اول سوره بنی اسرائیل است بالانفاق  
 سوره بنی اسرائیل **اینها واحدی عشر وایه و هی مکیه**  
 سوره بنی اسرائیل صد و یازده است و مکی است  
**وقف لازم** در کلمه وان قد تم عذابا درایه حصیر  
 نوشته اند **حرب** درایه خلقا جدیدا  
 بعضی درایه حجارة او جدیدا گفته اند  
**حرب** درایه خلقا جدیدا و این ایه در بنی  
 سوره مکرر واقع شده و بعضی درایه خیر یصیر  
 و قلیلی درایه و کفی بربک و کیلا میداند  
**وقف لازم** درایه متبشرا و تدیراه **مکيه**  
 درایه ویریدهم خشوعا و این قول اگر اقول  
 و بعضی درایه یجرون للاذقان سجد الخجعی درایه

ان كان وعدت المفقولا **سوره الکهف مایه و ثلث**  
**و هی مکیه** سوره الکهف صد و ده ایه است  
 و مکی است **سکت** در کلمه عوجا **سکت** از برای  
 حفص مکتوبت نصف القرآن در کلمه و لتلطف  
 مکتوبت استادان گفته اند بعد حروف نصف قرآن  
 در ثلث و ثلثان فوقانی که درین کلمه بعد از یات تمام  
**حرب** درایه و کان امره فرطا بعضی درایه مردویه  
 ملکتا و فرقه درایه نعم الثواب و حفت مرتقفا  
 میدانند **کلمه** الکتا رسم الخط او در جمیع مصنف  
 بالف است اما جمیع قرا الا ابو جعفر و رجال و صلیب الف  
 بنحو اند و در رجال و وقف بالف رقت می نمایند زیرا که  
 اصل او لکن آنا بوده و اطلاق این کلمه عبارت تمام و بیان



ما لا كلام در رساله تحفه القرامذ كورش **الحزب السادس عشر**  
 در آیه لقد جئت شيئا نكرا مكتوب **سورة مريم** **جلها الم**  
**غان ونحوها** **ایه می** **کینه** **سورة مريم** نود و هشت ایه است  
 و مکی است **وقف لازم** و اذ کرفی الکتاب مريم در آیه  
 شرقا مکتوب **حزب** در آیه و کان امرنا مقضیا  
 بعضی در آیه و یوم یبعث حیا و جمعی در آیه قد جعل ربک  
 تحتک مریا گفته اند **وقف معافه** در کلمه عن الهی  
 و کلمه یا ابرهیم در آیه مکیا مکتوب و اولیات  
 که وقف بر کلمه ابرهیم کند **سورة مستحبه** در آیه خروا  
 سجدا و بکیا مکتوب **وقف لازم** در آیه الی حمیم  
 و ز د **وقف لازم** در آیه عند الرحمن عهد **الحزب**  
 در آیه او تسع کلمه رکزه در آخر سورة دانسته اند

بعضی در آیه و یا تنبأ ویدا و جمعی در آیه انما نعدهم  
 عددا و قلیلی در آیه و ما یبقی للرحمن ان یتجد و لدا  
 گفته اند **سورة طه** **مایه** **چشم** **و ملثون** **ایه می** **مکیه**  
**سورة طه** صد و سی و پنج ایه است و مکی است  
**وقف لازم** در آیه و هل اتیک حدیث مؤمنی  
**وقف لازم** در آیه و لنضجع علی عینی  
**حزب** در آیه لھم الدرجات العلی بعضی  
 در آیه خیر و اتقی و جمعی در آیه و عمل صالحا ثم اھتدی  
 و قلیلی در آیه و ذلک جزاء من تزکی گفته اند  
**الحزب السابع عشر** در آیه و من اھتدی در آخر سورة  
**سورة الانبیاء** **علیم** **سورة** **ایه می** **مکیه**  
 سورة الانبیاء علیهم السلام صد و دوازده ایه است و  
**حزب** در آیه افانتم له منکرون بعضی در آیه



بَعْدَ أَنْ تَقُولُوا مُدِيرِينَ. گفته اند **نصف الجزو** درایه  
 علی ما تَصِفُونَ در آخر سوره و قلیلی درایه الی عَذَابِ  
 السَّعِيرِ در اوایل سوره الحج دانسته اند **سوره الحج**  
**و ثمان عشر آیه و می مدینه و قبل مکیه**  
 صد و هجده آیه است و مذکات و بعضی بلند که یک  
**سجده مدویه** درایه إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ  
 و این قول اصح اقوال قلیلی در کلمه و کثیر من الناس  
 و آنکه در کلمه و کثیر حق علیهم العذاب  
 میداند **حزب** درایه وَ تَنْزِيلِ الْمُحْسِنِينَ بعضی در  
 علی قَصْرِ مِمَّنْ لَقَدْ يُرْكَبُ گفته اند **سجده مدویه** درایه  
 وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ بِالْإِتِّفَاقِ  
 الجزو الثامن عشر درایه وَ نِعَمَ الْمُنْزِيلِ در آخر سوره

**سوره المؤمنون مائیه و ثمان عشر آیه و می مکیه**  
 سوق المؤمنون صد و هجده آیه است و مکیات  
**وقف لازم** درایه وَ عَلَى صَلَواتِهِمْ يُحَافِظُونَ  
**وقف لازم** در کلمه جَنَاتٍ مِنْ خِلَالِهَا عِثَابِ  
**حزب** درایه یه سَامِرَاتٌ تَجُورُونَ بعضی درایه  
 خَيْرَ الْأَرْزَاقِينَ و جمعی درایه لَنَّا كُونُ و قلیلی درایه  
 الْحَقِّ كَارِهُونَ میداند **سوره الموراربع و ستون**  
**و می مدینه** سوره الموراربع و چهار آیه است و مدنی  
**نصف الجزو** درایه وَ أَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ بعضی در  
 آیه تَوَابٌ حَكِيمٌ و جمعی درایه وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ گفته اند  
**حزب** درایه هُمُ الظَّالِمُونَ بعضی درایه هُمُ  
 الْفَافِرُونَ و جمعی درایه إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ میداند



سورة الفرقان سبع وسعون وهي مكية

سورة الفرقان هفتاد و هفت ایهات و مکی است

وقف معانیه در کلمه اخرون **ج** و ایه و زور **ج**

الخروج التاسع عشر در ایه و کان ربك بصيرا

بعضی در یک مقدم و جمعی در یک ایه موخر بر ایه مذکور

گفته اند و قلیلی در آخر سورة دانسته اند و این بسیار است

وقف معانیه در کلمه جملة واحدة **ج** و کلمه كذلك **ج**

و این هر دو ایه در کلمه در ایه و رتلناه تریلا نمکونه

وقف معانیه در ایه بذنوب عباده خیر **ج** و در کلمه

ثم استوی علی العرش **ج** منونه در ایه انشجده

لما تأمرنا و زادهم نفورا **ج** در ایه فسوف

یکون لزاما در آخر سورة بعضی در ایه قیامتهم انما

ما كانوا به يستهزؤن در اول سورة شعر گفته اند

سورة الشعرا مائتان و سبع و عشر و ایه و می مکیه

سورة الشعرا دویست و هفت و هفت ایهات و مکی است

وقف لا ارم در ایه و اهل علیهم بنا ابراهیم **ج**

سيف الجزو در ایه فاتقوا الله واجیعون **ج**

بعضی در ایه کذبت قوم نوح المرسلین و جمعی در ایه

و یحیی و من معی من المؤمنین و قلیلی در ایه و لنفک

الارض لکون میداند و وقف معانیه در ایه الا لها

شدرون **ج** و کلمه زکوی **ج** سورة الضلثی

سعون له و می مکیه سورة الضلثی دوسه ایهات

و مکی است **ج** در ایه و هم فی الآخرة هم الآخر **ج**

بعضی در آخر سورة الشعرا و جمعی در ایه فانظر کیف کان



عاقبة المفسدين که درین سوره مذکورات گفته اند  
اما آنچه بنظر فقیر رسیده در اکثر مصاحف در آخر سوره الشعرا  
مکتوب است و در اکثر نسخ مجا و مذی در آیه فَمِ الْآخِرُونَ  
مَرْقُومَات **عبدالله مندوبه** در آیه رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ  
بعضی در آیه وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ گفته اند  
**الباب العشرون** در آیه بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّخْتَلِفُونَ  
بعضی در آیه اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ میدانند اگر چه  
در اکثر مصاحف و بعضی از نسخ مجا و مذی جزو در اول آیه  
مذکورات تا انکه قید با لاتفاق شده اما در بعضی  
از نسخ جزو در آیه ثانی مکتوب بود و چون این داعی لفظ  
این رساله بر خود لازم کرده که بیان اختلاف نماید لهذا  
ذکر آیه ثانی نمود **سورة القصص ثمان و ثمانون آیه و میکی**

سورة القصص هشتاد و هشت آیه است  
**باب** در آیه وَهُمْ لَا يَتَعَرَّوْنَ بعضی در آیه  
وَ قَوْمُ لَهُ نَاصِحُونَ وَ جَمْعِي در آیه وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ  
لَا يَعْلَمُونَ گفته اند **کته** در کلمه الدعا  
**کته** در آیه وَ آتُوا نَاصِحَ كَبِيرٍ مکتوب است  
**وقف** در کلمه تَشَى و کلمه استجیاء **در آیه الظالمین**  
مذکورات **وقف معانقه** در کلمه إِلْيَكَ و کلمه بَايَنَّا  
در آیه الْغَالِبُونَ مکتوب است **وقف الجزو** در آیه  
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بعضی در آیه  
يَجْعَلُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ جَمْعِي در آیه عَاقِبَةُ  
الظَّالِمِينَ وَ قَوْمٌ در آیه وَ يَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ  
و کوهی در آیه أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ و قلیل در آیه



أَفَلَا تَعْقِلُونَ گفته اند **وقف معاً** در کلمه العذاب  
 و کلمه کفتم درایه هتده و ن مکتوب **وقف لازم**  
 در کلمه آخر درایه ترجعون در آخر سوره مکتوب  
**حزب** درایه ترجعون در آخر سوره مذکور است  
 بعضی درایه فی صدور العالمین اول سوره عنکبوت  
 سوره عنکبوت **سبع و ستون ایه** و **مکیه**  
 سوره عنکبوت شصت و نه ایه است و مکی است  
**وقف لازم** در کلمه فامن له لوط **درایه الحکیم** مکتوب  
**وقف لازم** در کلمه و ان اوهن البیوت بیت العنکبوت  
 الجزء الحادی والعشرون درایه والله یعلم ما تضعون  
 گفته اند و بعضی درایه للؤمنین میدانند اما در اکثر  
 مصاحف و اکثر نسخ سجا و ندی درایه ما تضعون

مکتوب و قید بالاتفاق نموده **وقف لازم**  
 در کلمه فی الجنان **درایه** یعلون مذکورات  
**سورة الروم ستون ایه** و **مکیه**  
 سورة الروم شصت ایه است و مکی است  
**وقف معانقه** در کلمه دقوة **قال** و کلمه من الاذین  
 درایه تخرجون مکتوب **حزب** درایه کل له  
 قانیون بعضی درایه ولكن اکثر الناس لا  
 یعلون و جمعی درایه لقوم یقتلون گفته اند  
**وقف معانقه** در کلمه آجر مؤثط و کلمه حقاظ  
 درایه المؤمنین مذکورات **سورة لقمن اربع**  
**و ثلثون ایه** و **مکیه** سورة لقمن سی و چهار  
 ایه است و مکی است **وقف فی** **الصلی علی اله و آله** در کلمه یا نبی



لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ ط درایه عظیم مکتوبات  
 وقف معانیه در کلمه لَا تُشْرِكْ ط و کلمه بِاللَّهِ ط  
 درایه مذکوره و در اکثر کتب سجا و ندی مذکورات  
 که اولی آنست که وقف در کلمه لَا تُشْرِكْ نماید  
 بکبر در کلمه بِاللَّهِ وقف کند **نصف الجزء** درایه  
 الی عذاب السعیر . بعضی درایه فی ضلال مبین  
 میدانند **سوره التحدید و قبل سوره المضاجع**  
**نملون آیه و حق یکثیر** سوره الحجد و بعضی سوره  
 مضاجع گفته اند معنی آیه است و مکی است **سجده و**  
 درایه وَهُمْ لَا يَتَكَبَّرُونَ **وقف ففران** دریک  
 آیه در دو موضع مکتوبت اول در کلمه فَاسْتَقَامُوا  
 دوم در لَا يَسْتَوُونَ که اخرايه است **حزب**

درایه اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . بعضی درایه تَكُنْ نُونُ  
 گفته اند اما در بعضی مصاحف در آخر سوره یونس  
**سوره الاحزاب ثلث و سبعون آیه و هی مثله**  
**سوره الاحزاب** هفتاد و سه آیه است و مقدّم است  
**وقف معاً** در کلمه اِنْ يَوْمَئِذٍ تُنْفَخُ **خ** و در کلمه  
 وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ **الجزء الثاني والعشرون** درایه وَكَانَ  
 ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا . بعضی درایه اِذْ كُتِبَ اللَّهُ  
 دُرُّكَ أَكْثَرًا میدانند و قلیلی در آخر سوره گفته اند  
 و این بسیار بعید است **حزب** درایه وَكَانَ اللَّهُ  
 غَفُورًا رَحِيمًا . بعضی درایه اِنْ اللَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ  
 شَهِيدًا . و جمعی درایه وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا . و رفقه  
 درایه لَسْتَ لِلَّهِ تَبْدِيلًا میدانند **وقف معاً**



درایه الاقلی **لا** و کلمه ملعونین **ح** سوره الباق  
 اربع و خمسون ایه و **مکیه** سوره سبا  
 نجاه و چهار ایه است و مکی است **نصف الجزو**  
 درایه العلی الکبیر **ه** یعنی درایه و لا  
 یستقدمون و **مکی** در بل هو الله العزیز الحکیم  
 و فوقه درایه هل یخرفون الا ما کانوا یعملون  
 و قلیلی درایه مومنین گفته اند **سک** در کلمه  
 ثم تنفکوا **سک** باخلاف **سوره الملک** گفته  
 و قيل **سوره فاطر** **حسن** و اربعون ایه و **مکیه**  
**سوره الملک** و بعضی سوره فاطر گفته اند چهل  
 پنج ایه است و مکی است **حزب** درایه مثل چیز  
 بعضی درایه و الی الله المصیر می دانند

**سوره یس** و قيل **سوره حبیب** **الثالث** و ثمانون  
 ایه و **مکیه** **سوره یس** و بعضی **سوره حبیب**  
 گفته اند هشتاد و سه ایه است و مکی است و **وقف غفر**  
 در کلمه و انما هم **ط** مذکورات **وقف لا ازم**  
 در کلمه اصحاب القریه **م** مکتوبت **الجزو**  
**الثالث** و **الغفر** درایه و جعلتني من المکرمین  
 بعضی درایه یا لیت قومی یعملون گفته اند  
 و **وقف غفران** در کلمه یا حشره علی العباد **ح**  
 نوشته شده **وقف لا ازم** در کلمه من مرقدنا **م**  
**وقف غفران** نیز در کلمه من مرقدنا مکتوب است  
**سک** نیز در کلمه من مرقدنا نوشته شده  
**وقف مخافت** درایه تدعون **ح** و کلمه سلام



باخلاف **وقف غفران** در کلمه **وَأَن أَعْبُدُ** و فی  
 مکتوبت **وقف غفران** در کلمه **أَن تَخْلُقَ قُلُوبَهُمْ**  
 و کلمه **بَلَى** بعضی وقف غفران از گفته اند و قول ثانی  
 را اول میدانند **وقف معافه** نیز در کلمه **مُتْلَهُمْ**  
 و کلمه **طَى** باخلاف **سورة الصافات** و **قِيلَ**  
**الصف مائة واثنتان وثمانون آیه** و **هی مکیه**  
 سورة الصافات و بعضی سورة الصاف گفته اند  
 صد و هشتاد و دو و آیه است و مکی است  
**حرب** در آیه **وَأَن تَمُوتَ دَارُونَ** بعضی در آیه  
**فَاتَّبَعَهُ شُهَابٌ نَّافٍ** و جمعی در آیه **كُنْتُمْ بِهِ**  
**مُكَذِّبُونَ** و فرقه در آیه **إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ** و قلیلی  
 در آخر سورة پیر گفته اند **وقف لازم** در آیه **وَأَن**

من شیعته **لا برهیمه** **مر نصف الحزب**  
 در آیه **إِلَى يَوْمٍ مَّيَعُوثُونَ** بعضی در آیه **الْمُخْلِصِينَ**  
 دانسته اند **سورة صرمان و ثمانون آیه** و **هی مکیه**  
 سورة صرمان و هشتاد و هشت آیه است و مکی است  
**وقف لازم** در کلمه **نَبَأُ** **الْحَقِيمِ** در آیه **الْمُحَارِبِ**  
 مکتوبت **سجده** **مسنون** در آخر **أَكْبَرًا** و **أَنَابَ**  
**وقف لازم** در کلمه **عَبْدَنَا** **أَيُّوبَ** **مر** در آیه **يُضَيِّبُ**  
 و عذاب مذکور است **وقف معافه** در آیه **مَا لَمْ يَنْ**  
**تَفَارِقْهُ** و کلمه **هَذَا** باخلاف **حرب** در آیه  
**فَبَيِّنَ الْقَرْأَةَ** بعضی در آیه **بِفَاهَةٍ كَثِيرَةٍ** و **شَرَابِ**  
 و فرقه در آیه **الْفَرِيزِ** **الْفَقَارُ** و قلیلی در آیه **إِنَّهُمْ**  
 ضالوا التار میدانند **سورة الرحمن و سبعون و ثمانون**



سورة الزمر هفتاد و پنج ایه است و مکيه است  
**وقف** **لا ادر** در کلمه **مزدونه** اولیاء **مر** در ایه  
 یَخْتَلِفُونَ مَكْتُوبَاتٍ **وقف** **معانقه** در کلمه عبادۀ  
 و کلمه یا عباد **خ** با خلاف **وقف** **لا ادر** در کلمه  
 وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ **مر** در ایه یَعْلَمُونَ  
 مذکور است **الجزء الرابع والعشرون** در ایه عِنْدَ  
 رَبِّكَ تَخْتَصِمُونَ **خرب** در ایه فَيَسْأَلُ الْمُكَلِّبِينَ  
 بعضی را به و هُوَ عَالِمُ بَاطِنِ عُلُوقٍ و جمعی در  
 ایه فَيَسْأَلُ عَمَّا يَظُنُّونَ **وقف** در ایه الْعَالَمِينَ  
 در آخر سوره گفته اند **سورة المؤمن وقيل سورة**  
**الغافر وقيل سورة الطول وقيل سورة حم الاول**  
**خمس و ثمانون ایه و هی مکيه سورة المؤمن و بعضی سورة**

الغافر و سورة الطول و سورة حم الاول گفته اند  
 و هشتاد و پنج ایه است و مکيات **وقف** **لا ادر**  
 در ایه أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ **وقف** **البری علی علیه**  
 نیز در ایه أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ **وقف** **الجزء** در ایه  
 یَعْرِضُ حِبَابٍ **وقف** بعضی در ایه الْأَفْنِ ثَابِتٍ مُبْدِئِ  
**وقف** **معانقه** در کلمه خَالِقِ كُلِّ شَيْءٍ **مر** در ایه یَجِدُونَ  
 مَكْتُوبَاتٍ **وقف** **معانقه** در ایه أَنِّي يُصْرَفُونَ  
 و کلمه بِهِ رُسُلَنَا **خرب** در ایه الْكَافِرُونَ  
 آخر سوره بعضی در ایه لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ  
 اول سورة السجده گفته اند **سورة حم السجده**  
**وقيل سورة فصلت وقيل سورة الانعام وقيل**  
**خمسون ایه و هی مکيه سورة حم السجده و بعضی سورة**



فصلت و سورة الاقوت گفته اند نجاه و چهار ایت  
و مکی است **سجده واجب** درایه آن کتبه ای شاه  
تعبیون بعضی درایه و هم لایا مون گفته اند  
و آنچه داعی حقیقی مولف این رساله از اعظم علماء  
امامیه و اکرم فقهاء دینیه قدوه عالمیان مجتهد الزمان  
المؤید من عند الله الملك الربانی اخوند مولانا  
محمد خراسانی ادام الله ظله و افاضته علی كافة  
المؤمنین بنی محمد و اله المعصومین تحقیق نموده  
است فرمودند که سجده درایه اول نیت واجب نجا  
باید آورد و در مکی سجده دیگر از باب احتیاط درایه ثانی  
تقصید فیه بجا آرند تا از عهد خلاف بیرون آید  
باشد **البقره الحاشیة** درایه و ما ربک بظلام

مجموعه کتب  
تألیفات  
امامان و  
محققان  
عظام  
در این  
کتابخانه  
موجود است

للعبد یعنی درایه کتبه نو عدون و جمعی درایه  
و انهم لکنی شک منه ضرب میدانند **سورة الشوری**  
و قیل حم عشق و قیل سورة عشق ثلاث و عشقون  
**ایه و مکیه** سورة الشوری و بعضی سورة حم عشق  
و سورة عشق گفته اند نجاه و سه ایهات و مکی است  
**حزب** درایه و ما لکم من دوز الله من و لا  
نصیر بعضی درایه ما لکم من محسن و جمعی در  
ایه اذ ایشاء قدیر میدانند **سورة الزخرف**  
**تسع و ثمانون ایه و مکیه** سورة زخرف هشتاد  
و نه ایهات و مکی است **وقف معانیه** در لفظ حم  
و ایه المبین با خلاف نصف **الحج** درایه کیف  
کان غایبه **المکذبین** بعضی درایه فهم



بِهِ سَتَمَكُونُ وَجَمْعِي دَرَايَهُ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقَدِّرُونَ  
 وَفَرَقَهُ دَرَايَهُ عَلَى أَنَا رَهْمَةً مُقَدِّرُونَ وَكَرَوِيهِ  
 دَرَايَهُ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَنْظُرُونَ وَقَلِيلِي دَرَايَهُ  
 عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ كَفَتْهُ أَنْدَ **وَقَفَ لَا زَمَ**  
 دَرَايَهُ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ مَكْتُوبَتِ  
**سُورَةِ الدَّخَانِ سَبْعَ وَخَمْسُونَ آيَةً وَهِيَ مَكِّيَّةٌ**  
 سُورَةُ الدَّخَانِ ثِيَابُ وَنَدَايِدُ اسْتِ وَمَكِّيَّ اسْتِ  
**وَقَفَ لَا زَمَ** دَرَكَلَهُ وَمَا يَنْهَاهُمَا دَرَايَهُ إِنَّ كُنْتُمْ  
 مُوقِنِينَ مَكْتُوبَتِ **وَقَفَ لَا زَمَ** دَرَايَهُ وَقَالُوا مَعَكُمْ  
 مَجْنُونٌ **مَ** مَذْكُورَاتِ **وَقَفَ لَا زَمَ** دَرَايَهُ قَلِيلًا  
 أَنْكُمْ عَائِدُونَ **مَ** نُوْشْتَهُ شَدَّ **حَرْبَ** دَرَايَهُ  
 إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُفْرَقُونَ **بَعْضِي** دَرَايَهُ **مَ** وَمَا كَانُوا

مُنْظَرِينَ وَجَمْعِي دَرَايَهُ مِنَ الْمُسْرِفِينَ وَكَرَوِيهِ  
 دَرَايَهُ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ وَفَرَقَهُ دَرَايَهُ بِسُلْطَانِ مَبِينِ  
 وَقَلِيلِي دَرَايَهُ رَسُولِ آمِينَ كَفَتْهُ اسْتِ  
**وَقَفَ مَعَانِفَهُ** دَرَايَهُ طَعَامُ الْأَثِيرِ **مَ** وَكَلَمَهُ  
 كَالْمُهْلِ **مَ** مَكْتُوبَتِ **وَقَفَ نَقْدَ** دَرَايَهُ مُتَقَاتِلِينَ  
 وَكَلَمَهُ كَذَلِكَ **ثَقَفَ** بِاخْلَافِ **وَقَفَ لَا زَمَ** دَرَايَهُ بِحُجُورِ  
 عَيْنِي **مَ** بِاخْلَافِ وَدَرَبَعْضِي نَخِ وَقَفَ مَطْلُوقِ  
 مَذْكُورَاتِ **سُورَةِ الْجَاثِيَةِ وَقِيلَ سُورَةُ الشَّرِيعَةِ**  
**سَبْعٌ وَخَمْسُونَ آيَةً وَهِيَ مَكِّيَّةٌ** سُورَةُ الْجَاثِيَةِ  
 بَعْضِي سُورَةُ الشَّرِيعَةِ كَفَتْهُ أَنْدَسِي وَهَفَتْ آيَةُ اسْتِ  
 وَمَكِّيَّ اسْتِ **الْخَزْأِ السَّادِسَ وَالْعَشْرِينَ** دَرَايَهُ وَمَا مَحْنُ  
 يُسْتَقْبَلِينَ **بَعْضِي** دَرَايَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لَحْزُونِ



گفته اند **سورة الاحقاف حسن و ثلثون ایه می باشد**  
 سورة الاحقاف سی و پنج ایه است و مکات **دوم**  
 در کله و اذکر **آخا غادر** در ایه عذاب عظیم  
 مکتوبت بعضی درین مقام خلاف کرده اند و اکثر  
 اقوال است که وقت مطلق است و علامت **ط** سیرجی  
 بنویسند **حزب** در ایه **فَهَلْ يَهْدِيكُمْ إِلَّا الْقَوْمُ**  
**الْفَاسِقُونَ** آخر سورة مکتوبت بعضی در ایه  
**أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ** و قلیلی در ایه **فَاخْبَطْ**  
**أَنْعَامَهُمْ** در سورة محمد می دانند **سورة محمد**  
**سَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قِيلَ سَورَةُ الْقَالَ ثَمَانٍ وَ ثَلَاثُونَ**  
**و هِيَ مَكِّيَّة** سورة محمد صلی الله علیه و آله و بعضی  
 سورة القال گفته اند سی و هشت ایه است و ثلثون

**و هِيَ مَكَائِفُهُ** در طه اوقه **و طه** در طه  
 در ایه **فَإِنْ يُضِلْ أَعْمَالَهُمْ** مکتوبت با خلاف **سورة**  
**الفتح سبع و عشرون ایه** و همدین و قلیلی **مکیه**  
 سورة الفتح بیست و نه ایه است و مدلی و بعضی  
 گفته اند و در بعضی تفاسیر مکتوبت که در سال  
 ششم از هجرت رسول صلی الله علیه و آله که از مدینه  
 مشرفه بیرون آمد متوجه زیارت مکه معظمه بود  
 در حدیثیه این سورة نازل شد **نصف الحب**  
 در ایه **وَمَنْ يَتَوَلَّ يَكْفُرْ بِآيَاتِهِ** بعضی  
 در آخر سورة محمد و جمعی در ایه **وَسَيُحِيطُ**  
**أَعْمَالَهُمْ** در سورة محمد و فرقه در ایه **مَكْرَهُ وَاصِلًا**  
 و گروهی در ایه **فَيُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا** و قلیلی در ایه



صراطاً مستقيماً میدانند و **وقف معاتف** در کلمه  
 فی التوریه **شبه** و کلمه فی الانجیل **شبه** **سوره الحجرات**  
**عنا فی عشرة ایه** و **هی مدنیته** **سوره الحجرات** هجده  
 ایه است و مدنیات **حزب** در ایه **فاولئك هم**  
**الظالمون** یعنی در ایه **ان الله علیهم خبیرون**  
 و بعضی در ایه **لعلکم ترجعون** و **قلیل** در آخر  
**سوره** گفته اند **سوره قحطه** **ایمونی** **ایه** و **هی مکیه**  
**سوره** قحطی و پنج ایه است و مدنیات **سوره**  
**الذاریات** **سونا** **ایه** و **هی مکیه** **سوره** الذاریات  
 شصت ایه است و مکیات **وقف لازم** در ایه **ایهم**  
**المکرمین** **الحزب السابع والعشرون** در ایه  
**انه هو الحکیم العلیم** مکتوبت **سوره الطور**

**تسع** و **ایمونی** **سوره** الطور **چهل** و نه ایه  
 و مکیات **وقف لازم** در ایه **الذین هم فی حق**  
**یلعبون** **وقف لازم** در کلمه **ام الله غیر الله**  
 باختلاف و در اکثر نسخ در کلمه **غیر الله** وقف مطلق  
**ط** سبخی مکتوب بود **سوره النجم** **اثنا و ستون**  
**ایه** و **هی مکیه** **سوره** النجم **شصت** و دو ایه است  
 و مکیات **حزب** در ایه **ولقد جاءهم من**  
**ربهم العذی** بعضی در ایه **وهو اعلم بمن اهدى**  
 و جمعی در ایه **فله الاخره والاولی** و **قلیلى** در  
 اول **سوره** النجم گفته اند **سجده واجب** در ایه  
**فاستجدوا لله واعبدوا** آخر **سوره** مکتوبت  
**سوره القمر** **قلیل** **سوره** الساعه **چون** **ایه** و **هی مکیه**



سورة القمر بعضی سورة الساحة گفته اند بچاه و پنج  
ایه است و مکیات **وقف لازم** در کلمه قَوَّات  
**عَنْهُمْ** در آیه الی شیء نَزَّلَ مَكْتُوبٌ **وقف لازم**  
در آیه اِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ **وقف لازم**  
در آیه عِنْدَ مَلِكٍ مُّقَدِّرٍ اُخْرٍ سورة بعضی در آیه  
وَيَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ و جمعی در آیه  
وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْاَكْمَامِ گفته اند و این دو آیه  
در سورة الرحمن مذکورند **سورة الرحمن غرض بیان**  
**و سبحان اسمی عظیم و قبل مدحی** سورة الرحمن  
غرض بیان هفتاد و هشت آیه است و مکیات و در  
بعضی نسخ سجا و ندی مدنی مکتوبت جمعی که مکی  
میدانند میگویند جمیع این سورة در مکه نازل شده

الآیات آیه که در مدینه نازل شده و از اینست  
**يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ**  
فِي شَأْنٍ و بعضی که مدنی میدانند میگویند  
جمیع این سورة در مدینه نازل شده الایات آیه  
و از اینست **يَسْأَلُهُ** تا اخرا یه مذکوره خلاف  
در یک آیه است **وقف لازم** در آیه هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي  
**يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ سورة الواقعة**  
**ست و متفق بر این است که** سورة الواقعة نود و شش  
ایدات و مکیات **وقف لازم** در آیه كَيْسَ لَوْ فَتَحْنَا  
كَازِبَةٌ **مر** مکتوبت **حزب** در آیه اَمْ نَحْنُ  
الْمُنْشِقُونَ و بعضی در آیه فَتَبَّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ  
الْعَظِيمِ و قلیل در اخر سورة گفته اند



سورة الحديد تسع وعشرون آیه و می مکیه

سورة الحديد پست و نه آیه است و مدنی است

وقف معانقه در کلمه هَمْ الصَّادِقُونَ <sup>ط</sup> و کلمه

عِنْدَ رَبِّهِمْ <sup>ط</sup> با خلاف الجزاء الثانی والعشرون

در آیه وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ آخر سوره مکتوب

سورة المجادله ثانی و عشرين آیه و می مدنیست

سورة المجادله پست و دوا به است و مدنی است

سورة الحشر اربع و عشرين آیه و می مدنیست و قبل مکیه

سورة الحشر پست و چهار آیه است و مدنیست

و بعضی مکی میدانند وقف لازم در آیه اِنَّ اللَّهَ

شَدِيدُ الْعِقَابِ <sup>ح</sup> در آیه فَاُولَئِكَ

هُمُ الْمُفْلُكُونَ • یعنی در آیه اِنَّكَ زَوْفٌ جَمِيعٌ

بقیل مکیه

سورة الممتحنة و قبل سورة الامتحان ثلث عشرة آیه و می

سورة الممتحنة بعضی سورة الامتحان گفته اند

سینوده آیه است و مدنی است و بعضی گفته اند مکی است

وقف معانقه در کلمه وَلَا اَوْلَادُكُمْ <sup>ش</sup> و کلمه يَوْمَ

الْقِيَمَةِ <sup>ش</sup> هر دو کلمه در آیه یَصِيْرُ مَكْتُوْبٌ <sup>الص</sup> سورة

اربع عشر آیه و می مکیه و قبل مدنیست سورة الصف

چهارده آیه است و مکی است و بعضی مدنی میدانند

نصف الحزب <sup>و</sup> در آیه فَاَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ • آخر سورة

بعضی در آیه اَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ • و جمعی در آیه

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ گفته اند سورة <sup>الجمعة</sup>

احدی عشر آیه و می مدنیست و قبل مکیه سورة الجمعة یازده

آیه است و مدنی است و بعضی مکی دانسته اند



سورة المنافق وقيل سورة النفاق احدى عشر ايه <sup>وقيل</sup>  
 سورة المنافقون وبعضى سورة النفاق كنه است  
 يارزه ايه است ومدفست وبعضى مكى ميدانند **وقف**  
 لازم در كلمه لرسول الله **مر** در ايه اول سورة مكنو  
 سورة الغاب **ثاني عشر** ايه <sup>وقيل</sup> **مكى**  
 سورة التغابن هجده ايه است ومدفست وبعضى مكى  
 يخوانند **حرب** در ايه فليستوكل المؤمنين بعض  
 در ايه فينس لمصير وجميع در ايه والله بكل عليم  
 وفرقه در اخر سورة كنه اند **سورة الطلاق** **ثاني عشر**  
**وقيل** **مكى** سورة الطلاق دوازده ايه است  
 ومدفست وبعضى مكى دانسته اند **وقف** معانقه در ايه  
 فاتقوا الله يا اولي الالباب **مر** وكلمه الذين <sup>وقف</sup>

در بعضى كتب سجا وندى درين وقت معانقه بلفظ  
 فيها خلاف ذكر شده **سورة النجم** **ثاني عشر** ايه <sup>وقيل</sup>  
**وقيل** **مكى** سورة النجم دوازده ايه است  
 ومدفست وبعضى مكى ميدانند **وقف** لازم در كلمه  
 آمنوا امرأت فرعون **مر** در اول ايه الطاهرين  
 مكتوب **الجزو التاسع والعشرون** در ايه وكانت  
 من القانتين **الخ** سورة مذكورات **سورة الملك**  
**ثلاثون** ايه <sup>وقيل</sup> **مكى** سورة الملك سى ايه است مكى  
**وقف** **مكران** در كلمه فوقهم صافات ويقضن  
 مكتوب **سورة القلم** **ثاني عشر** ايه **وقيل** **مكى**  
 والقلم **ثاني عشر** ايه <sup>وقيل</sup> **مكى**  
 سورة القلم وبعضى سورة نون وسورة نون والقلم



گفته اند و پنجاه و دو ایه است و مکی است **وقف لازم**  
 در کلمه وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ **در آیه تعلیم**  
 مکتوبت **وقف معانقه** در آیه اَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ  
 و کلمه اَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ وَ تَوْفِيقٌ **لازم** در کلمه كُفَّاءُ  
 الْكُوفِ **در آیه مكظوم** مذکور است **وقف لازم**  
 در آیه وَيَقُولُونَ اِنَّهُ لَكَبُشُونٌ **حزب** در آیه  
 وَمَا هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ **آخر سوره بعض**  
 در آیه فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ **و جمعی در آیه فاذا**  
 نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْثَةٌ وَاحِدَةٌ گفته اند که در اوایل  
 سوره الحاقه است **سوره الحاقه شان و خمسون ایه**  
**و می مکیه** سوره الحاقه پنجاه و دو ایه است و مکی است  
 سوره المعارج قبل سوره ساحل یال و قبل سوره السایل

وقبل سوره الواقع اربع و اربعون ایه و می مکیه  
 سوره المعارج بعضی سوره سال سایل و سوره السایل  
 و سوره الواقع گفته اند چهل و چهار ایه است و مکی است  
**سوره نوح علیه السلام شان و عشرين ایه و می مکیه**  
 سوره نوح علیه السلام هجده ایه است و مکی است  
**وقف لازم** در کلمه اِنَّ اَجَلَ اللَّهِ اِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ  
 در آیه تعلیم مکتوبت **وقف الجند** در آیه  
 وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ اِلَّا تَبَارًا **آخر سوره مکتوبت**  
**سوره الجن شان و عشرين ایه و می مکیه**  
 سوره الجن هجده ایه است و مکی است  
**سوره المزمل عشرين ایه و می مکیه**  
 سوره المزمل عشرين ایه است و مکی است



سورة المدثرات وخمسون ايه وهي مكية

سورة المدثر نجاه وشش ايه است ومكي است

وقف معانته درايه قرطع ان اذ يده وكله كلاً

باخلاف وقف معانته درايه وما هي لا ذكرى الشير

وكله كلاً وقف معانته درايه الا اصحاب اليمين

وكله في جنات مكتوب حبيب درايه واهل

المغفرة اخر سورة بعض درايه فما تنفعهم شفاع

الشافعين وجميع درايه بل الانسان على نفسه

بصيرة در سورة القيمة مذكورات سورة القيمة

اربعون ايه وهي مكية سورة القيمة جمل ايه است ومكي

سورة الدهر وقيل سورة الانسان احدى

وثلاثون ايه وهي مدنية وقيل مكية

سورة الدهر وبعض سورة الانسان كفته است

سورة ويلك ايه است ومدنيات وبعض مكي ميداند

سورة والمرسلات خمسون ايه وهي مكية

سورة والمرسلات نجاه ايه است ومكي است

الحزب والثلاثون درايه فباي حديث بعد

يؤمنون اخر سورة مكتوب وبعض درايه

يا ليتني كنت ترابا اخر سورة عم كفته است

سورة النبأ وقيل سورة عم اربعون ايه وهي مكية

سورة النبأ وبعض سورة عم كفته اند جمل ايه است

سورة النازعات وقيل سورة الرافعة اربعون ايه وهي

سورة النازعات وبعض سورة الرافعة جمل ايه است

وقف لادم درايه فالمدثرات امثرا



وقت لازم درایه انصارها خاشعته  
 وقت لازم درایه اذاکرة خاسرة  
 وقت لازم درایه هل اتيك حديث موسى  
 وقت النبي صلى الله عليه و سلمه فاضى  
 مكسوت سورة صبر قبل سورة الاعى اثان واربعة  
 وهى مكية سورة عبس و بعضى سورة الاعى دانند  
 چهل و درایه است و مكى است وقت لازم درایه  
 فمن شاء ذكره سورة التكرير قبل سورة  
 كورت سبع وعشرون آیه سورة التكرير و بعضى سورة  
 كورت گفته اند پت و نه آیه است و مكى است  
 حزب درایه واذا العشار عطيت بعضى  
 در اخر این سوره و جمعى در اخر سورة الانقطار و فرقه

درایه على الناس ريب توفون در اول سوره و يك  
 للمطففين گفته اند و قول اول متفق عليه است  
 و سه قول اخر مختلف فيه است و جمعى از استادان  
 بر اندك سه قول اخر غلط است و بر كتاب اشتباه شده  
 اما در دين زمان در اكثر مطاحف حزب را در اخر  
 سورة الانقطار مینویسند سورة الانقطار قبل  
 سورة الفطرت سبع عشر آیه و مكى سورة الانقطار  
 و بعضى سورة انفطرت میدانند نوزده آیه است و  
 سورة التطفيف قبل سورة المطففين و ثلثون آیه و مكى  
 سورة التطفيف و بعضى سورة المطففين مینویسند  
 سورة الانشقاق قبل سورة انفطرت و عشر فراتى و مكى  
 سورة الانشقاق و بعضى سورة انشت گفته اند

نشان بد است و مكى است



بیت و پنج ایه است و مکی است **وقف معافه** درایه  
 آن **لَنْ يَجُوزَ** و کلمه بلی **ش** مکتوبت **سجده**  
 درایه و اذا فری علیهم القرآن لا یجدون مذکورا  
**سورة البروج اثنا عشر ایه و مکیه**  
 سورة البروج بیت و دو ایه است و مکی است  
**سورة الطارق سبع عشر ایه و مکیه**  
 سورة الطارق هفت ایه است و مکی است  
**نصف الجزو** درایه امهلهمة رؤیگا  
 اخر سورة الطارق بعضی در اخر سورة الاعلی و جمعی  
 در اخر سورة الغاشیه گفته اند و اگر چه در اکثر نسخ  
 سجاوندی بطریق مذکوره مکتوبت اما الحال  
 در اکثر مصاحف نصف الجزو را در اخر سورة الغاشیه منسوبند

**سورة الاعلی عز وجل سبع عشر ایه و مکیه**  
 سورة الاعلی عز وجل نوزده ایه است و مکی است  
**سورة الغاشیه ت و عشر ایه و مکیه**  
 سورة الغاشیه بیت و شش ایه است و مکی است  
**وقف لازم** درایه فیها عین جاریه **م**  
**سورة الفجر ثلثون ایه و مکیه**  
 سورة الفجر سی ایه است و مکی است **سورة البلد**  
**عشر ایه و مکیه** سورة البلد بیت ایه است  
 و مکی است **وقف لازم** درایه آن **لَنْ يَقْدَرَ عَلَيْكَ أَحَدٌ**  
**سورة الشمس خمس عشر ایه و مکیه**  
 سورة الشمس پانزده ایه است و مکی است  
**سورة الليل احدى عشر ایه و مکیه**



سورة الليلت ویک ایه است و مکی است  
**سورة الضحی احدی عشره ایه و مکیه**  
 سورة الضحی یازده ایه است و مکی است  
 سورة الم نشرح و قيل سورة الانشراح و قيل  
**سورة التشریح ثمانية ايات و مکیه**  
 سورة الم نشرح و بعضی سورة الانشراح و سورة  
 التشریح گفته اند و هشت ایه است و مکی است  
**سورة التین ثمانية ايات و مکیه**  
 سورة التین هشت ایه است و مکی است **حزب**  
 در ایه با حکم الحاکمین **و** آخر سورة مکتوب و در اکثر  
 نسخ سجا و نذی حزب در این ایه مذکور است اما در اکثر  
 مصاحف در آخر سورة القدر نوشته شده

**سورة العلق و قيل سورة الفاتحة عشر ایه و مکیه**  
 سورة العلق بعضی سورة الفاتحة و بعضی سورة الفاتحة  
 و مکی است **و احب** در ایه **واستجد** اقرب مذکور  
**سورة القدر خمس ايات و مکیه و قيل مدنیه**  
 سورة القدر پنج ایه است و مکی است و بعضی مدنی  
 دانسته اند و **وقف النبي صلى الله عليه و آله** در ایه **خير من الف**  
**شهر** گفته اند و **وقف** **معاذته** در ایه **من كل امرئ**  
 و کلمه **سلام** مکتوب است و **وقف النبي صلى الله عليه و آله**  
 در ایه **من كل امرئ** مذکور است با خلاف **سورة**  
**البقرة** و قيل سورة لم یکن و قيل سورة البر **ثمانية ايات مدنیه**  
 سورة البقرة و بعضی سورة لم یکن و سورة البر  
 گفته اند و هشت ایه است و مدنی است ۵



سورة الزلزال وقيل سورة الزلزلة ثمانية ايات وسبع مكية وقيل ثلث  
سورة الزلزال وبعض سورة الزلزلة خوانة ندفث ايات  
سورة العاديات احدى عشر اية وهي مكية  
سورة العاديات يارزده ايه است ومكي است  
سورة القارعة احدى عشر اية وهي مكية  
سورة القارعة يارزده ايه است ومكي است  
سورة التكاثر وقيل سورة المقابر ثمانية ايات وهي مكية  
سورة التكاثر وبعض سورة المقابر ثمانية ايات  
سورة العصر ثلث ايات وهي مكية  
سورة العصر ايه است ومكي است  
سورة الهنزة سبع ايات وهي مكية  
سورة الهنزة ايه است ومكي است

سورة الفيل خمس ايات وهي مكية  
سورة الفيل خمس ايه است ومكي است  
سورة القدر وقيل سورة الانوار اربع ايات وهي مكية  
سورة القدر وبعض سورة الانوار ثمانية ايات  
سورة الماعون وقيل سورة الدين سبع ايات وهي مكية  
سورة الماعون وبعض سورة الدين ثمانية ايات  
سورة الكوثر ثلث ايات وهي مكية  
سورة الكوثر ايه است ومكي است  
سورة الكافرون وقيل سورة الحمد ايات وهي مكية  
سورة الكافرون وبعض سورة الحمد ثمانية ايات  
سورة التاء الفرك ايات وهي مكية وقيل مكية  
سورة الضحى ايه است ومكي است وبعض ايات مكية



سورة بت وقيل سورة ابي لهب وقيل  
سورة الحطب وقيل سورة المدحس ايات ومكي  
سورة بت ويعنى سورة ابي لهب وسورة الحطب  
وسورة المدكته اندنخ ايهات ومكى است  
سورة الاخلاص اربع ايات وهي مكية  
سورة الاخلاص چهار ايه است ومكى است  
سورة الملق خمس ايات وهي مكية  
سورة الملق پنج ايه است ومكى است  
سورة الناس ست ايات وهي مكيبه  
سورة الناس شش ايه ومكى است  
فأيدى بدان وفقك الله تعالى فى تلاوة القرآن  
ومداومة العرفان فى ناء الليل وظراف النهار بحق

محمد واله الاظهار كه داعى حقيقى مولفاين رساله در  
محل جمع كردن اين مختصر هفت نسخه سجا و ندى در  
نظر داشت ومصاحف مصححه در پيش بود و در محل  
احتياج رجوع بتفسير مينمود و چون بعد از مراجعت  
از سفر جزا اثر حرمين الشريفين در دار السلطنة  
اصفهان در خدمت كثير البركة ملجاء اهل ايمان  
ومرجع اهل عرفان قدوة عالميان محمدا الزمان  
صاحب الفضل القدسيه والاثر الملكيه المويد  
عند الله الملك الرباني اخوند مولا نا محمد باقر خراساني  
صانه الله من حوادث الزمانى ادام الله ظله  
وافادته الى يوم الدين بحق محمد واله الطاهرين  
كه نه زبانا طاقت بيان اوصاف حميده و نه قلم را



قدت شرح اخلاق پسندیده ان قدس ذات مدنی  
 صفات پس در اوصاف ان خدام نوشته احترام  
 ختم بایه کریمه میماید که قَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ  
 بسر میرد و مسایل دین خود را از ان بزرگ دین فراموش  
 و در محل ایفان مختصر مشکلات را در خدمت عالم  
 ان عالم قدر تحقیق میکرد تا آنکه در باب سجده واجب  
 حم السجده عرض نمود که درین سجده خلاف شده و در  
 کتب قرامت احادیث بسیار در باب اختلاف این سجده  
 مذکور شده عمل کدام روایت نمایند و در کدام ایه  
 سجده بجا آرند ان ملکی ملکات در جواب فرمودند  
 که در ایه اول نیت واجب سجده کنند و در ایه ثانی  
 بقصد قربت بآرد یک سجده نمایند تا از عهد خلاف

پرو نامده باشند و جمیع مواضع متفق علیه و مختلف  
 که در جزو و نصف جزو و حزب و غیر ان واقع شده  
 بر وجه احسن و طریق کمال بیان ان نموده الاعدد  
 آیات سور قرانی که متفق علیه انرا مکتوب نموده  
 و ذکر مختلف فیہ نکرده زیرا که از ضروریات نبود  
 و ذکر مختلف فیہ حجت ان نمود تا آنکه از جزو و نصف  
 و حزب و غیر ذلک در هر موضع که نوشته شده  
 باشد حک و اصلاح بی فایده نکند چنانکه در خطبه  
 اشاره بان شده و قول اول متفق علیه است و ثانی  
 و ثالث و رابع مختلف فیہ مخلص کلام آنکه انچه این  
 فقیر حقیر و مدلل کشید التقصیر را مقدر و ممکن بود  
 سعی در تصحیح این رساله نموده و بقدر وسع و طاقت



حد و جهد کرده و با تعدد تسبیح سجاوندی و رجوع  
عصا حنف و تفسیر کمان غلط ندارد مگر چیزی از نظر  
غایب شده باشد یا از روی سهو و نسیان ترک آن  
شده باشد لهذا التماس این اضعف خلق الله و الحق  
عباد الله است که از قرا کامل و استادان صاحب کامل  
که باطن خود را بنور معرفت و ظاهر خود را بحلیه طاعت  
مسوز و مزین گردانیده اند استیلا و بهار اسرار و جبر  
در بندگی و رضای الهی سپرده اند است که هرگاه  
یا غلطی بنظر <sup>مفتد</sup> خیر اثر ایشان در آید بنا بر آن که اصلاح  
کار مومنان و رعایت خواطر ایشان نزد اهل عرفان  
اعظم ارکان ایمانست و بقیای پرده پوشی و بر  
فضایح جنوشی و باطلات و مقیانات در اصلاح آن

بگویند و بذیل عفو عیب آن پوشند آن الله لا  
یضیع آخر الحسین و مراد از تالیف این رساله  
آن بود که مومنان چون مطلع بر قواعد این مختصر  
شوند ایشانرا اشتباهی در محل وقف لازم و سجده  
واجب و سنت و غیر آن نشود و از ثواب تلاوت  
و قراءت قرآن مجید و فوقان حمید بهره مند و با نصیب  
بوده سبب زیاده ثواب و اجر باشد و ذخیره باشد  
از برای روزی که لا یشفع مال ولا بنون الا  
من اذن الله بقلب سلیم و تالیف این رساله  
در دار السلطنه اصفهان در منزل محمّد و الانام  
مقتدای خاص و عام اعفی خود را مشارالیه حفظه  
در سنه هزار و شصت و هشت در ماه مبارک رجب



واقع گردید و کتاب نیز بدست کس کار نبوده روزگار  
 المذهب المحتاج الی عفو ربه الباری ابن ابرهیم  
 مصطفی القاری مولف رساله واقع شد امید که  
 حشره اهل ایمان با محمد و آل محمد باشد بحق محمد  
 و آل محمد الحمد لله اولاً و آخر فطاهراً و باطناً

وصلی الله علی سید المرسلین و خاتم

النبین و آله الطیین

المصنوب

م



سند قراءات و مصطفی قاری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام  
على خير خلقه محمد وآله المعصومين **اما بعد** بدان  
ايدك الله تعالى في الدارين كه اين مختصر است ملحق بر  
تحفة القراءه در قراءات عاصم در حرمين شريفين اين  
حقيقى مصطفى قارى تاليف نموده و اين چند كلمه  
در بيان اظهار احوال عاصم و راويان او و سند قراءات  
عاصم و سند قراءات فقير و استاد فقير مذکور ميگردد  
سني پنج فصل **فصل اول** در بيان احوال عاصم  
بدانكه عاصم هبله بن ابى الجود الكوفي لاسدى و هبله

اسم والده و يت و جيون والده او انا كابر عرب بود او را  
نسبت بمادر ميدادند و شهرت بعاصم هبله كرد  
و ابى الجود بفتح الون و ضم جيم اسم پدر و است و بعضى  
گفته اند كه اسم عاصم عبدالله بوده و او پيشواى اهل  
كوفه بوده است در علم قران و قراءات كلام ملك  
لبن مثل بوده و در انوقت همچو كس بفصاحت و بلاغت  
او نبوده و در علم صرف و نحو و بعضى علوم ديگر و علم  
نحو يد سر امده بوده و او را آخرين و نيكو داشت  
و همچو كس بخون او قران بخواندى و از نا معين بود  
و فائز در كوفه بود در سنه سبع و عشرين و مائه  
و گفته اند سنه ثمان و عشرين و مائه بنا بر قول  
مقبر مشهور و مرزا اسم عاصم **است فصل دوم**



در بیان احوال داوید بن عاصم بدانکه عاصم را روایت  
بسیار بود اما آنچه ببحث پیوسته از جمله ایشان  
دو کس مشهورند یکی بک روید یکی حفص  
ابوبکر اسمش شعبه است و بکر کیت است و بعضی  
گفته اند اسمش حمد است و نام پدرش عیاش بود و  
پدر پدرش سالم و از قبیله بنی اسد بود و ولادتش  
در کوفه بوده سنه خمس و تسعین و فاش در جمادی  
سنة ثلاث و تسعین و مایه در کوفه واقع شده  
و گفته اند که شعبه را چون وفات نزدیک رسید  
خواهرش بسیار میکردیت شعبه گفت چرا میکنی  
جواب گفت از برای آن میکنم که مباد از آن فردای قیامت  
عذاب نکند گفت مگر از برای من کسی که درین خانه

عبد فرار ختم قرآن کرده باشد و از قرآن از عاصم  
به واسطه فرا گرفته و در نحو و عربیت و علم حدیث  
کامل و صاحب فن بوده و فراسم او **ع** بنی نقطه است  
**ع** حفص کنیتش ابو عمرو یا ابو داود است و شمش  
حفص و پدرش سلیمان و پدر پدرش مغیره از  
قبیله بنی اسد از کوفه است عاصم بن بیتا و منوره  
مربی وی بود و ولادتش در کوفه سنه تسعین من الهجرة  
و وفاتش در کوفه بوده سنه ثمانین و مایه  
بر قول اصح در فراسم او **ع** بنی نقطه است این معین  
گفته که روایت صحیح از قراوت عاصم روایت حفص  
و این معاری روایت کرده که هر کس حفص یا در حفظ  
و ضبط قراة مافوق شعبه می دانند **فصل سوم**



در بیان سندقوات عاصم بدانکه عاصم قرآن را بر لبی عبد الله  
 الرحمن عبد الله بن جیب السلی و ابو مریم ذر بن حبیش  
 و سعد بن یاس الشیبانی خواند و ایشان بر امیرالمومنین  
 و یعقوب الدین علی بن ابی طالب علیه الصلوٰه و السلام  
 خواندند و امیرالمومنین بر پیغمبر خواند و حضرت رسول  
 بر جبرئیل علیه السلام خواند و جبرئیل فرار گرفته ان  
 میکائیل و میکائیل عم از اسرافیل و اسرافیل عم متلقی  
 شد از لوح محفوظ و لوح از حق جل و علا **فصل چهارم**  
 در بیان سندقوات فقیر بدانکه این فقیر حقیق  
 کثیر التقصیر المذنب المحتاج الی عفو ربّه الباری  
 ابن ابراهیم مصطفی القاری که مولف این مختصر است  
 مولود از توابع تبریز است و والد اسمش محمد ابراهیم

و قرآن از ابتداء نزد پدر خواند و لله الحمد که در سن چپ  
 سالگی مجاوره و روضه منبر که امام المتقین مقتدای  
 دارین اغنی علی بن موسی الرضا علیه افضل التحیه و الثنا  
 روزی شد و از ابتداء مجاوره تا زمان تاریخ  
 این مختصر که سنه هزار و شصت و هفتت قریب  
 پچهل سال میشود که باین عطیہ عظمی و این موهبہ  
 بکوی مستسعد و مغفور گردیده در ان استان ملائیک  
 پاسبان بسر میبرد و خود را امروز از جمله تراب قدوم  
 مبارک لزوم خدام با احترام و زوار با وقار دان  
 عتبه طیبه میشمرد امید که فرزندان نیز این ذره بقدر  
 را از جمله سوا لیان ان افتاب عالی قدر دانسته با ایشان  
 محشور گردد اند بخدی محمد و آل محمد و در سنه هزار و سی و



که در آن روضه متبرکه خواندم قرآن از اول تا آخر بقراءت  
عامم بهر دو روایت با استاد کامل و قاری صاحب  
تأسیل زین القترا و تاج القدما حافظ روضه علی ابن  
موسی الرضا علیه افضل التحية و الثناء الواصل الی  
جوار رحمة الله الباری استادم حاجی محمد رضا قاری  
تقدّم الله برضوانه و عفرانه و اسكنه الی محبوبه  
جنانه و یحیی در همان استان بهشت نشان بنیز  
قرآن از من اوله الی آخره بقراءت عامم بتمامه از آن استاد  
مغفور میرور شنیدم و بعد از چند سال دیگر از الطاهر  
ایزدی و عنایات له بزیلی بشرف زیارت حرم محترم  
الهی و زیارت حرم مکرم حضرت رسالت پناهی  
مشرف شد و سه مرتبه مجاوره مکه معظمه زادها الله

البصری و او خبر داد که خوانده ام بر احمد بن حسین  
بن سلیمان و او گفت که خوانده ام بر پدر خود و او  
گفت که خوانده ام بر ابی محمد لورقی و او گفت خوانده ام  
بر ابی محمد سبط الاخیاط البغدادی و او گفت خوانده ام  
بر ابی طاهر بن سوار البغدادی و او گفت خوانده ام بر  
ابن الحسن علی بن طلحه بن محمد البصری و او گفت خوانده ام  
بر ابی الفرج عبدالعزیز بن عصام و او گفت خوانده ام بر  
یوسف بن یعقوب واسطی و او گفت خوانده ام بر شعیب  
صریفی و او گفت خوانده ام بر یحیی بن آدم و او گفت خوانده ام  
بر بکر شعبه بن عیاش و او گفت خوانده ام بر هاشم  
بن عبدالله بسندی که سابقا مذکور شد و بر سید بن کور  
نیز در حایا مام حسین خوانده ام بر وایت حفص و او



گفت خوانده ام بر شیخ محمد مغربی مذکور در مدینه رسول  
 و او گفت خوانده ام بر شیخ محمد جوزی و او گفت خوانده ام  
 بر ابو العباس احمد بن محمد الحسین الفیر و زابادی و او گفت  
 خوانده ام بر علی بن احمد و او گفت خوانده ام بر ابو الیمین  
 زید بن حسن و او گفت خوانده ام بر عبدالله علی البغدادی  
 و او گفت خوانده ام بر ابو الفضل الشریف و او گفت خوانده ام  
 بر عبدالله الکاذری و او گفت خوانده ام بر ابو علی  
 حسن بن احمد بن هلال در دمشق و او گفت خوانده ام  
 بر ابو الحسن علی بن احمد و او گفت خوانده ام بر ابی المکارم  
 الشیان و او گفت خوانده ام بر ابن الملتحی و او گفت خوانده ام  
 بر یحیی بن محمد بن صالح الهاشمی دبصره و او گفت خوانده ام  
 بر ابو العباس احمد بن سهل الاشنانی و او گفت خوانده ام



بر محمد بن عبد الصباح و او گفت خوانده ام بر حفص  
 و او گفت خوانده ام بر عاصم و سند عاصم گذشت  
 والله الموفق للبت داد انشی کلامه  
 اعلی مقامه تمت الکتاب بعون  
 الملک الوهاب قد فرغ  
 من تحریر هذا النسخه  
 الشریفه قل الخلیفه المذنب المحتاج  
 رحمه الله العقی بن حیدره  
 محمد امیر الکتاب النایه  
 فی غره شهر ذی القعدة  
 الحرام ١٠٦٠  
 من الحجرة النبویه المصطفویه و علیها جواهر  
 افضل الصلوات و اعمل الخیات  
 اللهم اغفر لقاومها و مضتها  
 و کاتبها و جمیع المؤمنین  
 و المؤمنات  
 آمین





اعلم معصوم وكوره فائق الكتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ أُمَّةٍ جَدِيدَةٍ وَخَلِيلٍ  
 مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي رَتَبْنَا  
 فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَاءٍ وَلِيَّةٍ إِلَيْهِ وَوَقَّى رَسُولَهُ  
 عَلِيَّ الْمُرْتَضَى الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي تَوَرَّقَ لَوْيَا  
 بِحُجَّةِ الْحَسَنِ الْمُجْتَنَى وَبَيَّوَدَّ الْحُسَيْنَ الشَّهِيدَ  
 بِكَرِّ تِلْكَ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِنَّمَا مَلَكَ عَلِيًّا رِزْقَ  
 الْعَالَمِينَ رِئَاضَ الْإِسْلَامَةِ وَالْهُدَى إِيَّاكَ  
 عَبْدٌ عِبَادَةٌ تَبْلُغُنَا فِي الْقِيَمَةِ صَحْبَةَ مُحَمَّدٍ  
 الْبَاقِرِ وَحُجَّتِهِ الْقَادِي وَمَوْسَى الْكَاطِمِ عَلِيٍّ